فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

مژده ده آن بندگان مرا که بسخن ها گوش فرا میدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۷۶ از ۲ تا ۱۵ خرداد ۱۳۹۰

Nr.776 23 Mai – 5 Juli . 2011

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

◄ خامنه ای راه ها را یکی پس از دیگری بر روی خود بست و راهی جز رفتن باقی نگذاشت: ص ۱

◄ حکومت چند زن داران – سپاه و جنبش مردم – چگونگی پخش خبر از صدا و سیما :ص ۷

◄ خامنه ای می خواهد با امریکا کنار بیاید و احمدی نژاد نمی گذارد یا به عکس ؟

– بحرینی ها قربانی موقعیت – آزاد زنان سوریه: ص ۸

◄ ۴۰درصد تورم ناشی از اجرای قانون یارانه ها – افزایش نرخ ارز – نقدینه را چه کسانی صاحب می شوند؟ ص ۹

◄گروگانگیری اعضای سفارت ایران در لندن، در اردیبهشت ۱۳۵۹، به روایت اسناد محرمانه انگلستان: ص ۱۰

◄کهریزک آزاد زنان ایران – زندان و شکنجه و اعدام راه حل رژیم برای مسئله ای به نام «حقوق انسان:» ص ۱۲

انقلاب اسلامی: ۱۱ روز قهر و روزهای پر تنش و پر برخورد بعد از آن، پرده را دریده اند و اینک، دوران تلاشی رژیم، نمایشگاهی گشته است که ایرانیان و جهانیان به تماشای آن مشغولند. در فصلهای اول و دوم، از زبان اطلاع ها و خبرها و موضعگیری ها، چند و چون تلاشی رژیم تشریح می شوند. در فصل سوم، اثر رابطه با قدرتهای خارجی بر تقابلهای گروه بندیهائی را شناسائی می کنیم که رو در روی یکدیگر، صف آرائی کرده اند. در این فصل، به وضعیت بحرین و سوریه و سیاست امریکا در قبال جنبش بحرین و رژیمهای استبدادی نفتی، نیز، می پردازیم.
درفصل چهارم، داده ها و خبرها و گزارشهای اقتصادی گویای اثرات مدیریت یک رژیم بی کفایت و متلاشی را گرد می آوریم. در این جا، یادآور می شویم که بعد اقتصادی بهتراز بعدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، انسجام یک رژیم وکفایت آن را دراداره امورکشور، گزارش می کند.
در فصل پنجم، قسمتی دیگر از گزارش مجید تفرشی را در باره اسناد سری انگلستان نقل می کنیم. این اسناد، به تازگی، از قید «سری است»، آزاد شده اند. توضیح ها که داده شده اند، چند و چون اشغال سفارت ایران در لندن، توسط مأموران رژیم صدام و چرائی رفتارحکومت تاچر را روشن می کنند.
در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد آورده ایم:

خامنه ای راه ها را یکی پس از دیگری بر روی خود بست و راهی جز رفتن باقی نگذاشت:

در بن بست پیش پای خامنه ای، مفری جز رفتن نیست:

*** قهر و آشتی نظام برانداز:**

● ده روز از قهر محمود احمدی نژاد گذشت و ضربه این قهر بر خامنه ای بطور خاص و بر رژیم بطور عام، شدید بود. خامنه ای طولانی شدن آن را خطرناک تشخیص داد. زیرا در رژیم و بیرون از آن، دلالت کامل می کرد بر بی کفایتی او و بر این که احمدی نژاد او را به چیزی نمی گیرد و در مجموعه دولت، اعتبار او بسیار کاهش یافته است. زیرا ادامه قهر احمدی نژاد بمعنای تعطیل دولت و تصدیق فلج کامل آن و بنا بر این، نزدیک بودنش به سقوط بود. این شد که پی آمدهای حذف احمدی نژاد را پذیرفت و به مجلس اشاره کرد که آماده دادن رأی به عدم کفایت احمدی نژاد بگردد. «نمایندگان» در تدارک رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری شدند. این امر از سوی عده ای از «نمایندگان»، بهنگام دیدار با احمدی نژاد، اطلاع داده شد. آنها به او حالی کردند که خامنه ای مصمم است «تا آخر برود». زیرا نمی تواند حکم خود را پس بگیرد. چرا که این پس گرفتن، دیگر بدین معنی نیست که نظام دو سر دارد، بلکه به این معنی است که یک سر دارد و آن سر نیز احمدی نژاد است. تهدید به عزل، احمدی نژاد را مجبور کرد دم فرو بندد و به جلسات هیات وزیران بازگردد.

در صفحه۴

دوستان محترم از یاري مالي نشريه، دريغ نفرمائيد!
براى ادامه انتشار، ما را نياز به يارى شماست!

به یاد مهندس بازرگان

پایان عصر روشنفکری دینی؟

چند سال پیش، از من خواسته شد به ان پرسش پاسخ دهم: آیا عصر روشنفکری دینی پایان یافته است؟ به تازگی باز از من خواسته شد نظر خود را در باره روشنفکری دینی و روشنفکر دینی بنویسم. ادگار مورن، فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی، در مقاله (لوموند ۲۵ آوریل ۲۰۱۱) خود، این واقعیت را باز می گوید:
«اما نیرومندی خودجوشی ضعف آن نیز می شود. از زمانی ضعف می شود که کار دیگر نه ویران کردن یک دیکتاتوری که بنای یک دموکراسی است. البته، در نسل جوان در جنبش، یک غلیان خلاق وجود دارد. اما این غلیان از بی نظمی جدائی ناپذیر است. مساعد انشعابها و سرگشتگی ها است. کار را یا سر به اطاعت فرود آوردن زودرس و یا اظهار نوفعانی می کشاند که، بلافاصله، برآوردنی نیستند. هم اکنون، در فرانسه، در اروپا، فقدان اندیشه ای در باره بغرنجی انسان، در باره جامعه، در باره فراگرد تاریخی جهانی شدن وجود ندارد. وجود نداشتن این اندیشه مانع از آنست که در برابر شتابان رفتن جهان به لجه نیستی، واکنشی ابراز و جهت حرکت به زندگی تغییر داده شود.
او نخستین کس نیست که نبود اندیشه راهنمای درخور زمان سخن می گوید. پیش از او، اندیشمندان دیگر غرب، این واقعیت را بر زبان و قلم آورده بودند. فولر این پیش بینی را کرده بود که این اندیشه در ایران و یا چین و یا مصر یا هند جسته آید. اما، در ایران، اندیشه راهنمائی راهنمای انقلاب شد و پیروزی گل بر گلوله را پیروز کرد. این اندیشه، به یمن درس تجربه، کاملتر گشته و به مثابه بیان آزادی در اختیار جامعه امروز ایران است. هرگاه ایرانیان به دوستی ها و دشمنی های تعصب آمیز با اندیشه های راهنما پایان دهند و بپذیرند که اقوی دلیل رشد بیرون آمدن از موافقت و مخالفت های ویرانگر است و برآن شوند که زحمت آزمودن و برگزیدن بهترین سخن را به خود بدهند، کاربرد موفقیت آمیز بیان آزادی، جهانیان را فراخوانده اند به پایان دادن به جنگهای ویران گر و ورود به عصر صلح و استقلال و رشد و آزادی.

در صفحه۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۲۶)

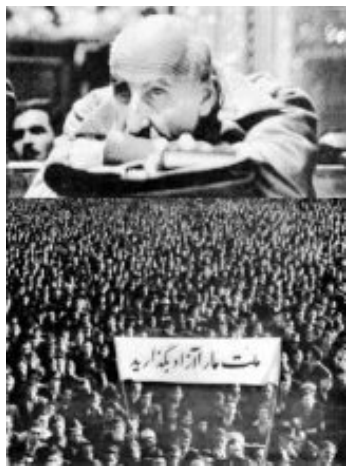

جمال صفری

زندگینامه رضا خان و گوشه ای از خصوصیات اخلاقی او قبل از کودتا ۱۲۹۹ و در بارهٔ « خلق و خوی رضاشاه» پس از کودتا که در این بخش می خوانید، بیانگر قوتها و ضعف هائی است که رضا خان در اثر سر سپردگی به دولت انگلیس در راستای اهداف و منافع آن با کودتای ۱۲۹۹ بر مردم ایران تحمیل شد.

◄زندگینامه و خصوصیات اخلاقی رضا خان قبل از کودتا ۱۲۹۹:

رضا خان در ۲۴ اسفند ۱۲۵۶هجری خورشیدی در روستای آلاشت از توابع سوادکوه مازندران زاده شد. ملک الشعرا بهار بر این نظر است که: رضا خان میرپنج پسر، «داداش بیک » افسرسواد کوهی از ایل « پالانی » بود، نام این طایفه در تاریخ« خانی » طبع پتروگراد برده شده است و تا جائی که بیاد دارم غیر از آن تاریخ که وقایع حکام گیلان و لاهیجان و ظهور شاه اسمعیل و حالات خان احمد گیلانی را می نویسد نامی از این طایفه در تاریخ برده نشده است.
در بار فروش (بابل) از مرحوم میرزا محمود رئیس که مردی معمر و فاضل و درویش بود، شنیدم که می گفت: شاه(یعنی رضا شاه) از ایل « پالانی » است. و از قضا بین « پالانی » و « پهلوی » قرابت لفظی عجیبی موجود است، اما گمان ندارم خود شاه ملتفت نام عشیرهٔ خود بوده و این نام خانوادگی یعنی « پهلوی را بدین مناسب انتخاب کرده باشد.

در صفحه ۱۳

پایان عصر روشنفکری دینی؟

اما این پرسش که آیا عصر روشنفکری دینی به پایان رسیده است ؟ می تواند براین مبنی بعمل آمده باشد که عصری بوده است که، در آن، « روشنفکران دینی » وجود داشته اند و موضوع کارشان دین بوده است . پرسش، گویای برداشت پرسش کننده از روشنفکری دینی نیز هست . اما از چه رو می پرسد آیا پایان عصر روشنفکری دینی فرا رسیده است ؟ آیا با توجه به کار کسانی که به « روشنفکران دینی » معروف بوده اند، می پرسد آیا عصر این کار به پایان نرسیده است ؟ اگر تاریخ و کار « روشنفکران دینی » را نیز نمی شناختیم، بنا بر پرسش، مقصود پایان یافتن و یا نیافتن زمان دو کار می تواند باشد :

۱ – انطباق دادن دین با نظرهای فلسفی و علمی

۲ – به آخر رسیدن قابلیت انطباق دین با دست آوردهای علمی و یا به پایان رسیدن این انطباق و حل شدن مشکل .

اما کار سوم ، بازگرداندن دین به فطرت خویش که بیان آزادی است و شفاف و خالی از اعوجاج نگاه داشتن و جلوگیری از مبهم گردانیها به قصد از خود بیگانه کردن دین در « بیان قدرت » است، که در پرسش نیامده است . چرا که پرسشگر می داند : الف - بازگرداندن دین از خود بیگانه به دین فطری و یا از بیان قدرت به بیان آزادی و ب – شفاف نگاه داشتن بیان آزادی، آغاز شده است و پایان نیز ندارد. و هرگاه کسی بپرسد : « چرا آغاز شده است و پایان ندارد »، پاسخ او می تواند چنین باشد :

پایان عصر روشنفکری بمثابه انطباق دین با نظرهای فلسفی و علمی :

عصر این روشنفکری از زمانی که بنا بر انطباق دین با توقعات قدرت شد، آغاز می گیرد . فلسفه و منطق و فقه حوزه های دینی، نزد سنی ها و شیعه ها، تردیدی باقی نمی گذارند که انطباق دین با فلسفه و منطق ارسطوئی و فقه یهودی ، از دیرگاه آغاز شده است . هرگاه بخواهیم صفت غرب زده را بکاربریم، حوزه های دینی قدیمی ترین غرب زده ها هستند .

تا زمانی که غرب از قلمرو اسلامی فلسفه و منطق و کرامت و حقوق انسان را اخذ می کرد، حوزه فکری اسلامی مرکزیت می داشت . متفکران مسلمان بر عقول اهل علم در شرق و غرب حاکم بودند . چنانکه قرن یازدهم اروپا را قرن بوعلی سینا گویند و... می گویند و اندیشه اصالت و کرامت انسان را ، در قرن پانزدهم میلادی، جیوانی پیکو دلا میراندولا Pico della Giovanni Mirandola از « بیان یک عرب » (علی (ع)) اخذ کرد و انگلس گفته است : عربها نخستین مردمی هستند که توحید را کشف کرده اند .

اما غرب به پیش افتاد و کار دیگر شد . یکی از دلایل پیشی گرفتن غرب، تحول اندیشه راهنما در غرب و تحول نپذیرفتنش در شرق است : شرق کشف خود، توحید را از یاد برد . استحاله اصل راهنمای دین از توحید به ضد آن، ثنویت تک محوری و جانشین توحید شدنش در « معقول و منقول » و روش شدن منطق صوری در فقه ، دین آزادی را در بیان قدرت از خود بیگانه کرد. بدان اصل و این منطق، به تدریج، در تفقه، از انسان و حقوق آن و سرانجام از قرآن، غفلت شد . به قول میرزا محمود شهابی، «در فقه ، مراجعه به قرآن شاذ است» . چنین شد که، به تدریج، انسان صاحب کرامت و ذی حقوق از فقه بیرون رفت و انسان تکلیف مند و مطیع مقامی که برجان و مال و ناموس او بسط ید دارد، وارد آن شد. رابطه تکلیف با حق قطع و تکلیف، تکلیفی که اطاعت از اوامر و نواهی قدرت است و نه عمل به حقی از حقوق ، بر حق مقدم و بر آن حاکم شد . تا آنجا که مسلمانان از تکالیف خود آگاه اما از حقوق ذاتی خویش بی اطلاع هستند . و هرگاه به آنها بگوئی، تکلیف عمل به حق است و تکلیفی که عمل به حقی نباشد، حکم زور است، در شگفت می شوند چنانکه پنداری به دین جدیدی فراخوانده می شوند و یا با بدعتی در دین روبرویند .

نتیجه این شد که، از دوران رنسانس بدین سو، نوبت به انطباق اسلام با ایدئولوژیها و نظریه های جدید علمی غرب رسید. با وجود این، لازم دیده نمی شود که اصل راهنما و منطق صوری نیز با تحول اصل راهنما و روش شناسی در غرب، انطباق جوید . از این رو، « روشنفکران دینی »، بر اصل ثنویت تک محوری و با بکار بردن منطق صوری، نتوانسته اند از « انطباق صوری » قدم فراتر گذارند .

در حقیقت، سیر اندیشه فلسفی، در غرب، ثنویت دو محوری را جانشین ثنویت تک محوری کرد . تجربه را نیز روش گرداند و این روش منطق صوری را نیز گرفتار نقدی جدی کرد . آن شعبه فلسفی که ثنویت تک محوری را اصل راهنما نگاه داشت، در روش، دست به انقلاب زد . علم از بند دین و فلسفه بیرون شد و قلمرو خاص بجست . دو گرایش عمده فلسفی پدید آمدند و دو رشته بیان قدرت پدید آوردند :

● نظریه افلاطونی که به بیان های قدرت یا ایدئولوژیهائی سرباز کرد که در قرن بیستم میلادی بر اروپای مرکزی و شرقی حاکم شدند و حیاتشان در شکست پایان یافت .

● نظریه ارسطوئی که نخست در کلیسا بر نظریه افلاطونی غالب شد و ولایت مطلقه پاپ را پدید آورد . اما تحول اصل راهنما از ثنویت تک محوری به ثنویت دو محوری، قلمروئی در بیرون کلیسا برای لیبرالیسم و سرمایه داری لیبرال پدید آورد . این اصل راهنما، دموکراسی بر اصل انتخاب را ممکن ساخت . بدین سان، نخبه گرائی افلاطونی و ارسطوئی، برجا ماند . الا اینکه نخبه ها به رأی مردم – نزدیک تر به نظر ارسطو - مأمور دولت حقوق مدار می شدند و می شوند .

بدین قرار، بر دو اصل راهنما ، یکی ثنویت تک محوری و دیگری ثنویت دو محوری ، انواع بیانهای قدرت ساخته شدند و جنگهای بس مرگبار و ویرانگر ببار آوردند که تاریخ چون آنها را به خود ندیده بود. مسلم شد که از خود بیگانه شدن دین توسط فلسفه قدرت آن انجام گرفته است و دین از خود بیگانه رابطه جباران و مردم را رابطه اطاعت دومی ها از اولی ها گردانده است. در طول زمان، بیانهای قدرت، همه نوع آن، ساخته و آزموده شدند و حاصل وضعیت کنونی غرب، غرب محروم از اندیشه راهنما، اندیشه ای است که انسان را از مسئله سازی برهد و به او توانائی حل انبوه مسئله ها را بدهد. اینست که کار « روشنفکران دینی » قدیم و جدید، که انطباق دادن دین به ایدئولوژیهای روز بود، بی محل شده و پایان یافته است .

همزمان، در قلمرو دین، در غرب، دو جریان تا به امروز، ادامه یافته اند :

۱ - انطباق دین با تحول نظام اجتماعی از نسبتاً بسته به نسبتاً باز ، بنا بر این، انطباق جوئیش با تحول در هر چهار بعد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه ها. چنانکه، کلیسای کاتولیک که دیروز ضد کرامت و حقوق انسان بود، امروز مدافع کرامت و حقوق انسان و نیز عدالت اجتماعی گشته و با سرمایه داری عنان گسیخته ، مبارزه می کند .

تجربه سخت درخور توجه نسل امروز و نسلهای فردا ها این است که در رژیمهای « سوسیالیستی » ، دین زدائی الف - ایدئولوژی حاکم را نه تنها پیروز نگرداند که کارش را به شکست کشاند و ب – سانسور شدید مانع از آن شد که دین بتواند پا به پای تحول جامعه ها تحت سلطه امپراطوری تحول کند. ج - نتیجه اینست که هنوز باور دینی مردم این بخش از جهان با حقوق انسان و مردم سالاری سازگاری نجسته است.

۲ - پیدایش نظریه ای که معرفت دینی را تابع معرفت علمی می شمرد. بنا بر این نظر، در این تابعیت ، بتدریج احکام علمی احکام دینی را نسخ و سر انجام ، علم جانشین دین می شود . ژول فری، وزیر فرهنگ فرانسه که قانون لائیسته را در ۱۹۰۵ ، به تصویب مجلس ملی فرانسه رساند، خطاب به کلیسا گفت : تکلیف ما و شما را مدرسه معین می کند . آن روز او هرگز تصور نمی کرد ۱۰۰ سال بعد، در مدرسه، دین مدعیان را به مبارزه می طلبد و « لائیک » ها از یاد می برند که معنای لائیسیته بی طرفی دولت و مدرسه بود و نه دانش آموز و برای دفاع از « مدرسه در برابر دین » ، قانون وضع می کنند!

آنها غافل بودند که علم هرگز نمی تواند کار دین را بکند . زیرا هر زمان علم بخواهد کار دین را بکند دیگر علم نیست و هیچ نه معلوم که بتواند دین بشود . شکست دردناک ایدئولوژیهای مدعی داشتن صفت « علمی » که خواستند جانشین دین شوند و نیز سرنوشت « علم باوری » و وضعیتی که ببار آورده است، شکست نظریه ای را مسلم گردانده است که گمان می برد علم دین را نسخ می کند . با توجه به این واقعیت، انطباق دین با علم - که از آغاز، در مقایسه ای صوری خلاصه می شد - و بطریق اولی تبعیت معرفت دینی از معرفت علمی، به محک تجربه ، بی اعتبار شد. در این قلمرو نیز، کار « روشنفکر دینی » قدیم و جدید نیز پایان یافت .

جریان اندیشه در غرب، از سوئی، و حاصل تجربه ها از سوی دیگر، کسی چون فوکویاما را به این فکر انداخت که گویا پایان تاریخ فرا رسیده است . زیرا سرمایه داری لیبرال پیروز گشته است . در این قلمرو نیز، با انطباق دادن دین با سرمایه داری لیبرال، کار روشنفکر دینی ، به پایان می رسد .

اما تاریخ پایان نیافته است . بسا آبستن انقلابی در اندیشه راهنمای انسان گشته است: تجربه شدن اندیشه و نیز تجربه تجدد عقل مداری را از اعتبار انداختند. کسی چون نیچه پرسید: محور تعقل این عقل که خدا شده است، چیست ؟ پرسش او، پاسخی جز این نمی یافت که محور قدرت است . فلسفه عقل زیر سئوال رفت و دوران « پست مدرنیته » شروع شد و روشنفکران و فیلسوفان غرب را برآن داشت که بگویند ، و به صراحت، که از لحاظ اندیشه راهنما، غرب به بن بست رسیده است : هنگامی که گرباچف به پاریس آمد ، روشنفکران فرانسوی به او گفتند که غرب نازا شده است مگر در شرق ، اندیشه راهنمای جدیدی، جسته آید . و گراهام فولر بر این نظر شده است که اندیشه راهنمای عصر جدید می تواند در یکی از کشورهای ایران و مصر و هند و چین خلق شود . او شرائطی را بر می شمرد که بیشتر از دیگر کشورها ، در ایران، جمع هستند . امروز، ادگار مورن می گوید غرب اندیشه راهنمای درخور را ندارد. پس،از این دید، از دید تطبیق دین با عقل مداری و تجدد هم که نظر کنیم، کار « روشنفکر دینی » را پایان یافته می یابیم .

در جریان این تحول طولانی غرب، انسان، بمثابه موجود صاحب کرامت و خردمند و حقوق مند مسئول سرنوشت خویش و سازنده نظام اجتماعی، در هر چهار بعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، وارد صحنه شد . اما، آن انسان کریم - کرامت با این تعریف که او نه آلتی برای رسیدن به هدفی ، بلکه موجود رشد یابی است که خود هدف رشدی می باشد که می کند - ، اینک، در نظام سرمایه داری، از صحنه تاریخ بیرون می رود تا بعنوان آلت وکمتر از آن، شئی ، وارد آن شود . هانا آرنت نیک هشدار داد: اگر نمی خواهیم نسل آینه، جامعه جهانی تشکیل باشد از یک اقلیت نخبه و چند میلیارد گوسفند، دست بکار شویم که فردا دیر است. هشدار شنیده نشد و اینک انسان، در خدمت سرمایه داری لیبرال است و، بدست خویش، محیط زیست را می آلاید و ریشه حیات خود را می سوزاند . کار وارونه گشته است و کلیسائی که، در قرن پانزدهم، به کسی اجازه نمی داد برای انسان کرامت و حقوق قائل شود ، امروز، جانبدار کرامت و حقوق انسان و عدالت اجتماعی است . با وجود این، همچنان در بند تثلیث است و در انطباق طلبی تا آنجا رفته است که دیگر نمی تواند به نیاز انسان امروز و فردا، به معنویت، به استقلال و به آزادی، به خشونت زدائی و بیرون رفتن از مداربسته ای پاسخ گوید که، در آن، شئ شدن انسان مضاعف است : هم یکی از ابزار تولید و هم محکوم به جبر مصرف انبوه است . چرا که بدون این مصرف، کار و بدان حتی منزلت شئ و بسا زندگی را از دست می دهد . از این دید که بنگری ، می بینی هرگاه « روشنفکر دینی » بخواهد بکار انطباق دین با اندیشه و رفتار غربیان ادامه دهد، حکم تاریک فکری خویش را امضاء کرده است .

و اما بازگشت به دین ، جریانی که در غرب و در شرق مشاهده می شود :

بازگشت به دین : باز یافت دین بمثابه بیان آزادی و یا بازیافت آن، بمثابه بیان قدرت ؟ :

«روشنفکر » ترجمه intelectuel و تعریفهای آن مأخوذ از غرب هستند. در غرب ، از جمله ، این تعریفها را پیدا کرده است : کسی که کار دماغی می کند، کسی که نظر ساز قدرتمداری وسگ پاسبان قدرت و...است،وکسی که نظام (systeme) می سازد . تعریف آخری به تعریف فیلسوف می ماند پیش از آنکه علم و هنر و فن از قلمرو فلسفه بیرون روند . اما آیا روشنفکر کسی هست که بیان آزادی را خلق و پیشنهاد کند؟ هرگاه به قول فیلسوف فرانسوی، فوکو، اعتماد کنیم و بیان هایی که ساخته شده اند، همه را ، بیان قدرت بدانیم ، در غرب چنین کسی یافت نشده است . کسانی بوده اند و هستند که « بیان قدرت دموکراتیک » را ابداع و یا نقد و کاملتر کرده اند . اما ، در قلمرو اسلامی، که روشنفکران یا مترجمان آرای متفکران غرب بوده اند و یا تطبیق دهندگان دین با یافته های غرب و یا برآن بوده اند که شرقیان می باید از دین و فرهنگ خود خالی و از فرهنگ و این و آن ایدوئولژی غرب پر شوند، اینک که غرب دیگر فرهنگ خویش را جهان شمول نمی خواند و بر آن نیست که جهانیان را « تا مغز استخوان » غربی کند، چه کاری برای دستجات مختلف روشنفکری باقی می ماند ؟

در امریکا ، دو پاسخ برای این پرسش یافته شده اند :

● توفلر بر اینست که مسئله هایی که در موج دوم ایجاد شده اند، در موج سوم ، حل خواهند شد . بنا بر این، مسائلی که باید حل شوند، موضوعهای کار آنهائی هستند و خواهند بود که کار دماغی می کنند . قول او به « مهندسی اجتماعی » پوپر می ماند . اما وعده توفلر، وعده سرخرمن است . چرا که مسئله ساز مسئله حل کن نمی شود . توضیح این که تا نظام سرمایه داری لیبرال برجاست و مسئله می سازد، در موج سوم، مسئله ها بر مسئله های موجود می افزایند و هیچیک از مسائلی را هم که ایجاد کرده است، نمی تواند حل کند . به این دلیل که قدرت فرآورده تخریب است و ادامه حیات قدرت و متمرکز وبزرگ شدنش ابعاد تخریب را بزرگ تر می کنند . در حقیقت، تنها برای روشنفکرانی کار می ماند که نقش سگ پاسبان سرمایه داری سلطه جو را بازی می کنند . با توجه به این امر که این قدرت جهان را فراگرفته و اینک در کار تصرف فضا و زمانهای دور است، کار برای این دسته از روشنفکران بسیار زیاد است و بیشتر و بیشتر نیز خواهد شد .

● هانتینگتن پاسخی دیگر داده است که، بلحاظ صوری، بازتاب واقعیت است: بازگشت به هویتهای دینی – تمدنی و تدارک برخورد .

در صفحه۲

پایان عصر روشنفکری دینی؟

برخورد تمدنها ترجمان نیاز قدرت به ضد و دشمن است . زیرا بدون تضاد، قدرت پدید نمی آید و بر جا نیز نمی ماند .

نظام جهانی پیشین با دو ابر قدرت، فرو ریخت . در « پایان عصر ایدئولوژیها »، بنا کردن نظامی جهانی برپایه ایدئولوژیهای در ستیز، دیگر ممکن نیست . غرب نیز ، بر ثنویت تک محوری و نیز بر ثنویت دو محوری، تمامی انواع ایدئولوژیهای متصور را ساخته است . از سوئی ، ایدئولوژی جدیدی که بتوان در ساختن قدرت رقیبی بکار برد، هرگاه ساختنی بود ، با وجود نیاز شدید به آن، ساخته شده بود و، از سوی دیگر، ناتوانی از تولید اندیشه که مقارن شده است با کاهش سطح وجدان علمی و معرفت سیاسی جامعه ها، بازگشت به رویاروئیهای دینی و بسا زمینه تجدید جنگهای صلیبی را آماده کرده است . وقتی در فرانسه - که پمپیدو ، رئیس جمهوری اسبق فرانسه فرانسویها را« متمدن ترین ملت روی زمین » می خواند - ، روزنامه های لوموند و لیبراسیون، عمده بخاطر پائین آمدن سطح دانش سیاسی مردم فرانسه، با وجود روش کردن ساده تر نویسی، گرفتار کاهش تیراژ هستند، می توان فهمید چه عرصه وسیعی برای نوعی از «روشنفکران» بوجود آمده است و چرا.

از راه اتفاق نیست که در حوزه های تمدنی، با یک پدیده رویاروئیم: همانندهای دکتر ظواهری و مصباح یزدی و ... در قلمرو اسلامی و انتگریستها در میان کاتولیکها ، - همزمان با پیدایش خمینیسم ، لوفوریسم در اروپا پیدا شد اما جنبش وسیعی نگشت - و بنیادگراها که جنگ را شرط رجعت مسیح می انگارند در میان پروتستانها - همانندهاشان ، که فرقه مصباحیه را بوجود آورده اند ، مبادرت به جنگ و انواع خشونتها را سبب تعجیل ظهور مهدی موعود می باورانند. با توجه به تقدم هم مسلکهای امریکائی امثال مصباح یزدی در ساختن آئین خشونت و توجیه جنگ ، آئین خشونت زورپرستان ایرانی مأخوذ از بنیادگراهای امریکائی است و دم زدن از «هجمه فرهنگی» پوشاندن این تقلید میمون وار است - فراوان شده اند . بنیادگراهائی چون آبراهان . ه . فوکس من Foxman که می خواهند پندار و گفتار و کردار امریکائیان را از فرد امریکائی تا دولت امریکا، مسیحی کنند و یا لامار مونی هام ستاینده یهودی بمثابه قوم برگزیده هستند و یا جانبار فیلوسمیتیسم - philo semitisme هستند و ضد اسلامهائی چون میشل اولیک و نی پل، برنده جایزه ادبی سال ۲۰۰۱ ، و... ، از دو سو ، آتش کینه و خشونت را هرچه شعله ور تر می سازند .

در امریکا، بنیادگراهای دینی و محافظه کاران جدید دولت را قبضه کرده اند . و فرآورده های « فکری » بر ضد اسلام و، در قلمرو اسلامی بر ضد غرب، به حد تولید و مصرف انبوه رسیده اند . مرزهائی که تصور می شد محو شده اند، از نو، در شکل « دیوار شرم » دشمن ها را از یکدیگر جدا و در برابر یکدیگر قرار می دهند . در این جو دشمنی و در قید « دیوار شرم» ، دو جریان ، دو « بازگشت به دین » مشاهده می شود که هردو بازگشت صوری هستند :

● بازگشت به دین، دین بمثابه وسیله توجیه خشونت به قصد تجدید « دوران عظمت اسلام » (متداول در کشورهای عرب خاورمیانه و مصر)، یا به قصد پاک کردن اسلام و مسلمانان راستین از وجود ناپاکها (آئین خشونتی که در افریقای شمالی بکار می رود) و یا به قصد رفع فتنه از جهان (آئین خشونتی که مصباح یزدی ساخته است) . این بازگشت ، بهیچرو بازگشت به دین نیست . بازگشت به فلسفه ارسطوئی و آمیختن آن با نظریه ای است که شرارت و خشونت را ذاتی طبیعت انسان می شناسد .

شگفتا ! اسلام بیان آزادی است ، از جمله ، به این دلیل که باوری را از اعتبار انداخت که خمیرمایه سرشت انسان را خشونت گمان می برد . انسان را موجودی با فطرت خدائی خواند و سلم جستن (اسلام) را روش و حق بر صلح را از حقوق او گرداند، تا مگر از قدرت (= زور) باوری، آزاد شود . و رهنمود قرآن حق است. چرا که اقدام به خشونت، بطور خود جوش، ممکن نیست . زیرا خشونت کنش نیست ، واکنش است . هیچ موجودی را نمی توان یافت که بتواند بدون محرک، بطور خود جوش و ابتدا به ساکن، خشونت بکار برد . صد افسوس که ، منطق صوری و محور عقل شدن قدرت، دیده عقل سازندگان آئین های خشونت را کور کرده است و دیگر فطرت و آزادی ذاتی خویش را نیز نمی بینند. وگر نه، نخست ، در خود، می آزمودند تا مطمئن شوند آیا خشونت خودجوش ممکن هست یا نیست ؟

بهر رو ، این تمایل مطلوب غرب است چرا که « جنگ صلیبی » را قابل توجیه می کند . بیهوده نیست که رسانه های گروهی جهان فرآورده های خشونتهای این تمایل و تراوشهای مغزی سازندگان آئین های خشونت را خوراک همه روز خود کرده اند .

خالی بودن این تمایل از اندیشه و پر بودنش از زور و خشونت، مسئولیت و کار بسیار سنگینی را بر دوش عقلهای آزاد می نهد: ارتقای سطح وجدان دینی و نیز سیاسی جامعه ها، جدا کردن فرهنگ از ضد فرهنگ (= فرآورده های زور) و آزاد کردن جامعه ها از اعتیاد به خشونت و رها کردن دین از دست « سگهای پاسبان قدرت » که دین را در آئین خشونت ناچیز می کنند و جلوگیری از سقوط سطح معرفت جامعه ها، از راه برقرار کردن جریانهای آزاد اندیشه ها و اطلاع ها و تذکار مداوم حقوق انسان به او و حقوق ملی به هر جامعه و حقوق جامعه انسانی به جهانیان ، کار روشنفکر ، خواه « دینی » و چه « غیر دینی » است . اما این کار تنها کار او نیست .

سلطه گری که، پیش از این، صفت استعمارگر داشت و، در جامعه های زیر سلطه، در پی حذف دین و عقیم کردن فرهنگها شد تا که استقرار سلطه خویش را همیشگی گرداند، ستون پنجمی نیز بساخت که کارش دین و فرهنگ « بومی » ستیزی بود . این ستون پنجم هم اکنون نیز وجود دارد و فعال است . عناصر متعلق به این ستون و نیز آنها که این یا آن ایدئولوژی را از غرب اخذ و کوشیدند جانشین دین و هرآن چیز کنند که « روبنا » می خواندند ، از موانعی که گمان می بردند باید از سر راه بردارند، « روشنفکر دینی » بود . توجیهی که یافته بودند این بود که روشنفکر صفت روشنفکری را از دست می دهد هرگاه به قید دین مقید باشد . اما غافل بودند که عقل قدرتمدار با تخریب خود آغاز می کند . توضیح این که این « استدلال » ، اقراری صریح بود بر روشنفکر نبودن خویش . چرا که کاری جز اخذ « ایده » نمی کردند . این یا آن ایدئولوژی را اخذ می کردند که مرام قدرت بیش نبودند و قلمروئی بسیار محدود تر از قلمرو دین می داشتند . تفاوت بسیار مهم دومی نیز میان آنها که خود را « روشنفکر دینی » می خواندند و کسانی که کار خویش را اخذ ایدئولوژی و تبلیغ آن کرده بودند، وجود داشت و آن این که روشنفکر بمعنای کسی که کارش روشن و شفاف کردن است - هرگاه روشنفکران جامعه های ما در حد این تعریف روشنفکر بگردند ، توانائی فوق تصوری می یابند و نقش تعیین کننده ای در ارتقای سطح وجدان همگانی می جویند و تحول نظام جامعه ما را ، از نظامی اجتماعی نیمه باز به باز و تحول پذیر، ممکن می کنند - این جرأت را به خود می دهد که برداشتها از اصول و فروع دین را زیر سئوال ببرد و نظرهای جدید پیشنهاد کند . و چون، چنین روشنفکری دو جریان اندیشه و اطلاع را برای شفاف کردن بیان دین ضرور می داند، نه تنها سانسور نمی کند که با سانسورها مبارزه می کند . پس از راه اتفاق نیست که در تاریخ معاصر ایران، « روشنفکران » مبلغ این یا آن ایئولوژی، نه تنها دین که ایدئولوژیهای رقیب و حتی برداشتهای گروهای رقیب از همان ایدئولوژی را سانسور می کرده اند و هنوز نیز می کنند و « روشنفکران دینی » با سانسورها مبارزه کرده اند .

● یک دلیل عمده سانسورچی شدن مبلغان این یا آن ایدئولوژی اینست که دین ستیزی نیاز دارد به «همه را به یک چوب راندن» . با وجود این که می گویند، قرائتهای مختلف از دین وجود دارند، اما کارشان استفاده از منطق صوری و صغری و کبری ساختن، به قصد بی اعتبار کردن کار « روشنفکران دینی » و اعتبار بخشیدن به ادعای خود است : «بن و اساس همه برداشتها یکی است: دین نمی تواند صفت « ارتجاعی » را از دست بدهد» . در حال حاضر، « اسلام همان است که خمینی گفت و کرد » و « اسلام همان است که مصباح یزدی ها می گویند و می کنند » از زبان و قلم آنها نمی افتد . از این رو، سانسور « روشنفکران دینی » ، شرط مؤثر شدن تبلیغ تیره های گوناگون دین ستیز است .

در برابر، بازگشت به اسلام بمثابه دین وسط - با دادن معنی میانه رو به وسط - روش دومی است که اتخاذ شده است . این بازگشت نیز بازگشت به اسلام نیست ، دو نوع انطباق طلبی است :

۱ - روی گردانی از « اسلام سیاسی » و بازگشت به « اسلام سنتی » . این بازگشت ، هم در حوزه های دینی شیعه و همه در حوزه های دینی سنی، تمایلی قوی است . غافل از این که اگر « اسلام سنتی » می توانست صراط مستقیم رشد جامعه های مسلمان در استقلال بگردد، چرا جامعه های مسلمان بخش زیر سلطه جهان را تشکیل می دادند و چرا در همه جامعه های مسلمان استبداد حاکم بود ؟ در این جامعه ها تنها دولت نیست که استبدادی است ، بنیاد (یا نهاد) دینی نیز استبدادی است بگونه ای که هر چون و چرائی می تواند چون و چرا کننده را گرفتار حکم بلانقض و بلاشفقت « از امروز ملحدی » بگرداند. بنیاد اجتماعی نیز استبدادی است . برای مثال، ساخت خانواده، در جامعه های اسلامی، نه تنها مرد سالار و مرد محور است، بلکه بر پایه دون انسان (ضعیفه ، عورت و...) گرداندن زن و ولایت مطلقه مرد بر زن و فرزند، بنا جسته است . بنیادهای علمی و هنری و تربیتی جامعه های مسلمان نیز استبدادی و همه بر اصل ثنویت تک محوری، ساخت پذیرفته اند.

این تمایل از واقعیت دیگری نیز غافل است : بازگشت به « اسلام سنتی » بازگشت به بن بست و بسا ناممکن است . زیرا سیر تحول فقه ، انطباق مداوم دین با قدرت را گزارش می کند . برای مثال، تنزل منزلت زن تا حد دون انسان (بریدن از قرآن و انطباق جستن با نظریه ارسطو) و تعیین تکالیف در باب پوشش ، در باب رابطه با شوهر، در باب رابطه با فرزند ، در باب رابطه با بیرون از محدوده زناشوئی، در انطباق است با ایدئولوژیهای استبداد فراگیر یا نزدیک با فراگیر دوران باستان. در جهان امروز ، بخاطر آنکه قدرت دیگر با آن تعریف از زن و آن برداشت از منزلت و تکا لیف او سازگار نیست ، حتی آن نوع ایدئولوژیها نیز تغییر پذیرفته اند . بر این واقعیت، واقعیت دومی افزوده می شود و آن تحول جامعه های اسلامی است. این تحول، انسان مسلمان را از اسلام از خود بیگانه در بیان قدرت ، بیزار و دور می کند .

۲ - اسلام میانه رو و « پویا » که نه با گرایشهای فلسفی و بیان های قدرتی که تاریخ مصرفشان سرآمده است، که با حقوق انسان، با مردم سالاری، با بیزاری از خشونت انطباق می جوید و خود را تمایلی با صفت « فرهنگی » و با « فرهنگی - سیاسی » می خواند : هرچند این تمایل نسبت به تمایل اول با رشد و منزلت انسان سازگارتر است، اما انطباق طلبی است با برداشت غرب از حقوق بشر و از مردم سالاری و حتی از صلح طلبی . این انطباق طلبی در بعدهای سیاسی و اقتصادی بسیار نمایان تر است . اما به ترتیبی که آمد، غرب بر دو اصل ثنویت تک محوری و دو محوری، هر بیان ممکنی را ساخته است . بدان خاطر که غرب قدرت را محور و نیز هدف کرده است، اسطوره رشدی که ساخته بود نیز شکسته است . بانیان مردم سالاری از فردگرائی افراطی که سبب تنها شدن انسان در برابر قدرت دولت و سرمایه داری می شود، از همگانی شدن خشونت بخاطر هدف شدن قدرت در هر چهار بعد واقعیت اجتماعی ، از همگانی شدن فساد از رهگذر ارزش و هدف اول شدن قدرت در همه شکلها که این بت عیار بدانها در می آید، نگران بودند. از بریدن رشته های پیوند و انسجام ملی و از میان رفتن وجدان ملی و بسا انحلال ملت ، ابراز نگرانی شدید کرده بودند . در برابر فعالیتهائی که انسانها همه روز بدانها سرگرم هستند و هدفشان قدرت است، این دین بود که می باید، بیرون از دولت و بیرون از قدرت، فراخوانی همه روزه می شد که ای انسانها ! شما از یک گوهرید . اما دین انطباق طلب از این کار ناتوان گشته است . برغم پیشرفت علم با شتابی سرسام آور، فاصله وجدان علمی و معرفت جامعه با رشد علمی و فنی بیشتر می شود . لذا، بازگشت به دین ، هرگاه دین نتواند عقلها را آزاد و افق آینده انسان را روشن کند، گریز وحشت زده به تاریکی بیش نمی شود .

راستی اینست که دین هشدار و انذار روزانه است به انسان که از فطرت خویش، از آزادی و حقوق فطری خویش، غافل مشو. دین هشدار و انذار پیوسته است تا جادوگری که قدرت است او را از اصل خویش نبرد و به زورمداری و خشونت معتاد نکند . چه بر سر انسان می آید اگر دین، در بیان قدرت تا آنجا از خود بیگانه شود که در آئین خشونت ناچیز بگردد ؟ دیگر کدام هشدار و انذار او را به باز یافتن انسان کرامتمند، آزاد و حقوقندی می خوانند که، در فطرت خویش، بود ؟

میزان تخریبی که روش و هدف کردن قدرت در جهان امروز ببار می آورد و فسادی که جهان را فرا می گیرد و نابسامانیها و آسیبهای اجتماعی که همگانی می شوند و پیشخور کردنی که جائی برای امید به فردا نمی گذارد و از خود بیگانه شدن نیروهای محرکه و بکار افتادنشان در بزرگ کردن ابعاد تخریب و متعین کردن آینده ای که تردید جدی وجود دارد آینده ای برای زندگی باشد، چه رسد به زندگی بهتر، همه می گویند و به فریاد که، در بحبوحه پیشرفت علمی و فنی ، درست وقتی که انسان گمان می کند تمامی راز و رمز زندگی را یافته و افق آینده خویش را بی کران کرده است، افق آینده دور به جای خود، افق امروز و فردای خود را نیز بسته می بیند .

این واقعیتها می گویند که دین ها نتوانسته اند نقشی را از عهده برآیند که بانیان مردم سالاری گمان برده بودند . چرا ؟ زیرا در انطباق جوئی ، تا جائی رفته اند که

الف - برای هرآنچه پذیرفته اند، کرامت انسان، حقوق انسان، آزادی انسان و... تعریفی جز همان تعریف را نمی کنند که، برای مثال، لیبرالیسم می کند . اما این تعریف، تعریف حق و آزادی، به ضدشان، یعنی به قدرت، است . طرفه این که حافظ حقوق و آزادی انسان نیز، قدرت دولت است. غافل از این که این کار گوشت را به گربه سپردن و از او انتظار پاسداری از آن را داشتن است !

ب - نگرش دین ها به انسان سبب شده است که « مرزهای آینده ای» که به انسان پیشنهاد می کنند ، فضای تنگ و بسته ای، بیش، نیستند . انسان امروز، گرفتار بحران شدید هویت است . از جمله ، به این علت که نه دین و نه علم ، فضای بازی در اختیار او نمی گذارند . « فضای حیاتی » او همان است که قدرت از پیش متعین می کند . بنا بود دین و علم انسان را از تنهائی در ظلمات، پیشاروی غول قدرت که هر دم بزرگ تر و به ستاندن حیات از انسان و هر جاندار حریص تر می شود، رها و به بی کران « نور علی نور » آزادی و رشد و دوستی و عشق باز آورند . اما ، انسان را در تاریکی ، در چنگ این غول، تنها رها کرده اند . ایران امروز را که آئینه جهان بپنداریم ، در آن، انسان را، وحشت زده و تنها ، در ظلمات و گرفتار غول قدرت، می یابیم که گریزگاه نمی یابد. چرا که از خود بیگانگی دین در بیان قدرت و ناچیز شدنش در آئین خشونت از عوامل درماندگی انسان در تنهائی و تاریکی و وحشت است . آئینه ایران امروز، انسان این عصر را ، همان سان که هست، بر عقل آزاد و عبرت آموز، می نمایاند. در حقیقت، در موقعیت زیر سلطه، عرصه « روشنفکر دینی » را در انطباق دین با آزادی و حقوق انسان، آنسان که غرب مسلط تعریف می کند، بسیار تنگ تر می یابیم . برای مثال، بنا بر نظری که امروز مقبول است، عدالت بر برابری تعریف می شود و،

در صفحه ۱۶

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

● اما تهدید احمدی نژاد، دست پرورده خود، به حذف، سه پی آمد غیر قابل اجتناب برای خامنه ای دارد:
۱ – قدرت به مرحله ای از تحول خود رسیده است که حالا دیگر، ساز و کار تقسیم به دو و حذف یکی از دو، از راه حذف دست پرورده ها و دست نشانده ها عمل می کند.
پس اولاً، «رهبر» غیر قابل اعتماد است و ترس و سوءظن او را به حذف دست پرورده و دست نشانده نیز بر می انگیزد و ثانیاً، استعدادها به کنار، کم استعدادها نیز تن به قبول مقامی تحت ولایت مطلقه او نمی دهند. این دوره، بی بازگشت شدن دوره انحطاط و انحلال رژیم است.
۲ – مشکل اصلی دولت و ملت و نیز دین و روحانیت، ولایت فقیه است. زیرا، وقتی رئیس جمهوری تا حدودی مستقل از آن است، مانع کار او می شود و او را به تدارکاتچی بدل می کند و وقتی هم دست پروده او است، دولت فلج می شود.
۳ – تردید در صحت تشخیص خامنه ای حتی برای افراد تحت امر او. چرا که احمدی نژاد را با تقلب بزرگ تحمیل کرد و جنبش مردم را به خاک و خون کشید و حالا، دست پرورده اش به او دهن کجی می کند.
باوجود علم به این سه پی آمد، خامنه ای تصمیم گرفت، تا آخر برود. زیرا کوتاه آمدن را مساوی بی نقش شدن «رهبر» و ولایت فقیه یافت.

* «رهبری» که نه حسن تشخیص دارد و نه حسن تدبیر:

● تشخیص خامنه ای، از دید بسیاری از کادرهای سپاه و سیاسی رژیم، هیچگاه صائب نبوده اند: هاشمی رفسنجانی گزیده او نبود بلکه خامنه ای رهبری را از او داشت. اما، در انتخابات ریاست جمهوری، در پایان دوره ۸ ساله هاشمی، گزیده او، ناطق نوری بود. تشخیص او نه در مورد ناطق نوری و نه در باره رفتار مردم، صحیح از آب در نیامد. امروز، ناطق نوری هم از نظر او افتاده است. در انتخابات ۱۳۸۴، او جانب احمدی نژاد را گرفت. دستور تقلب صادر کرد و به قیمت جلوگیری از انتخاب هاشمی رفسنجانی، احمدی نژاد را رئیس جمهوری گرداند. ۴ سال بعد، در ۲۲ خرداد ۸۸، دست به کودتای بس فضاحت باری زد. باز برای تحمیل احمدی نژاد. حاصل کارش رابطه او است با دست پرورده اش و این وضعیت دولت و کشور است.
در سپاه نیز، چون اصل را بر اندازه اطاعت از «رهبر» گذارده است و تا این زمان، سپاه جز در سرکوب مردم و رانت خواری و همه کارگی، بکار نرفته است، ضد مردم و حقوق آنها گشته است. اختیار آن نیز در دست گروه بندی های مافیائی است. نه در سپاه و نه در ارتش، از افسر برجسته خبری نیست. منصوبان او «دفتری» های رزم ندیده، از قماش فیروزآبادی و جعفری هستند. بیهوده نیست که ارزیابی همین سپاه اینست که در صورت بروز جنگ، حد اکثر ۶ روز دوام می آورد.
● در طول روزهای قهر احمدی نژاد، خامنه ای، در چند سخنرانی، تلاش کرد اختلافات را نادیده بگیرد. او مدعی می شد اختلافی وجود ندارد. اما حمله امام جمعه تهران و مداح به احمدی نژاد، در حضور خامنه ای، معلوم کرد او بشدت خود را آسیب دیده می بیند و عصبانی است. عملکرد تابعان او، در «بیت رهبری» و در مجلس شورای اسلامی و در میان فرماندهان سپاه و بسیج و نزد ائمه جمعه و جماعت و سیاسیون و مسئولان مختلف، شدت اختلاف و آسیبی را که ولایت فقیه و خامنه ای دیده است، را بر همگان آشکار کرد:
● در میان فرماندهان سپاه، تنش هایی ایجاد شده است. به گونه ای که یکی از فرماندهان گفته است: مخالفت احمدی نژاد با فرمان رهبری در مورد وزیر اطلاعات بر ما معلوم کرد که انتخاب اشتباهی کرده بودیم. حالا زبان آنها که ما را از سرکشی احمدی نژاد می ترساندند دراز است. متلک ها نیز بار ما می کنند. به ما گفته بودند به این آدم نباید اطمینان کنیم و ما کردیم و اشتباه کردیم. از این بابت از همه عذر خواهی می کنیم. او ادامه داده است: هم اکنون اختلاف و دودستگی در میان برخی واحدهای بسیج و سپاه به وجود آمده و ممکن است عنقریب به درگیری هایی بیانجامد. مگر اینکه رئیس جمهور اطاعت کامل خود از رهبری را اعلام کند. اما اگر این کار را هم بکند، دیگر به او اطمینانی نیست و هر آن باید منتظر مخالفت های او با اوامر رهبری باشیم. به نظر این فرمانده سپاه، بهتر است که ماجرا تا انتهاادامه یابد یعنی تکلیف احمدی نژاد معین شود. وگرنه عواقب ببار می آورد. اما احمدی نژاد گزینه خامنه ای و بیت او بوده است. پس خطا را «رهبر» مرتکب شده و چون به زور احمدی نژاد را تحمیل کرده است، بنابر «نظریه ولایت فقیه، این او است که صلاحیت ندارد و باید تکلیفش معین شود.
● چون بی کفایتی و عدم صلاحیت «رهبر» است که برهمگان، معلوم شده است، مبلغان او، اینطور توجیه می کنند که احمدی نژاد گزینه «رهبر» نبود. گزینه اصول گرایان بود و «رهبر»، با توجه به نامزدهای دیگر، او را خیر الموجودین دید و حمایت علنی نیز از او نکرد. اما این توجیه، کار ساز نشده است. زیرا خامنه ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد، گفت: افکار او به افکار احمدی نژاد نزدیک تر از افکار او به افکار هاشمی –دوست ۵۰ ساله –است. در قم، در جلسه با مدرسین قم، اعتماد کامل خود را از احمدی نژاد، اظهار کرد. و باز او بود که پیش از انتخابات، به احمدی نژاد و وزیران او گفت طوری کار کنید مثل این که ۴ سال دیگر هم تصدی دولت با شما است.

* قهر و بازگشت بکار احمدی نژاد، امور پنهانی را که آشکار می کند:

● اختلاف میان خامنه ای و احمدی نژاد، ناگهان و بر سر عزل وزیر واواک بوجود نیامده است. سابقه داشته است. بسیاری بر این نظر هستند که خامنه ای خود را ناگزیر دیده است ماجرا را علنی کند و در واقع این او بوده است که دمل را ترکانده است. کسانی که در مجلس روضه فاطمیه درکنار او نشسته بودند، با حضور خود می گویند: خامنه ای با رفتار احمدی نژاد و طرفدارانش با این کسان موافق نبوده اند. و زمان حضور ۶ ساعته خامنه ای در واواک، زمان شدت گرفتن اختلاف بوده است. با این حضور، خامنه ای قصدی جز این نداشته است که واواک را از کنترل احمدی نژاد خارج و تحت کنترل مستقیم خود قرار دهد. موضوعهای اختلاف هم یک به یک بروز کردند:
۱ – انتخابات مجلس نهم و ریاست جمهوری. هرگاه احمدی نژاد به مرده در دست مرده شوی بدل شود، او و گروهی که گرد آورده است، آن دو «انتخابات» را خواهند باخت.
۲ – دخالت های روزمره خامنه ای و بیت او در امور کشور و اصرار احمدی نژاد بر اینکه خامنه ای بگذارد او کشور را اداره کند، از زمان نصب مشائی به معاون اولی رئیس جمهوری بدین سو، مسلم شد که خامنه ای می خواهد رژیم یک سر داشته باشد و آن سر نیز او باشد. رژیم یک سر می توانست اصل استقلال مادون را در حوزه مسئولیتش بپذیرد. اما خامنه ای از قماش شاه سابق است و این استقلال را دو سر شدن رژیم تلقی می کند. از این رو، دوئیت ناگزیر شد و کار این دوئیت به تقابل کشید.
۳ – وزیران، احمدی نژاد وزیران اصلی را منصوب خود نمی داند. شیوه ای که او در ادغام وزارت خانه ای در پیش گرفته است، خبری را تأیید می کند که حاکی از قصد او بر تغییر وزیر نفت و وزیر رفاه اجتماعی بود. با وزیر کشور نیز موافق نیست. بر سر ادغام وزارت خانه ها با مجلس نزاع پیدا کرد. برای نخستین بار، شورای نگهبان جانب مجلس را گرفت. حاکی از آنکه احمدی نژاد در نظام ولایت فقیه به انزوا در آمده است.
۴ – آیا احمدی نژاد می دانست نباید وسیله کار خامنه ای بشود و تاریخ مصرف خود را به پایان رساند؟ او به جتنی گفته بود به «رهبر» وامدار نیست. زیرا او بوده است که کار معارضان رهبر (اصلاح طلبان و هاشمی رفسنجانی و گروه او) را تمام کرده است. مسئله اتم را او به این جا رسانده است و قانون یارانه ها را او به اجرا گذاشته است. اما هیچیک از این سه کار به اتمام نرسیده اند. موضوع نزاع سخت نیز هستند: مشائی متهم است که با اصلاح طلبان و گروه هاشمی رفسنجانی در ارتباط است. طرفداران او هم خامنه ای و طرفداران او را متهم می کنند که با اصلاح طلبان بر ضد احمدی نژاد می خواهند متحد شوند. توکلی نیز شکست قانون یارانه ها را به پای احمدی نژاد می نویسد. اما اگر احمدی نژاد رانده شود، قانون شکست خورده روی دست خامنه ای می ماند. اما مسئله اتمی جز تحریم بیشتر ببار نیاورده و کشورهای ۵+۱ موضوعی برای گفتگو در نامه جلیلی، دبیر شورای امنیت ملی، نمی بینند. طرف خامنه ای، احمدی نژاد و مشائی را متهم به سازش با امریکا و حتی اسرائیل می کنند. جماعت احمدی نژاد – مشائی را «انحراف جدید» می خوانند و می گویند: انحراف جدید مدعی بود که چون اینک ایران در موضع قدرت است، می تواند با امریکا گفتگو کند. به این گفتگو نیز مشغول بود. «رهبر» حکم حکومتی صادر کرد و گفت: ما با هر دولتی مذاکره کنیم با امریکا نمی کنیم. با وجود این، هرگاه احمدی نژاد کنار گذاشته شود، پرونده اتمی و تحریمهائی که شدت می گیرند نیز روی دست خامنه ای می ماند. بدین ترتیب، احمدی نژاد استخوان را لای زخم نگاه داشته است و بر این گمان است که خامنه ای نمی تواند دست به ترکیب او بزند.
۵ – جبهه دین و روحانیت، جبهه رویاروئی دیگری است. اگر خامنه ای سفرهای مکرر به قم کرد، یکی بخاطر جبهه متحدی بود که روحانیان قم برضد احمدی نژاد و حکومت او تشکیل داده بودند. حتی مصباح یزدی لب به انتقاد از مشائی و خود احمدی نژاد گشوده بود. او به تازگی نسبت به «ظهور یک سید محمد علی باب جدید» هشدار داده است. بسیاری از روحانیان طراز اول مقصر اصلی را خامنه ای می دانستند. به قول علم الهدی، امام جمعه مشهد، وضعیت حوزه داشت از مهار خارج می شد که «رهبر» به قم رفت و وضعیت را به مهار آورد.
۶ – نزاع حکومت احمدی نژاد با مجلس و قوه قضائیه ها نیز، سابقه دارد. حمله های زبانی احمدی نژاد به برادران لاریجانی و حمله های این برادران به او، مکرر شده اند. هم اکنون نیز، علی لاریجانی، «رئیس» مجلس ادغام وزارت خانه ها را غیر قانونی می داند و شیخ صادق لاریجانی نسبت به خطر «انحراف جدید» هشدار می دهد.
حاصل این تقابل ها، انزوای احمدی نژاد در سطح بالای رژیم است. روحانیان هم با او مخالفند. در بدنه رژیم، دو طرف به انزوا درآمده اند. در جامعه نیز هر دو طرف به انزوا درآمده اند. نزد روحانیان، گرچه احمدی نژاد و مشائی مغضوب هستند اما خامنه ای نیز مقصر اول وضعیت کنونی است. با توجه به این وضعیت است که طرفداران احمدی نژاد به خامنه ای و دستیاران او هشدار می دهند که ادامه این وضعیت، کار را به زد و خورد خونینی می کشاند.
پس از ۱۱ روز قهر، احمدی نژاد به کار بازگشت اما، اختلاف و کشماکش ادامه دارد و شدت نیز گرفته است: احمدی نژاد می گوید دردهایی دارد که در دل دارد نگه می دارد. طرفداران خامنه ای نیز رفتارشان با او رفتار باکسی است که دیگر اعتماد و اطمینانی به وی نیست.
● خامنه ای و «بیت رهبر» این روش را در پیش گرفته است که تا ممکن است، حساب «رهبر» را از حساب احمدی نژاد جدا کند و هرچه از جنایت و خیانت و فساد است را به پای او و حکومت او بنویسد. در حال حاضر، بنابر حفظ احمدی نژاد در مقام ریاست جمهوری، تا پایان دوره است. اما دو عامل ممکن است حفظ احمدی نژاد را تا پایان دوره چهارساله، ناممکن کند.
۱ – فشار نمایندگان مجلس و برخی از سران سپاه و روحانیان و سیاسیونی که معتقدند باید تکلیف «رئیس جمهوری» یا حداقل لایه اول پیرامون وی هرچه سریعتر معین شود .
۲ – رفتار احمدی نژاد: در حال حاضر، سخنان برخی نزدیکان احمدی نژاد در حمایت از او و رحیم مشایی و تهدیدها که می کنند، حاکی از آنست که احمدی نژاد و گروه او بنابر روش عمل می کنند: ناگزیر کردن خامنه ای از یکی از دو کار: علنی کردن دخالتهای خود و در نتیجه، مقصر اول جلوه کردن و یا کاستن از دخالتها و تن دادن به وجود سر دیگری که احمدی نژاد می خواهد باشد و پذیرفته شود.
● عدم کفایت سیاسی رئیس جمهوری: احمدی نژاد به «نمایندگان» گفته است: عدم کفایت سیاسی دلیل می خواهد. بازگشت او به کار معلوم کرد که دانسته است عدم تمکین به «حکم حکومتی رهبر»، دلیل رأی به عدم کفایت او خواهد شد. او به این امر نیز پی برد که به اشاره خامنه ای مجلس دارد خود را آماده رأی دادن به عدم کفایت او می کند. در واقع، خامنه ای حربه دیگری جز حربه «عدم کفایت سیاسی» در اختیار خود ندارد. پس، همزمان با تهیه طرح کودتا بر ضد دست پرورده خود، شمشیر عدم کفایت سیاسی را بالای سر احمدی نژاد قرار داد.

جبهه های متعدد نزاع میان احمدی نژاد و گروه او با خامنه ای، بنابر موضعگیری ها:

* ادغام وزارتخانه ها تازه ترین موضوع نزاع مجلس با حکومت و حمایت «شورای نگهبان» از مجلس:

◀ در ۱۹ اردیبهشت ۹۰، احمدی نژاد ۸ وزارت خانه را در یکدیگر ادغام کرد و چهار وزارت خانه جدید ایجاد کرد:
هیئت وزیران در راستای چابک سازی دولت و به منظور اجرای حکم ماده ۵۳ قانون برنامه پنجم توسعه، جزئیات ادغام وزارتخانه های راه و مسکن، نیرو و نفت، صنایع و معادن و بازرگانی و رفاه امور اجتماعی و کار و امور اجتماعی را تعیین کرد. با تصویب هیئت وزیران وزارت صنایع و معادن با همه امکانات، تجهیزات، اموال منقول و غیر منقول و نیروی انسانی و تعهدات مربوط در وزارت بازرگانی ادغام شد.
وزارت راه و ترابری نیز با همه امکانات، تجهیزات، اموال منقول و غیر منقول و نیروی انسانی و تعهدات مربوط در وزارت مسکن و شهرسازی ادغام و به عنوان " وزارت مسکن و شهرسازی و راه و ترابری " نامیده می شود.
همچنین با تصویب هیئت وزیران، وزارت رفاه و تامین اجتماعی با همه امکانات، تجهیزات، اموال منقول و غیر منقول و نیروی انسانی و تعهدات مربوط در وزارت کار و امور اجتماعی ادغام شد.
بر این اساس، کار گروهی متشکل از وزیر کار و امور اجتماعی، معاونان برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور و توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور تشکیل شد تا نسبت به تهیه تشکیلات جدید و تعیین تکلیف اموال، امکانات، تجهیزات، نیروی انسانی و اختیارات و وظایف جدید اقدام و نتیجه برای طی مراحل قانونی به هیئت وزیران ارائه شود.
◀ در ۲۱ اردیبهشت ۹۰، پارلمان نیوز، قول احمدی‌نژاد را این سان آورده است: رئیس مجلس فکر می کند عین قانون است. عده‌ای در تلاشند دولت را به اقدام خلاف قانون متهم کنند. اگر اختلافی نیز بین قوا بروز کرد رهبر معظم انقلاب این مساله را حل می کنند. قانونگذار بهتر است امروز یک بار دیگر آن قانون را که نوشته، بخواند. چند نماینده نمی توانند به نمایندگی از سایر اعضای محترم مجلس سخن بگویند.
◀ پیش از او، علی لاریجانی، «رئیس» مجلس مافیاها گفته بود: اقدام به ادغام وزارت خانه ها، بدون آوردن لایحه به مجلس و تصویب آن توسط مجلس، عملی غیر قانونی است.
◀ طرفه این که این بار، «شورای نگهبان» جانب مجلس را گرفت:
متن نامه آیت الله احمد جنتی به علی لاریجانی بدین شرح است:

آقای دکتر لاریجانی
رئیس محترم مجلس شورای اسلامی
سلام علیکم
عطف به نامه شماره ۹۶۸۷/۱۰/د مورخ ۱۹/ ۲/ ۱۳۹۰ در خصوص درخواست تفسیر اصل یکصد و سی و سوم قانون اساسی در جلسه مورخ ۲۱ / ۲/ ۱۳۹۰ شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. نظر شورا به اتفاق آرا به شرح زیر اعلام می شود:
با توجه به وضوح اصول قانون اساسی خصوصا اصل ۱۳۳ هر گونه تغییر در وظایف و اختیارات قانونی و نیز ادغام دو یا چند وزارتخانه باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد و تا قبل از تصویب مجلس تغییری در مسئولیت و اختیارات وزیران و وزارتخانه‌های قبلی به وجود نخواهد آمد.
وزیر وزارتخانه های جدید یا ادغام شده در هرصورت وزیر جدید محسوب شده و نیاز به اخذ رای اعتماد از مجلس شورای اسلامی دارد.
احمد جنتی
دبیر شورای نگهبان قانون اساسی

◀ در ۲۲ اردیبهشت، یک نماینده مجلس گفت: احمدی نژاد، نظر مجلس را در باره ادغام وزارت خانه ها پذیرفت.
◀ اما در ۲۴ اردیبهشت، نامه های احمدی نژاد به سه وزیر انتشار یافت. در نامه های او، علت پایان داده شدن به خدمت آنها، ادغام وزارت خانه ها ذکر شده است!؟

* به ادعای روزنامه جوان، وابسته به سپاه، «جریان انحرافی» (احمدی نژاد و گروه او) دارد فتنه ای بزرگ تر را سازمان می دهد:

◀ احمد نژاد با تغییر وزراء می خواهد بار دیگر، پای رهبری را با حکم حکومتی به این قضایا باز کند: روزنامه جوان (۱۹ اردیبهشت)، وابسته به سپاه، نوشته است: مقاومت احمدی‌نژاد در برابر حکم

در صفحه۵

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

خامنه‌ای مبنی بر ابقای حیدر مصلحی وزیر اطلاعات طرحی از پیش تعیین شده برای «تقابل» با رهبر جمهوری اسلامی بوده است. هدف جریان انحرافی دولت دهم از اجرای این طرح «علاوه بر محکم کردن جای پای خود در بدنه نظام، جذب نیروهای مخالف نظام برای بهره‌برداری از ظرفیت‌های آنان» بوده است.

این اقدام جریان انحرافی بستر «فتنه‌ای» بزرگ‌تر است که در آینده علیه رهبر جمهوری اسلامی به اجرا گذاشته خواهد شد. جریان انحرافی با سناریوی «چالش مستمر، قصد دارد به نظام فشار وارد کرده و با تغییر وزرا یا عدم اجرای طرح‌های مختلف، باردیگر پای رهبر انقلاب را به این قضایا باز کنند.»

تیم احمدی‌نژاد قصد دارد مقام معظم رهبری را «مجبور کند برای حفظ مصلحت باردیگر از حکم حکومتی جهت اصلاح امور استفاده کند.»

نزدیکان احمدی‌نژاد مشکلات فراوانی با ولی فقیه دارند اما «همچنان شعار ولایت‌مداری سر می‌دهند و خود را در پشت پرچم‌های ساختگی پنهان می‌کنند.»

* روزنامه جوان وابسته به سپاه: گروه احمدی نژاد اصول گرایان را دارای ۳ الی ۴ و اصلاح طلبان را دارای ۱۴ میلیون رأی می داند:

◀ روزنامه جوان در ۲۱ اردیبهشت ۹۰، نوشته است: جریان انحرافی در دولت دهم تلاش می کند با اجرای طرح «ثبت تعارض با حاکمیت»، «پایگاه اجتماعی خود را از نیروهای ارزشی به اصلاح‌طلبان سوق دهد.» تیم احمدی‌نژاد اعتقاد دارد که «پایگاه اجتماعی امت حزب‌الله حدود ۳ الی ۴ میلیون و پایگاه فتنه‌گران ۱۴ میلیون است.»

«با این اقدام (مخالفت با حکم حکومتی بر ابقای مصلحی در مقام وزارت واواک) این پیغام را به همگان دادند که تضعیف جایگاه ولایت فقیه در فرآیند سیاسی نظام تنها از این جریان خزنده در دولت برمی‌آید.» و «حامیان احمدی‌نژاد برای مقابله با رهبر معظم انقلاب، سناریوی «چالش مستمر» را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

* هشدار مصباح یزدی در باره ظهور یک "محمد علی باب" دیگر:

◀ در ۲۱ اردیبهشت، به گزارش مرکز خبر حوزه، مصباح یزدی، برای چندمین بار طی دو هفته گذشته نسبت به برخی فرقه های انحرافی و ظهور آنها در عرصه های سیاسی هشدار داده است. او نسبت به خطر رواج بابی گری جدیدی در کشور، گفته است: مراقب باشیم ثمره خون شهداء و مقاومت‌ها در برابر دشمنان به پیدایش "سید علی محمد باب" جدیدی منجر نشود. او در دیدار با اعضای حزب مؤتلفه اسلامی با اشاره به رواج انحراف فکری جدیدی در جامعه و مطرح شدن تعابیری چون «امام زمان(عج) خود جامعه را اداره می کند»، تصریح کرد: درست است که در ابتدا این سخن برای ارادتمندان و علاقه‌مندان به حضرت بقیةالله (عج) خوش باشد، ولی وقتی به آن فکر می کنیم، می‌توانیم به آینده خطرناک این سخن پی ببریم . این سخن به این معنی است که اگر خود ولی عصر(عج) جامعه را اداره می کنند، نیازی به واسطه و نائب نیست!

اگر این تفکر در جامعه رواج یابد و کسی که این تفکر را رواج می‌دهد، قدرت در اختیار داشته باشد و به احتمال ۹۹درصد کمک‌های خارجی نیز ضمیمه آن شود، چه شرایطی در جامعه به وجود می‌آید؟ اگر این جریان ادامه یابد و یک روز دیدیم که "سید علی محمد باب" دیگری به دست خودمان و با ثمره خون شهیدان و مقاومت‌های فراوان به وجود آمده است، تعجب نکنیم. حال اگر کسی ریاست، پول و سوابق داشته باشد و خدمات دولت نهم و دهم نیز در اختیار او قرار گیرد و چه بسا رئیس جمهور هم بگوید؛ هر چه دارم از او بوده است!، چه تأثیراتی می‌تواند داشته باشد؟

انقلاب اسلامی: می دانیم که احمدی نژاد بود که گفت کشور را امام زمان اداره می کند. اینک مصباح یزدی –که احمدی نژاد را نعمت آسمانی می خواند –او و رحیم مشائی را متهم می کند که قصد دارند علی محمد باب این زمان بگردند.

* شیخ صادق لاریجانی(«رئیس» قوه قضاییه: جریانی انحرافی تمام نکات انحرافات گذشته را با هم در یک جا جمع دارد:

◀ در ۲۱ اردیبهشت ۹۰، به گزارش خبرگزاری مهر، شیخ صادق لاریجانی گفته است: متأسفانه باید گفت در زمان ما هم جریانی انحرافی که گویا تمام نکات انحرافات گذشته را با هم در یک جا جمع دارد، در کمرنگ کردن نقش علما و در ترویج ایرانی گری و قومیت گرایی بسیار تلاش می کند و مردم را ارجاع می دهد به کوروش و هخامنش و دیگران و بعد از آن طرف در ترویج عرفانهای کاذب، در جن گیری و رمالی هم تلاش می کند که مشخص نیست اینها چه نسبتی با دین دارد. در حالیکه اینها هم دم از روشنفکری می زنند و با سکولارها خیلی راحت جمع می شوند و همراهی می کنند و هم با عده‌ای از هنرمندان لاابالی دم خور هستند و عرفانهای کاذب را ترویج می کنند و البته از اینکه با اجانب هم پنهانی ارتباط بگیرند خیلی ابائی ندارند.

این جریان اتفاقاً در مفاسد اقتصادی هم غوطه‌ورند و بی امان جلو می روند. وقتی که انسان تقوا را از دست داد در همه مجاری و در همه مجال مشکل پیدا می کند.

انقلاب اسلامی: روشن است که «جریان انحرافی» یعنی گروه احمدی نژاد و مشائی. او گروه را به ارتباط پنهانی با اجانب و فساد اقتصادی نیز متهم می کند. احمدی نژاد نیز محمد جواد لاریجانی، برادر شیخ صادق را به بردن و خوردن زمینهای لواسانات متهم کرده بود.

* قدرت الله علیخانی: احمدی نژاد می خواهد مجلس دولتی ایجاد کند:

◀ در ۱۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش پارلمان نیوز، قدرت الله علیخانی، عضو اصلاح طلب مجلس مافیاها گفته است: از آنجائی که ما انقلاب و رهبری کشورمان را دوست داریم دل‌مان می‌خواست این دولت با این امکانات موجود بهتر از اینها عمل می کرد.

ما پیش بینی چنین روزهایی را می کردیم بخصوص اینکه زمان بنی‌صدر را دیده بودیم. اما امیدواریم با تدبیر بزرگان و دلسوزان نظام و در رأس آن مقام معظم رهبری، این قضایا بدون اینکه هزینه‌ای برای نظام و انقلاب در برداشته باشد برطرف شود. انتخابات مجلس نزدیک است. نمایندگان ۳ جریان وجود دارد. یکی اصلاح طلبان، اصولگرایان و گروهی که منشعب از اصولگرایان هستند و از حامیان دولت‌اند و زمینه چینی می کنند که حضور خود را بطور مستقل از اصولگرایان نمایان کنند؟ حضور اصلاح طلبان را چگونه می‌بینید؟

زمان آقای هاشمی رفسنجانی که حزب کارگزاران تشکیل شد گروهی از وزرا وارد این حزب شدند و مسئولان رده بالای این وزرا را نهی کردند. چون نمی‌خواستند انتخابات دولتی شود، امام هم نمی‌خواست که انتخابات دولتی شود و انتخابات می‌بایست مردمی باشد. دولت اکنون از ماه‌ها قبل شروع کردند که اکثریت مجلس را به دست گیرند، درحالیکه این برخلاف اصل مجلس مردمی است که انتخابات دولتی برگزار شود و به دنبال آن مجلس دولتی شکل گیرد تاریخ نشان داده است هر زمان مجلس با دولت هماهنگ بوده نتیجه خوبی نداشته است. مجلس باید رفیق دولت و دلسوز کشور باشد اما در مقابل دولت باشد و دولت هم حدود خود را بداند.

انقلاب اسلامی: نزاع خامنه ای با احمدی نژاد، فرصتی شد برای این که مردم ماهیت «اصلاح طلبان» دوستدار «رهبر» را بشناسند و ببینند که اینان جز قدرت نمی خواهند. فرصت را مغتنم شمرده اند برای تملق از خامنه ای و همدستی با دستیاران او بر ضد احمدی نژاد. قصد گروه احمدی نژاد بر تصرف مجلس آینده را، پیش از او، «اصول گرایان گفته بودند.

* ناگفته های ۱۱ روز خانه نشینی احمدی نژاد:

◀ در ۲۲ اردیبهشت ۹۰، علی رضا زاکانی دبیرکل جمعیت رهپویان انقلاب و «نماینده» مجلس در سرمقاله هفته نامه پنجره نوشته است. قسمتهائی از آن که تصدیق گزارشی است که در شماره پیش انقلاب اسلامی از نظر خوانندگان گذشت، اینست: سوم تا چهاردهم اردیبهشت امسال شاهد رخدادی بودیم که با ویژگی خاصی که داشت در تاریخ انقلاب اسلامی بی‌مانند بود. جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد در اقدامی بی‌سابقه در اعتراض به حکم حکومتی مقام معظم رهبری برای ابقای وزیر اطلاعات به منزل رفت و پس از یازده روز خانه‌نشینی به محل کار خود بازگشت. چرایی حکم رهبر عزیز انقلاب و علت مقاومت ریاست محترم جمهوری، جای بررسی جدی دارد اما در این نوشته سعی دارم به نکاتی چند پیرامون حواشی آن بپردازم:

.از همان ابتدا رگه‌هایی از انحراف در برخی از عناصر آن قابل مشاهده بود که رفته‌رفته غلظت بیشتری یافت تا جایی که تسویه حساب و حذف عناصر خدوم، به برنامه‌ای آشکار برای آن‌ها و سپس به عملی واجب برای یکدست کردن دستگاه اجرایی کشور در جهت رسیدن به اهداف ناصواب‌شان تبدیل گردید.

نمود این جریان خطرناک و مشکوک پیرامون جناب آقای احمدی‌نژاد روز به روز نمود بیشتر یافت و کم کم کار به‌جایی رسید که چندی قبل مدیر حفاظت اطلاعات وزارت اطلاعات در سخنرانی مبسوطی در داخل این وزارتخانه ضمن کالبدشکافی فتنه ۸۸ علایم و نشانه‌های فتنه بزرگ‌تری را برای آینده پیش‌بینی کرد، که به گفته وی ترکیبی از نفاق و انجمن حجتیه آن را راهبری می کند و البته، این گفته که مبتنی بر دریافت‌های اطلاعاتی و بدور از گمانه زنی‌های صرف بیان شده بود سبب شد تا وی از مسئولیت خویش عزل و خانه‌نشین گردد.

با تصمیم و اقدام جناب آقای مصلحی برای تغییر یکی از معاونین خود در وزارت اطلاعات، دور جدیدی از فعالیت‌ها آغاز شد و شرایط به‌سمتی رفت که با القائات انجام گرفته، ریاست محترم جمهوری تصمیم به عزل وزیر اطلاعات گرفت، که مخالفت محرمانه کتبی و شفاهی رهبر فرزانه انقلاب، جهت مصلحت کشور با این عزل را درپی داشت و پس از مقاومت آقای احمدی‌نژاد، با دستور و حکم علنی معظم‌له وزیر اطلاعات ابقا شد که اعلام آن در سی‌ام فروردین در نمازخانه این وزارتخانه، غریو شادی سربازان گمنام امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) را که در اثر فشارهای جریان انحرافی در سینه‌ها حبس شده بود، بلند کرد و دل‌های نگران پرسنل خدوم آن وزارتخانه را آرامش بخشید.

گرچه اخبار ملاقات اشخاص مختلف با ریاست‌جمهوری و سخنان صریح ایشان خطاب به چند نفر از ملاقات‌کنندگان با وی، حساسیت‌ها را بیشتر برانگیخت و اظهاراتشان در داشتن ۳۵ میلیون رأی و اهتمامشان در مقاومت در برابر انجام این حکم حکومتی به سبب صیانت از جایگاه رئیس‌جمهوری! عمق القائات نادرست و خطرناک را به ظهور رساند، لیکن بعد از طی مسیر عادی کشور در فقدان وی و شدت ناراحتی عمومی و بالا رفتن سطح انذارها از عدم تمکین ایشان، جناب آقای دکتر احمدی‌نژاد پس از یازده روز در هیأت دولت حاضر و اظهارات شفافی را در حمایت از ولایت فقیه و ضرورت تبیین آن برای جلوگیری از سوءاستفاده عناصر سیاسی و ممانعت از دفاع بد از این‌جایگاه مهم ابراز داشتند.

* جنتی هم ضد احمدی نژاد و گروه او شد و گفت: پول جمع می کنند برای انتخابات و روزی نظام و مردم به حساب آنها خواهند رسید:

◀ در نماز جمعه ۲۳ اردیبهشت ۹۰، شیخ احمد جنتی، «دبیر شورای نگهبان» گفته است: آن عده‌ای که گفتیم باید ارزش‌ها، مردم و ولایت فقیه را در نظر بگیرند، حلقه‌ای دور یک نفر (مقصود او احمدی نژاد است) نزنند و انحرافات را به وجود نیاورند، آنها خیال می کنند کاری برخلاف مصالح مملکت و ولی فقیه انجام دهند. بدانند قسمت زیادی از کارهایی که می کنند مقدمات انتخابات است، اگر همه آن نباشد. پول‌های کلانی که جذب و توزیع می کنند از دید مردم مخفی نیست. روزی مردم و نظام به حساب آنها می‌رسند، اگر امروز مصلحت نیست با آنها برخورد شود، ولی روزی به حساب آنها رسیده خواهد شد. این افراد از یک طرف با پول و روابط کار می کنند و روی خوش به بیگانه‌ها و چراغ سبز به آمریکایی‌ها نشان می‌دهند و از سوی دیگر اقدامات ناجور و ناپسند انجام می‌دهند.

ادعای تشرف خدمت حضرت ولیعصر (عج) می کنند؛ کسی را عزل می کنند، می گویند آقا فرموده است. بعد هم به طلسم و کارهای رمالی توسل می کنند که دشمنان خیال می کنند داخل نظام این کارها انجام می‌شود، این در حالی است که نه در دولت اینگونه می‌شود و نه در میان مقامات مسئول مملکت. فقط یک عده بادمجان قاب‌چین هستند و اینها خودشان خراب می‌شوند و می‌خواهند دیگران را نیز خراب کنند. افرادی معدود و انگشت‌شمار هستند که اینگونه اقدامات را انجام می‌دهند در حالی که پر و بال آنها در حال قیچی شدن است و خیال نمی کنم بتوانند خیلی دوام بیاورند.

آیا سپاه، میدان زورآزمائی گرایشها شده است و یا آماده اجرای طرح بگیر و ببند؟:

* تصفیه شدید یا جنگ داخلی در سپاه؟:

● همزمان با سالروز تاسیس سپاه پاسداران هستیم. اگر در تحول و عملکرد سپاه، بمثابه یک سازمان نظامی –سیاسی – ایدئولوژیک، نیک تأمل کنیم، وسعت و شدت ویرانگری حاصل از زوج زور و مرام را آن سان که باید در می یابیم. قربانی اول جوانانی هستند که این سازمان در ویرانگری و تحت استبداد ویرانگر بکار می برد و مردمی که در بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، تخریب می شوند. در پی تاسیس این سازمان، ملاتاریا کار تصرف دولت از راه سرکوب را شروع کرد. درگیری ها در کردستان و گنبد و ترکمن صحرا و خوزستان و... کار را بسیار آسان کرد. این برخوردها و سپس جنگ، دست آویز، بزرگ کردن سپاه شدند. و دامنه خشونت سراسر کشور را فرا گرفت.

با وجود این، در آغاز جنگ ایران و عراق، سپاه پاسداران تنها چند تیپ نیرو در اختیار داشت. اما، به تدریج ، به خاطر نیاز خمینی و ملاتاریا به سرکوب مردم و ادامه دادن به جنگ، با واگذاری امکانات و امتیازات هر چه بیشتر بر کم و کیف سپاه افزوده شد. در سالهای جنگ بیشتر هزینه های جنگی در اختیار سپاه گذاشته شد. بر قدرت سپاه افزودند و از توان ارتش کاستند.

● با پایان جنگ که در نهایت با پذیرش قطعنامه توسط خمینی صورت گرفت، افراد سپاه طلبکارانه وارد شهرها و مدعی شدند که اگر آنها نبودند ایران از دست رفته بود. ملاتاریا که خود در قدرت یابی سپاه شریک بود، برآن شد امتیازات فراوان در اختیار ستون فقرات استبداد خود بنهد و با در اختیار داشتن سپاه، هر مخالفتی را سرکوب نماید.

به جرات می توان گفت که در بسیاری از مسئولیت های سیاسی و فرهنگی و دیپلماسی و اقتصادی و امنیتی و تجاری و بازاری، اطلاعاتی و حراستی و آموزشی و ورزشی و.... سپاه مقام اول را دارد. بخش عمده ای از دولت و اقتصاد در ید سپاه است:

از ساخت موشک های شهاب ۳ تا کارخانه تولید کش تنبان، از واردات کالاهای قاچاق تا واردات عسل قلابی چین و تخم مرغ سوری و از تولید زیر دریایی تا ساخت چفیه و لنگ حمام، از ساخت تأسیسات هسته ای در نطنز تا ساخت میز و صندلی، از تولید سدهای کوچک و بزرگ تا ساخت ظروف پلاستیکی، از تولید انبوه ساختمانهای غیر قانونی در زمین های غیر قانونی تا لوله کشی در روستاها، از تولید کامپیوتر و لوازم آن تا واردات انواع میوه، از صادرات میعانات گاز و نفت تا واردات لوازم ماهواره، از صادرات مواد مخدر تا واردات ارز و طلا به طور قاچاق، از صدور نیروهای تروریستی به اطراف و اکناف دنیا تا صدور قاچاق اسلحه به کشورهای افریقایی و عربی، از بمب گذاری در کشورهای مختلف تا ترور سران سیاسی در داخل و خارج کشور، از ساخت زندانها تا انتشار نشریات، از آماده سازی وب سایت ها و وب لاگ ها تا تعلیم و تربیت طلاب، تحت عنوان هادیان سپاه، از ساخت آیات عظام جعلی تا تجاوز به دختران در زندانها، از مدیریت بر شرکت های اتوموبیل سازی –موتور سازی – دوچرخه سازی تا مدیریت کارخانه فرش ماشینی –ماکارونی و چیپس و پفک

در صفحه۶

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

نمکی، از وزارت نیرو تا مخابرات و نفت تا استانداری های مختلف، فرمانداری ها و بخشداری ها، از مدیریت شهرهای بازی و باغ وحش ها تا سرپرستی تیم های ورزشی فوتبال – کشتی قایقرانی – تیراندازی و... ، از ریاست دانشگاهها و مراکز آموزش عالی غیر انتفاعی تا مدیریت مدارس و دبیرستانهای دولتی و غیر دولتی، از مدیریت گمرکات هوایی و دریایی و زمینی تا مدیریت اسکله های غیر دولتی و غیر مجاز، از واردات گوشت گاو و گوسفند و مرغ تا مونتاژ و صادرات اتوموبیل به سوریه و ونزوئلا، از ساخت و ساز نیروگاه و جاده در لبنان و سوریه و ونزوئلا و کلمبیا تا بازجویی از سیاسیون – معلمان و استادان دانشگاه، از سرپرستی و مدیریت زندانها تا نمایندگی مجلس و شوراهای شهر، از آموزش خلبانی تا آموزش تک تیراندازی به نیروهای خودی، از قضاوت در دادگاهها تا مدیریت برج میلاد، از مدیریت بر تلفن های ثابت و همراه تا ساخت دکل های پارازیت ضد دیش های ماهواره ای، از واردات لوازم آرایش تا داروهای قاچاق، از مدیریت حوزه های علمیه تا مدیریت شبکه های تلویزیونی در خارج از کشور، از مدیریت تعاونی های مختلف در بورس تا فروش نفت و گاز به صورت قاچاق، واز...

● این همه اشتغال، توان سپاه را بمثابه یک نیروی نظامی بسیار کاسته است و درون را، صحنه کشماکش گروه بندیها را منافع متضاد گردانده است: سپاه پاسداران این روزها حال خوشی ندارد. زیرا گرفتار جنگ و درگیری میان رئیس جمهوری و رهبر شده است. این درگیری ها آنچنان رعشه براندام فرماندهان آن انداخته اند که مپرس. اینان نمی دانند چه سرنوشتی در انتظارشان است. افراد و سرداران سپاه، از چند سال پیش، به درخواست رهبری و فرماندهی سپاه وارد مسائل سیاسی شدند. اینطور توجیه شد که ارتش نباید وارد مسائل سیاسی شود اما ما به این دلیل که نیروی نظامی –سیاسی –ایدئولوژیک – امنیتی –انتظامی و...هستیم می توانیم برای حفظ نظام وارد مسائل سیاسی و انتخاباتی بشویم. اما همین ورود به سیاست و اقتصاد و دین و فرهنگ به انحطاط سپاه سرعت بخشید. بخصوص که با حضور مداخله جویانه در انتخابات و انجام تقلب در انتخابات مختلف، ته مانده اعتبار و آبروی سپاه را برد.

● در کودتای انتخاباتی سال ۸۸، به فرمان خامنه ای، سپاه وارد عمل شد. بعد از تقلب گسترده در انتخابات و ریاست جمهوری بخشیدن به احمدی نژاد، برای حفظ او در مقام ریاست جمهوری، دست به کشتار مردم در خیابانها و شکنجه و تجاوز به دختران و پسران در زندانها و قتل بازداشت شدگان زد. به گونه ای که برخی از فرماندهان سپاه و خانواده های وابسته به شهدای آن دست به اعتراض زده و مخالفت خود را با ادامه این جنایتها اعلام کردند.

هرچه از زمان برگزاری کودتای انتخاباتی، بیشتر می گذشت، دامنه اعتراض در سپاه، گسترده تر می شد. تا جایی که فرماندهان کودتاچی سپاه مجبور به دستگیری برخی از یاران سابق خود شد و برخی دیگر را وادار به استعفاء و بازنشستگی کرد.

● اختلاف در سپاه، رو به رشد بود تا زمانی که درگیری میان خامنه ای و احمدی نژاد، بر سر واواک و وزیر آن، پیش آمد. این بحران ضربه شدید دیگری بر پیکر سپاه وارد آورد. به گونه ای که بعضی از فرماندهان حامی خامنه ای شدند و برخی به حمایت از احمدی نژاد برخاستند و این دو رو در روی یکدیگر قرار گرفتند. هر دو مورد تمسخر سپاهیانی واقع شدند که از جنبش مردم حمایت کرده بودند.

بنا بر بررسی ها، در حال حاضر، سپاه که قبلا به دو بخش حامی نظام و حامی جنبش تقسیم شده بود، اینک بخش حامی نظام خود تقسیم شده است به سه گروه:

۱ –حامیان سید علی خامنه ای –به خصوص برخی از فرماندهان که از همان ابتدا با ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد مخالفت می کردند اما به دلیل تایید «رهبری»، این مخالفت را علنی نمی کردند. از این قماش هستند محمد جعفری –رحیم صفوی –شمخانی –محسن رضایی –غلامعلی رشید –مرتضی رضایی –غلامعلی رمضانی –حسن فیروزآبادی –مقدم –حسین نجات –محمد باقر ذوالقدر –محمد باقر قالیباف –و ... و برخی دیگر از فرماندهان که در دوران انتخابات از رئیس جمهور حمایت کرده اما این روزها به مخالفان وی تبدیل شده اند مانند سردار جوانی –محمد رضا نقدی –قاسم سلیمانی و.... علاوه بر این سرداران برخی نمایندگان رهبری در سپاه که به شدت از احمدی نژاد و باند وی در جریان انتخابات حمایت می کردند نیز به مخالفان وی تبدیل شده اند از جمله حجت الاسلام سعیدی نماینده رهبری در سپاه پاسداران –مجتبی ذوالنور قائم مقام نماینده رهبری در سپاه پاسداران –علم الهدی معاون نماینده رهبری در سپاه پاسداران –حسین طائب معاون اطلاعات سپاه پاسداران –احمد سالک کاشانی و..

۲ –حامیان احمدی نژاد –عده ای کودتاچی جنگ طلب هستند که در پی ریاست جمهوری یافتن احمدی نژاد، به تدریج، از سوی او به خامنه ای پیشنهاد شده و مقامات بالایی یافته اند. این گروه در جریان انتخابات و بعد از آن، به سختی تلاش کردند تا مانع از انتخاب فرد مورد نظر مردم شوند و در سرکوب های بعد از انتخابات، در سرکوب مردم، سخت فعال بودند. در شمار اینان هستند سردارانی چون احمدی مقدم –محمد رضا رادان –عراقی –همدانی –فضلی –ساجدی نیا –رجب زاده –و... اینان، از زمان بروز اختلاف میان خامنه ای و احمدی نژاد، همچنان سکوت گزیده اند. اطاعت خود از «رهبر» را اعلام نکرده اند. البته برخی روحانیون جدید و تازه به دوران رسیده نیز در کنار این نظامیان جهت حمایت از احمدی نژاد و باند او قرار دارند. اینان حتی در مقابل مصباح یزدی نیز موضعگیری کرده و به طورمطلق از رحیم مشایی و احمدی نژاد حمایت می کنند.

برای این که سپاه صحنه درگیریهای داخلی نشود، بیت خامنه ای و فرماندهی سپاه، دو طرح تهیه و افراد سپاه را مأمور اجرای آنها کرده اند. البته می باید آمادگی پیدا کنند تا که هرگاه شرائط ایجاب کردند، طرحها را به اجرا بگذارند.

۳ –سپاهیان موافق جنبش –به آنهائی گفته می شود که حتی ازقبل از انتخابات با حمایت از کاندیداتوری موسوی و کروبی میان خود و دیگر سرداران سپاه خط کشی کرده و تا انتها حامی آنها بوده و بعد از انتخابات نیز در کنار آنها قرار گرفته و مخالفت هایی با دیگر سرداران که در سرکوب ها شرکت داشتند کرده اند. برخی از آنها از سپاه تصفیه شده و بعضی به محل های دیگر تبعید شده و عده ای نیز اجبارا بازنشسته اعلام شدند.

این بخش از سرداران سپاه پاسداران، در شرایط کنونی، موقعیت بهتری در سپاه پیدا کرده اند. زیرا خطای سرداران حامی احمدی نژاد و نیز خامنه ای که در کودتا شرکت کردند، بر افسران و درجه داران و حتی افراد عادی سپاه، عیان گشته است. این روزها، «اشتباه کردیم» کم به زبانها و قلمها نمی آید.

از این سرداران می توان به مقدم – محسن رشید –بختیاری و... اشاره کرد و البته افرادی چون شمخانی و یاران او نیز در حال حاضر در کنار این گروه قرار گرفته اند.

*دو طرحی که بیت خامنه ای و فرماندهی سپاه تهیه کرده و سپاه را برای اجرای آن، آماده می کنند:

● شش ساعتی که خامنه ای در واواک گذراند و رفت و آمدهایش به قم و جلسات متوالیش با سران سپاه، گویای نگرانی شدید او از سرایت جنبش به ایران است. وضعیت سوریه، بخصوص موجب وحشت او شده است. تحول وضعیت در بحرین و عراق و یمن و نقشی که عربستان بازی می کند، «وظایف» خارجی سپاه را بیشتر کرده است. حالت آماده باش ضرور شده است. یکی از دو طرح، طرح مقابله با وضعیت در سوریه و لبنان و خلیج فارس است هر زمان این مقابله اجتناب ناپذیر شد. تصدی بخشی از طرح (حمایتها از رژیم سوریه و حزب الله لبنان در سوریه و لبنان و جنبش مردم بحرین و نیز جنبش مردم یمن و شیعه عربستان) هم اکنون اجرا می شود. اما بخش دیگر عملیات نظامی گسترده است: هرگاه در سوریه وضعیتی مثل وضعیت لیبی پیش آید. هرگاه اسرائیل، با استفاده از فرصت، دست به عمل نظامی در لبنان بزند. هرگاه در بحرین مقابله مردم با رژیم، جای خود را به مقابله گروه یا گروه های مسلح با رژیم بدند. و هر گاه ایران تهدید نظامی شود.

● اما طرحی که سپاه برای مقابله با جنبش تهیه کرده است، شامل این قسمتها است:

۱ – یک سر نگاه داشتن سپاه و مقابله با وضعیتی که ممکن بود و ممکن است، بر اثر برکناری احمدی نژاد در سطح رژیم بوجود آید. در این طرح، چیدن بالهای احمدی نژاد، از طریق دستگیریها هم اکنون در دست اجرا است.

۲ – پس از آنکه مجریان کاملا ً وفادار به خامنه ای، کنترل وضعیت را، در سطح سازمانهای دولتی و نیروهای سپاه و بسیج و مجلس، بدست آوردند، احمدی نژاد تهدید به استعفاء، وگرنه عزل توسط رأی به عدم کفایت او توسط مجلس و یا بازگشت به کار شد. احمدی نژاد که گمان می کرد خامنه ای نمی تواند تا حذف او و ویران کردن ساخته خود پیش برود، لذا، خامنه ای را تهدید کرده بود یا استعفای مرا بپذیرید و یا دست از حمایت مصلحی بردارید، خود تهدید شد و به سر کار باز گشت.

۳ – قهر او هیچگونه واکنشی در جامعه بر نیانگیخت. بنا بر این، محلی برای اجرای قسمت سوم طرح که مقابله با جنبش مردم بود، پیدا نشد. بیم خامنه ای و دستیاران او از این بود که لطمه شدیدی که به اعتبار او وارد شده و مقابله ای که میان او و دست پرورده اش، روی داده، فرصتی فراهم کند برای برخاستن موج جدید جنبش. بی طرفی کامل مردم مسلم کرد هر دو طرف مطرود مردم هستند. بنا براین، خطر جنبش بر ضد رژیم خود را قطعی تر بروز داد. پس می باید آن بخش از سپاه و بسیج، بعلاوه «نیروی ویژه»، آماده مقابله با جنبش مردم بگردد. این قسمت از طرح، شامل تدابیر برای جلوگیری از برخاستن موج و در صورت برخاستن، مهار آنست. در این قسمت، وظایف هر یک سازمانهای مأمور سرکوب، سپاه و بسیج و «نیروی ویژه» و سپاه، مشخص شده است.

انقلاب اسلامی: انقلاب در تونس و مصر و در حال حاضر، جنبش در سوریه و یمن مسلم می کند که اینگونه طرحها سد سازی با خار و خاشاک در برابر سیل و بسا سونامی است هرگاه، جنبش همگانی شود. حتی در شیخ نشینی چون بحرین، بدون استمداد از قوای مسلح خارجی، رژیم نمی تواند در برابر جنبش مردم بایستند.

*عضویت ائمه جمعه در هیات علمی دانشگاهها

●از زمان بر سر کار آمدن محمود احمدی نژاد و حکومتش، دانشگاهها به دلیل نیاز سید علی خامنه ای به تصفیه آنها، دچار تحولات بسیار گشت. و هر از چند گاهی برخی از استادان با سابقه یا مجبور به استعفا و یا اخراج می شوند.

ولایت مطلقه در استادان به منزله دشمنان رژیم می نگرد. علاوه بر این، دانشگاه را پایگاه اصلی مخالفت با خود می بیند و این نگاه در دانشگاه از همان زمانی آغاز شد که تصمیم به انقلاب فرهنگی در دانشگاهها گرفته شد. کار به جایی رسید که برای ضربه زدن به اولین رئیس جمهوری منتخب مردم ایران، دانشگاهها را به تعطیلی کشاندند تا بدون حضور دانشجویان در دانشگاهها کار کودتای خود را به انجام رسانند.

● در آن روزگار، باند حاکم بر ایران به کمک و برنامه ریزی حزب زحمتکشان و وابستگان به مظفر بقایی از جمله حسن آیت و ابراهیم اسرافیلیان و محمود کاشانی و البته محمود احمدی نژاد و هاشمی ثمره که از شاگردان اسرافیلیان بودند، تصمیم گرفتند، با به اصطلاح انقلاب فرهنگی (تعطیل دانشگاه و «محروم کردن بنی صدر از بازوی خود»)، زمینه کودتا را فراهم آورند. نوار معروف به حسن آیت برنامه طرح تعطیل کردن دانشگاه ها باز گو شده است. او دلیل اصلی به تعطیلی کشاندن دانشگاهها را که محروم کردن بنی صدر از دانشگاه ها می دانسته، تشریح کرده است.

حسن آیت که مرد، یاران وی همچنان به راه او ادامه دادند تا جایی که وقتی احمدی نژاد به سر کار آمد، استادان را سکولار خواند و گفت که از این به بعد اجازه کار به آنها را نخواهد داد و به تدریج شروع به تصفیه استادان با سابقه دانشگاهها کرد. کار به جایی رسید که در حکومت دوم خود، کامران دانشجو را به عنوان وزیر آموزش عالی برای تصفیه شدید تر و سرکوب دانشجویان و دانشگاهها بر سر کار آورد.

● دانشجو از اعضای خانواده مشکوک دانشجو می باشد که هم او و هم دیگر برادران وی در بر سر کار آوردن محمود احمدی نژاد بسیار تلاش کردند و بعد از رسیدن احمدی نژاد به ریاست جمهوری (دور اول)، مقامهای کلیدی را در اختیار خود گرفتند .در انتخابات سال ۸۸ ، دانشجو که معاونت سردار محصولی را بر عهده داشت، طبق برنامه ای که خامنه ای و بیت او تهیه کرده بودند، تقلب بزرگ در انتخابات را سازمان داد. بعد از آن، هر دو برای اینکه تحت فشارقرار نگیرند از وزارت کشور دور شده و یکی به وزارت اموزش عالی رسید و دیگری به وزارت رفاه.

دانشجو، از هنگام بر سر کار آمدن در این وزارتخانه، تلاش بسیار کرده است و می کند که دانشگاهها را آنگونه که رژیم می خواهد، متحول سازد. از این رو، تصفیه وتغییر رؤسای دانشگاهها و استادان را در دستور کار خود قرار داد و گفت: دانشگاهی که در آن دین نباشد باید با خاک یکسان شود. هم او دستور حمله به دانشگاه علوم پایه زنجان را صادر کرد به این دلیل که در دانشگاه نماز جماعت برپا نمی شود و حراست وجود ندارد و ...

از جمله آخرین کارهای این وزیر وابسته که هم در مدرک دانشگاهی مشکل دارد و هم در خروج از دین، این بود که دستور داد همه ائمه جمعه به عنوان عضو هیات علمی به دانشگاهها بروند و علاوه بر مزایای دیگر حقوق بگیر دانشگاهها شوند.

دانشجو، به قول حامیان ریشهری، هنگامی که در خارج مشغول به تحصیل بود، برای ازدواج با دختری یونانی از دین خارج شده و مسیحی گشت. ازدواج او و همسرش، در کلیسا برگزار شد و البته نشریات آن زمان نیز در این رابطه گزارشی را منتشر ساختند. او از جمله افرادی است که از سوی نشریات علمی به عنوان سارق مطالب علمی معرفی شده و گفته می شود که مدرک دکترای این عضو کابینه همانند دیگر اعضای آن، از جمله عوضعلی کردان، محمد رضا رحیمی، فقیه و... قلابی می باشد. البته کسی هم نمی پرسد چطور حکم مرتد در مورد یکی اعدام می شود و در مورد دیگری، وزارت!

● در ایران، حدود ۶ هزار امام جمعه اصلی و موقت داریم که با دستور این وزیر بی لیاقت حدود ۶ هزار عضو جدید هیات علمی به دانشگاهها تحمیل خواهند شد. اگر این امام جمعه ها اندک دانشی داشتند، نگرانی بابت از بین رفتن اموال مردم و وقت دانشجویان کمتر می بود. وقتی علم و سواد امام جمعه های تهران و قم و مشهد و تبریز و شیراز، در نازل ترین سطح است، وضع سواد امام جمعه های شهرهای کوچک، لاجرم، در حدود صفر است..

قم مرکز دینی شیعه است. امام جمعه این شهر می باید در شمار باسواد ترین ها باشد. اما او، «حجت الاسلام» سعیدی است. همان کس است که گفت: خامنه ای هنگام تولد، یا علی گفته است. و احمد خاتمی امام جمعه موقت تهران، دست کمی از سعیدی در بی سوادی و دروغگوئی و هرزه درائی ندارد.

خبرهای گویا:

*سئوال از «رئیس جمهوری»:

◀ بنا بر اطلاع از داخل، در ۲۴ اردیبهشت، زیر ورقه سئوال از رئیس جمهوری را، ۱۱۰«نماینده» امضاء کرده اند. در روزهائی که احمدی نژاد در حال قهر بود، صحبت از سئوال از رئیس جمهوری به میان آمد. حتی مهندس باهنر، «نماینده» در مجلس مافیاها، گفت: سعی می کنیم کار به دادن رأی به عدم کفایت نکشد. بعد که احمدی نژاد سر کار حاضر شد، گفتند موضوع سئوال و طرح عدم کفایت منتفی شده است. اما، با چراغ سبز خامنه ای، دو باره، سئوال از رئیس جمهوری مسئله روز شده و ۱۱۰ «نماینده» ورقه را امضاء کرده اند. هدف اصلی، نگاه داشتن شمشیر «عزل به جرم عدم کفایت» بر سر احمدی نژاد است. قول جنتی بر این که پرهای «جریان انحراف» در حال چیده شدن هستند، نیز گویای این واقعیت است که برنامه حذف گروه احمدی نژاد در دست اجرا است و بر شدت برخوردها افزوده خواهد شد.

*ایجاد قرارگاه عمار برای «چیدن پر» احمدی نژاد و گروه او:

◀ بنا بر اطلاع، قرارگاهی به نام «قرارگاه عمار» ایجاد شده است. هدف از ایجاد آن، چیدن پر احمدی نژاد و گروه او است. این قرارگاه بخشی از عملیات حذف را انجام خواهد داد. افرادی از سپاه در این قرارگاه عضو هستند و کسانی که تا زمان قهر احمدی نژاد از هواداران او بودند، در این قرارگاه عضویت دارند:

حسن عباسی و کوچک زاده و حمید رسائی و پناهیان و مهدی تائب (برادر

در صفحه۷

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

تائب) و حسین الله کرم سردسته چماقداران و سعید حدادیان از اعضای اصلی این قرارگاه هستند.

* تدارک ۱۴خرداد سال روز مرگ خمینی:

◄ از هم اکنون در تدارک سال روز مرگ خمینی هستند. اما این بار، برنامه با برنامه سال پیش تفاوت می کند: هم قرار است مانند سال پیش، جلو سخنرانی حسن خمینی را بگیرند –بلحاظ جلوگیری از نامزد ریاست جمهوری شدن او و رقابتش با مجتبی خامنه ای بر سر رهبری –و هم با «انحراف جدید بشدت برخورد شود».

* جلسه در حضور خامنه ای و مرخص کردن سه «وزیر»!؟:

◄ در ۲۴ اردیبهشت، نامه های احمدی نژاد به میر کاظمی، «وزیر» نفت و محرابیان، «وزیر» صنایع و محصولی، «وزیر» رفاه و امور اجتماعی، انتشار یافت. در این باره، علی لاریجانی گفته است: در حضور مقام معظم رهبری جلسه کردیم و توافق شد که دولت بر طبق نظر شورای نگهبان عمل کند. اما نامه های احمدی نژاد خطاب به سه وزیر، علت پایان دادن به خدمت آنها را ادغام وزارتخانه ها گفته است.

بنا بر اطلاعی که انقلاب اسلامی بدست آورده است،

۱- علت برکناری سه «وزیر» آلودگی مالی آنها است. با آنکه محرابیان خواهر زاده او است، اما برملاء شدن خورد و برد مالی او، احمدی نژاد را ناگزیر از تغییر او کرده است. میر کاظمی و محصولی نیز آلودگی مالی دارند. اما محصولی که مأمور انجام تقلب بزرگ بزرگ شد و احمدی نژاد را به ریاست جمهوری رساند، نه تنها پاداش نگرفت که از وزارت کشور به وزارت رفاه اجتماعی انتقال پیدا کرد. او اینک به داوود احمدی نژاد، برادر محمود احمدی نژاد، نزدیک شده است. داوود با برادر خود اختلاف پیدا کرده است. او است که به جنتی اطلاع داده است که پول جمع می کنند تا در انتخابات خرج کنند. او یکبار در بیمارستان، بعنوان بیماری کبدی، بستری شد. اما بقرار مسموع، مسمومش کرده بودند.

۲ – قید علت پایان دادن به دوران وزارت سه «وزیر»، به ظاهر، با توافقی که لاریجانی می گوید در حضور «رهبر» بعمل آمده است، سازگار نیست. یا او دروغ می گوید و بنا بر توافق، احمدی نژاد ادغام وزارت خانه ها را دلیل روانه کردن سه «وزیر» شمرده است و یا احمدی نژاد، با وجود توافق در حضور خامنه ای، بی اعتناء بدان، سه «وزیر» را بعلت ادغام وزارت خانه مرخص کرده است. به سخن دیگر، او ادغام وزارت خانه ها را امر انجام شده می داند. واکنش علی لاریجانی به تغییر سه «وزیر»، این بوده است که رئیس جمهوری حق دارد وزیران را برکنار کند. او نسبت به قید « به علت ادغام وزارت خانه ها»، در آن تاریخ سکوت کرده است.

* احمدی نژاد بعد از تسلیم از دید مردم:

بنابر گزارش از ایران، نگاه مردم به احمدی نژاد بعد از برگشتنش به سر کار تغییر کرده است. پیش از این، آنها که با او مخالف و یا موافق بودند، او را مردی جازم و یک دنده که از حرف خود بر نمی گردد، گمان می بردند. اینست که از زمان مخالفتش با خواسته های خامنه ای، آدمی تخمین میزدند که شاید خیالاتی در سر دارد ومی خواهد و می تواند در برابر خامنه ای بایستد. اما وقتی دیدند سر را پائین انداخت و سر کار بازگشت، موافق و مخالف می گویند او را با پس گردنی به کار بازگرداندند و شروع کردند به خورد و خمیر کردنش. این نظر را در هر جمعی می توان شنید. در جمع دانشجوئی و در جمع معلم و استاد و در جمع بازاری و اداری و در جمع کارگری، می توان این جمله ها را شنید: این مموتی رو با پس گردنی برگرداندش بکار و او نشون داد که «رقمی» نیست.

واقعیت اینست که وقتی متصدی چنین مقامی به آرای مردم متکی نباشد، بر سر حق نمی ایستد. اگر وارد دعوا هم بشود، دعوای قدرت است. پس اصل اینست که در سرای قدرت بماند. عاقبت او نیز، عاقبت احمدی نژاد می شود: وزیر عزل می کند توی دهنش می زنند. قهر می کند، تهدیدش می کنند. تسلیم می شود و تازه اول بکار افتادن او و دستیارانش در دستگاه شخصیت خوردکنی ولایت مطلقه فقیه است. بنا بر اطلاع از داخل نظام، احمدی نژاد دیگر برای خامنه ای قابل تحمل نیست.

انقلاب اسلامی: گزارشهای فصل دوم که از ایران دریافت شده اند، رویدادهای موضوع گزارشهای فصل اول، روشنتر در معرض دید عقلهای عبرت آموز قرار می دهند:

حکومت چند زن داران – سپاه و جنبش مردم – چگونگی پخش خبر از صدا و سیما:

حکومت چند زنه ها یا ایجاد شبکه روابط شخصی:

طرح مربوط به خانواده، بار دیگر به مجلس آورده شد. طرفداران طرح می گویند: تغییراتی در آن داده شده است. از جمله اینکه قرار شده است که، برای ازدواج دوم، حتما اجازه همسر اول لازم باشد. اما در رژیمی که قائم به زور است و برخی مسئولان آن حداقل دو زن دارند این طرح، حتی اگر حقوق و منزلت و کرامت زن در آن، بطور کامل رعایت شده باشد، به چه کار می آید؟

● حمیدبقایی برای راضی کردن همسر دوم خود به او گفته است: امام زمان دستور داده است با تو ازدواج کنم و حتی زن را نزد رحیم مشایی برده است تا که وی زن را توجیه کند!

● از سابقه جوانی سید علی خامنه ای که بگذریم، او دو همسر دارد و گفته می شود پرونده زنان «صیغه» ای او را ریشهری در اختیار داشت و خمینی را از زشتکاری او آگاه کرده بود.

● رحیم مشایی، مراد محمود احمدی نژاد و رئیس دفتر او، کسی است که به گلپور، عضو واواک و منتقد خود – که به تازگی به احمدی نژاد نامه نوشته و مورد انتقادش قرار داده است – جواب داده بود: شما بهتر است به ۳ همسر خود بپردازید، خود دو همسر دارد. یعنی دو همسر رسمیش تا به حال شناسایی شده اند.

● محمد رضا رحیمی، معاون اول رئیس جمهوری، نیز از جمله افرادی است که حداقل دو همسر رسمی وی شناسایی شده اند هر چند قبای یکی از همسران وی با انگلیسی ها گره خورده و همسر دیگر او با توده ای ها.

● مهدی کلهر، مشاور ارشد احمدی نژاد، دو همسر رسمی دارد. این شخص، سال گذشته، در یک درگیری با همسر اولش، قصد قتل او را داشت. همسایه ها به کمک همسر اول آمدند و او را نجات دادند. همین زورمداری بود که سبب شد دخترش به آلمان فرار کند و از آن کشور تقاضای پناهندگی کند.

● «حجۀ الاسلام» علی رازینی که سالها در مقامات دادستانی، ریاست دیوان عدالت و ... بوده و از جنایتکاران بنام رژیم است، دو همسر رسمی دارد.

● برخی دیگر از مسئولان، چند همسر و همسر صیغه ای دارند. از آن جمله اند ابراهیم رئیسی و سعید مرتضوی و محسنی اژه ای و عباسعلی علیزاده وحسین طائب و...

● در این ژریم که گروه بندی های مافیائی از راه شبکه روابط شخصی بوجود آمده اند، دست کم، یکی از همسران، گره گاه روابط شخصی قدرت خانواده شوهر با خانواده همسر و این دو خانواده با خانواده هائی است که، در مجموع، یک شبکه گسترده را بوجود می آورند.

انقلاب اسلامی: پیش از این، ما شبکه های روابط شخصی قدرت را، در سطح سران رژیم، شناسانده ایم. اینک معلوم می شود که در سطح زیرین هرم قدرت نیز، شبکه های روابط شخصی قدرت تشکیل شده اند. این اطلاع جای تحقیق جامعه شناسانه پیرامون روابط شخصی قدرت را نمی گیرد. اما اهمیت این روابط را به اهل تحقیق یادآور می شود. برآنها است که در پی این تحقیق شوند. زیرا بکار شناسائی رژیم و چگونگی تغییر دولت ولایت فقیه به دولت حقوقمدار و مردم سالار سخت می آید.

نارضائی خامنه ای از سپاه بخاطر رفتارش با جنبش مردم ایران!؟

● سعیدی، «نماینده ولی فقیه» در سپاه پاسداران گفت: در جریان فتنه تمام سنگینی بار مقابله با فتنه گردان بر دوش عده کمی از سپاه بود. سخن او روشن کرد سپاه پاسدارانی که سید علی خامنه ای و دیگر کودتاچیان از جمله محمود احمدی نژاد و...به آن، دلخوش بوده اند، در جنبش سال ۸۸ مردم ایران، بر ضد این جنبش، وارد عمل نشده است. ارتش ویژه که در اختیار مستقیم خامنه ایست و لباس شخصی ها و بخش کوچکی از سپاه و بسیج، دستور سرکوب مردم را اجرا کرده اند.

غیر از او، تنی چند از سران سپاه که در کودتا و سرکوب مردم نقش داشته اند، به تن ندادن بخشی از سپاه به شرکت در سرکوب، اعتراف کرده اند:

● «سردار» جعفری، در یک سخنرانی، در سال گذشته، گفت: در جریان فتنه برخی ازسپاهیان حامی فتنه گران بودند که با آنها صحبت و گفتگو شد تا متوجه قضایا شوند. نمی شد با شدت با آنها برخورد کرد.

این یکی از اعترافاتی بود که فرمانده کل سپاه پاسداران در باره ارتباط برخی مسئولان سپاه با جنبش، به عمل آورد. او گفته بود نمی شد با آنها برخورد کرد. از این رو به گفتگو با آنها اکتفا شد. اما، اطلاعات حاکی از آنند که برخی از فرماندهان که در گفتگو قانع نشده اند، از سپاه اخراج و بازنشسته اجباری شده اند. تعدادی نیز دستگیر و به زندان افتاده اند و چند تن به محل های دیگر تبعید گشه اند.

● سردار علی فضلی فرمانده نظامی استان قزوین به هنگام سرکوب اعتراضات مردمی این استان، در سالهای قبل و فرمانده سابق یکی از لشکرهای استان تهران که در جریان درگیری های بعد از کودتای انتخاباتی از عوامل و فرماندهان سرکوب مردم در خیابانها بود، گفته است: برخی از سپاهیان از برخوردی که با سید حسن خمینی در روز سخنرانی در سالگرد امام خمینی با وی شده بود، معترض بودند.

سخنان سردار علی فضلی نشان می داد تعدادی از فرماندهان سپاه نسبت به برخورد خشونت آمیزی که با سید حسن خمینی، در مراسم سالگرد مرگ خمینی، صورت گرفته بود، اعتراض داشته اند. در حالیکه این مراسم با اطلاع کامل سید علی خامنه ای و محمود احمدی نژاد برگزار شده بود و این برخورد از قبل توسط حامیان آنها طراحی شده بود. بنابراین، سپاهیان به خوبی می دانستند که چه کسانی عامل این برخورد بوده اند و در عین حال گزارشات نشان می دهد که برخی از فرماندهان سابق سپاه که عضو هیات رزمندگان بوده و هستند سالها در مراسم شب های احیای آرمگاه خمینی، در کنار سید حسن خمینی به اجرای برنامه های خاص می پرداختند و حامی او بودند.

● حجۀ الاسلام ابوالفضل ولایی، نماینده ولی فقیه در سپاه عاشورا، گفته است: مشکل اصلی سپاه بازنشسته های این نهاد هستند که در جریان فتنه از آن حمایت کردند و باید فکری به حال آنها کرد.

بدین ترتیب، ولایی هم متوجه شده است که سرداران و قدیمی های سپاه دریافته اند که در فرصت انتخابات ریاست جمهوری، کودتایی صورت گرفته است. آنها با کودتا و کودتاچیان مخالفت کرده اند. در راهپیمایی ۲۵ بهمن ماه ۱۳۸۹ هنگامی که برخی از نیروهای سپاه، تصمیم به سرکوب شدید مردم گرفتند، از سوی رزمندگان سابق جبهه های جنگ و بازنشسته های آن دوران، از استانهای زنجان و مازندران و تهران و... چند نامه منتشر شدند. آنها تهدید کردند که اگر در برابر اعتراض مردم برخیها بخواهند دست به سرکوب و کشتار بزنند، باید منتظر پاسخ شدید ما باشند. در آن روز، نیروهای سپاه تلاش کردند تا خود را وارد قضیه نکنند. تنها بسیجیان تازه به دوران رسیده و نیروی انتظامی به خیابانها آمدند و در انتها برخی واحد های سپاه وارد قضیه شدند.

● «حجۀ الاسلام» محمد حسین رحیمیان نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید نیز گفته است: متاسفانه برخی از خانواده های شهدا و جانبازان از فتنه گران حمایت می کنند.

رحیمیان که زمانی قرار بود به عنوان فرد مستقل به شکایات کاندیداها رسیدگی کند دم خروس بندگی سید علی خامنه ای را در جریان کودتا به خوبی نشان داد. او نگفت اکثر خانواده های رزمندگان آن دوران و خانواده شهدا از جنبش مردم حمایت کرده اند و همچنین به روی مبارک نیاورد است که افراد خانواده همت و باکری در جریان بعد از کودتا با چه برخوردهایی روبرو شده و سر از زندان در آوردند تا مابقی خانواده شهدا و جانبازان درس بگیرند و نفس ها را در سینه ها حبس کنند. همین «حجۀ الاسلام» فریبکار نگفت میرحسین موسوی برادر شهید و دکترسلیمانی برادر شهید و عروس کروبی خواهر ۴ شهید و سحرخیز برادر شهید و عبدالله مومنی برادر شهید و همت فرزند شهید همت و حسینی بهشتی فرزند بهشتی و مقدم معلول و جانباز جنگ و... بودند.

●علی شمخانی فرمانده سابق سپاه و وزیر پیشین دفاع در جریان مناظره در برنامه دیروز –امروز –فردا، در پاسخ سئوالی که مجری در مورد فتنه کرده بود، گفت: منظور شما حضور پرشور مردم است. با این پاسخ، او نشان داد با کودتا موافق نیست و البته نظیر او در فرماندهی سپاه بسیارند که کمتر نام آنها شنیده می شود مانند سردار مقدم و سردار رشید و....

● فرمانده ارتش نیز طی سخنانی از حمایت برخی سربازان و وجود تصاویر رهبران جنبش در پادگانها خبر داد و گفت: نمی بایست با آنها با شدت عمل برخورد کرد.

این فرمانده ارتش به خوبی از جو حمایت سربازان در پادگانهای ارتش – سپاه و... آگاه بود و می دانست که بدنه نیروهای نظامی و برخی فرماندهان از حامیان جنبش ملت ایران بوده اند.

در آشکار کردن گفته مبهم علی سعیدی، می توان برخی از این فرماندهان شرکت کننده در کودتا و سرکوبگری را یکبار دیگر معرفی کرد:

سرداران همدانی –عراقی –فضلی – احمدی مقدم –خلیلی –خاکپور – رادان - رجب زاده –ذوالقدر احمد و محمد باقر –نقدی –رمضانی –نجات – فیروزابادی –سعید قاسمی و... روحانیونی چون علی سعیدی –ابوالفضل ولایی – مجتبی ذوالنور –حسین طائب –پناهیان و...

چگونگی پخش اخبار از صدا و سیمای تحت اداره ولی امر مطلقه:

صدا و سیمای تحت اداره و امر بیت رهبری مدتهاست که از مردم خواهش می کند به اخباری که پخش می کند اعتماد کنند و هر از چند گاهی مجریان خبری برنامه های خبری ۲۰ و ۳۰/۲۰می گویند به ما اعتماد کنید یا از اعتمادی که به ما دارید متشکریم در حالیکه خود می دانند که اعتماد مردم به آنها از بین رفته است.

در همین صدا و سیما و در مرکز تحقیقات و پژوهش های این سازمان هنگامی که از مردم نظر سنجی می کند میزان اعتماد کنندگان به این سازمان طی پژوهش های انجام شده حدود ۵ درصد خیلی زیاد –حدود ۷ درصد زیاد و حدود ۹ درصد تا حدی و مابقی کم و خیلی کم است. حال با توجه به آمار اعتماد کنندگان به برنامه های خبری صدا و سیما که توسط معاونت سیاسی تهیه و منتشر می گردد، به نقش این سازمان در راست کردن دروغ و سانسور اطلاعات و اندیشه ها و جعل خبرها، می پردازیم:

● بخش سیاسی صدا و سیما از دیر زمانی است که در دست عناصری از وابستگان به سپاه و کودتاچیان می باشد. آنها کنترل کاملی بر اخبار صدا و سیما دارند. در پی کودتای خرداد ۸۸، با انتشار اخباری سراسر کذب و دروغ سعی کردند تا در ذهن مردم آشفتگی پدید آورند. اما دروغ های آنها به محک ملموسات، فاش می شدند. مردم به سرعت متوجه دروغ بودن خبرها می شدند. در نتیجه اخبار صدا و سیما و به خصوص اخبار ساعت ۲۰ و ۳۰/۲۰را دروغگوترین بخش خبری آن سازمان دانستند و از آنها سلب اعتماد کردند. از جمله:

– مصاحبه با خانواده ترانه موسوی- که برای رد گم کردن در تجاوز و قتل این دختر بی گناه خانواده حسین طائب و باجناق او در صحنه نمایش نقش یافتند-،

در صفحه۸

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

دروغی چنان فاحش و فضاحت بار شد که در جا، فاشد شد. کروبی نیز نقش طائب را در این دروغ سازی بر ملا کرد.

–انتشار فیلم قبور دسته جمعی: باز این معاونت سیاسی صدا و سیما بود که وارد عمل شد تا واقعیت را وارونه جلوه دهد. با نمایشی مضحک تلاش کرد قربانیان سرکوب را سربازان گمنام بنمایاند. یک نوبت منکر وجود قبور دسته جمعی نیز شد. در نهایت، بی ادبانه مدعی شد که این محل برای تهیه مستراح عمومی بازسازی شده و....

– قتل ندا آقا سلطان برنامه های خبری صدا و سیما بارها تلاش کرد با تهیه گزارشهای ضد و نقیض، این جنایت را بر دوش «دشمنان نظام» بنهد. ضد و نقیض گوئی ها حتی مسئولان صدا و سیما را نیز به خنده می انداخت. جالب تر اینکه برنامه انگلیسی زبان "پرس تی وی" صدا و سیما گزارشی در این باره تهیه کرد و سعی کرد آن را گزارش تهیه شده خبرنگاران و گزارشگران خارجی جابزند. اما معلوم شد که گزارشگر خانمی ایرانی به نام هاشمی و از گزارشگران پرس –تی –وی است که در گزارش به زبان انگلیسی صحبت می کرد.

–گزارشها و خبرهای مصور دروغ در باره روزهای قدس و ۱۸ تیر و سیزده آبان و... در سال ۱۳۸۸ که توسط گزارشگران و خبرنگاران این سازمان تهیه و پخش شدند، نمونه های کم مانند از دروغ سازی بودند. فیلمها که اشخاص تهیه کردند و در موردی، فیلمی که گوگل انتشار داد، مایه رسوائی کارگاه دروغ سازی شدند که صدا و سیما است.

–گزارش کاملا جعلی و ساختگی از حضور انبوه مردم در جنبش روز عاشورا. صدا و سیما تلاش کرد این حضور پرشور و بیانگر قیام حسین (ع) را وارونه سازی کند. مأموران رژیم صحنه ها ساختند و صدا و سیما از صحنه فیلم گرفت و فیلم را پخش کرد تا مگر متعصبان را تحریک کند و سرکوب خونین را توجیه کند و بی دادگاههای خود را بیش از پیش، برای انجام وظیفه جنایت، تحریک کند. گزارشها و خبرهای منتشره به حدی به شعور مردم توهین کرده بود که موضوع بحث در معاونت سیاسی صدا و سیما شد و صورت جلسه خصوصی معاونت سیاسی در باره روز عاشورا توسط نیروهای مبارز حاضر در این سازمان، به آگاهی مردم رسید و مردم صدا و سیمای آرایشگران جنایتهای رژیم را نیک شناختند.

● این روزها، از شمال افریقا تا چین جنبش است. رفتار صدا و سیما در باره هر یک از این جنبشها، بازتاب سیاست ضد ایران و حمایت از رژیمهای استبدادی است:

خبرهای این رسانه همان ها هستند که روزنامه کیهان و فارس نیوز و منابع دیگر وابسته به بیت رهبری و سپاه انتشار می دهند. با وجود در اختیار داشتن صدها خبرنگار در داخل و خارج از کشور از انتشار خبرهای رویدادها، آن سان که روی داده اند، خودداری می کنند. برای نمونه، اخبار ساعت ۲۰ روز ۲۱ فروردین ماه چنین خبرهایی را پخش کرد:

–در درگیری های بحرین که مردم آن را روز ثبات نامیده بودند یک نفر شهید گردید. در باره بحرین، همه روز، خبر پخش می کند و به ترتیبی که رژیم های مستبد کشورهای خلیج فارس، خبرهای تحریک آمیز و موضعگیریهای تحریک آمیز تر را دست آویز سرکوب جنبش مردم کنند. برای رژیم هیچ ترسناک تر از این نیست که در بحرین، دموکراسی برقرار شود.

–در باره مصر، خبرها هم ضد رژیم مبارک تنظیم و پخش می شدند و هم نقش اخوان المسلمین را تعیین کننده جلوه می دادند. بدیهی است اینگونه خبر سازیها مورد بهره برداری اسرائیل قرار می گرفت و می گیرد.

–در باره سوریه ، سکوت می کند. وقتی هم سکوت را می شکند، دروغهای رژیم بعث، همجنس و متحد خود را باز می گوید. برای مثال، خبر می دهد: در شهر درعا، مردان مسلح به مردم حمله کردند و یک نیروی انتظامی و یک راننده آمبولانس کشته شد. در این شهر نیروهای نظامی و انتظامی بدون هیچ سلاحی به راهپیمایی مردم نظارت داشتند اما مردان نقاب زده به مردم تیراندازی کرده و ۲۳ نفر را کشتند!! صد البته، از شرکت رژیم و حزب الله در سرکوب جنبش مردم و از شعارهای مردم سوریه، کلمه ای پخش نمی شود.

–در باره افغانستان، خبرها همه گزارشگر کشته شدن افراد ارتش امریکا و متحدان او و یا مردم غیر نظامی بی دفاع هستند. البته تظاهرات مردم در کابل، بر ضد رژیم، سانسور می شود. قاچاق مواد مخدر از طریق ایران نیز.

–در باره فلسطین، خبرها ضد اسرائیل و نیز ضد دستگاه خود گردان و الفتح و بسود حماس تهیه و پخش می شوند. برای مثال، خبر می دهد: در جریان حمله نیروهای غاصب صهیونیستی سه نفر شهید شدند و در انتهای خبر گفت که تعداد شهدا در طول دو هفته گذشته به ۳۵ نفر رسیده و این در حالی است که در اخبار ساعت پیشین گفته بود که ۱۸ نفر و در اخبار بخش دیگری گفته بود ۱۷ نفر و به نظر می رسد که در این بخش خبری هر دو آمار را جمع کرده و عدد ۳۵ را پخش کرده بود.

–در باره لیبی، خبرها ضد رژیم قذافی تهیه می شوند. اما کار آسان نیست زیرا طرف دیگر، امریکا و اروپا و شورای انتقالی موقت تحت حمایت آنها است. برای نمونه، گوینده خبر گفت: حال توجه بینندگان را به گفتگوی دو بچه ۱۸ ماهه لیبیایی در رابطه با حمله امریکاییان به این کشور جلب می نمائیم. بعد از آن، حدود ۲ دقیقه، دو کودک لیبیایی را نشان داد که در حال بازی کودکانه بودند و با یکدیگر گفتگو می کردند . سپس مجری گفت: چه دنیایی دارند این بچه ها !

– از دید خبرسازان صدا و سیما، جنبش مردم یمن، همچون دیگر جنبشها، جنبش بر ضد رژیم علی بن صالح هستند. به جنبش برای آزادی و مردم سالاری، اشاره نیز نمی شود.

در حالیکه تمام شبکه های خبری دنیا خبر مربوط به کشته شدن بیش از ۳۰۰ نفر در سوریه را منتشر ساخته اند، صدا و سیما وضعیت در سوریه را عادی می داند. در همان حال که شبکه های خبری و سیاسی این سازمان می گویند و به تکرار که برای ما شیعه و سنی فرقی ندارد، جنبش مردم بحرین را جنبش شیعه بر ضد سنی می نمایاند و عربستان و مسئولان بحرین را به نسل کشی و شیعه کشی متهم می کنند.

انقلاب اسلامی: رژیمی از درون متلاشی، در رابطه با دنیای خارج، نمی تواند ناتوانی مفرط خود را بپوشاند. بخصوص که درون متلاشی را «رهبر» و «رئیس جمهوری» در دیدگاه جهانیان قرارداده اند:

خامنه ای می خواهد با امریکا کنار بیاید و احمدی نژاد نمی گذارد یا به عکس ؟ – بحرینی ها قربانی موقعیت – آزاد زنان سوریه:

وقتی طرف خامنه ای و طرف احمدی نژاد یکدیگر را به سازش با امریکا متهم می کنند:

***اشتون، مسئول روابط اروپا با خارج می گوید: پاسخ ایران موضوعی برای گفتگو با ایران باقی نمی گذارد:**

◀ نخست کاترین اشتون، نامه ای به ایران نوشت و پیشنهاد کرد گفتگوها در باره برنامه اتمی ایران از سر گرفته شود. در ۱۰ مه ۲۰۱۱، (۲۰ اردیبهشت ۹۰) جلیلی به این نامه پاسخ داد.

◀ در همان تاریخ ۱۰ مه، احمدی نژاد که برای شرکت در کنفرانس کشورهای کمتر توسعه یافته به آنکارا رفته بود، در یک کنفرانس خبری گفت: ایران به زودی به نامه کاترین اشتون پاسخ می دهند. ایران از گفتگو با کشورهای ۵+۱ استقبال می کند. او پیشنهاد کرد میزبان ترکیه باشد.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، احمدی نژاد، «رئیس جمهوری» اطلاع نداشته است که در همان روز، پاسخ «ایران» به مسئول سیاست خارجی اروپا تسلیم شده است. وقتی از تاریخ دادن پاسخ اطلاع نداشته، به طریق اولی، از محتوای آن نیز بی اطلاع بوده است. او علاوه بر این که «رئیس جمهوری» است، «رئیس» شورای عالی امنیت ملی نیز هست. گفتن ندارد که اگر او اطلاع داشت، به آنکه بگوید به زودی پاسخ داده می شود، باید می گفت: امروز پاسخ ایران داده شده است و با اطلاع از محتوای پاسخ به پرسشها پاسخ می گفت و از گفتگو استقبال می کرد و...

مصاحبه در همان روزکه نامه تسلیم آشتون شده است، غیر از بی اطلاع نگاه داشتن او، گویای صحت خبری است که بنا بر آن، احمدی نژاد با جلیلی بعنوان دبیر شواری عالی امنیت ملی مخالف است و اگر می توانست او را تغییر می داد.

◀ در ۱۱ مه ۲۰۱۱ (۲۱ اردیبهشت ۹۰) به گزارش خبرگزاری رویترز، ماجا کوسیانسیک، سخنگوی کاترین اشتون، در خصوص نامه اخیر سعید جلیلی به مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت: «نامه سعید جلیلی حاوی چیز جدیدی نبود و به نظر نمی رسد بتواند توجیهی برای برگزاری مذاکرات تازه باشد.خیلی متعجب شدیم که ایرانی‌ها در خصوص برگزاری دور تازه مذاکرات حرف می زنند. آنها تاکنون پیشنهاد تازه‌ای را به ما ارائه نکرده‌اند.»

انقلاب اسلامی: بدین سان، پاسخ جلیلی، استقبال احمدی نژاد را از گفتگو با کشورهای ۵ + ۱، بی محل کرد. افزون بر این، تغییری اساسی در رفتار کشورهای ۵ +۱ مشاهده می شود: نه تمایل سابق را به گفتگو دارند و نه به های و هوی پیشین در باره برنامه اتمی ایران ادامه می دهند. چرا؟ پاسخ پرسش را گزارش کارشناسان سازمان ملل متحد این طور می دهند:

*** آسوشیتدپرس: بنا بر گزارش کارشناسان سازمان ملل، تحریمها سبب شده اند که پیشرفت برنامه اتمی ایران کند شود:**

◀ در ۱۱ مه ۲۰۱۱، آسوشیتدپرس، گزارش کارشناسان سازمان ملل متحد را در باره پیشرفت انتشار داده است. نکات عمده آن عبارتند از:

● ایرانیها به استفاده از شرکتهائی که نقش پوشش را بازی می کنند و روشهای دیگر برای دور زدن تحریم های شورای امنیت، ادامه می دهد. با وجود این، اجرای برنامه اتمیش، بر اثر تحریم ها، کند شده است. زیرا تحریمها خرید تجهیزات و تکنولوژی اتمی و موشکی را سخت تر و پر خطرتر کرده است. با وجود این، هنوز بر رهبرانی که تصمیم گیرندگانند، اثری که سبب تغییر نظر آنها شود، نداشته اند.

● و ایران به فرستادن اسلحه به این و آن کشور و خریدهای ممنوع، با استفاده از مجاری پولی بیرون از کنترل و حمل بار توسط کشتی هائی که پرچم ایران را ندارند، ادامه می دهد. به غنی کردن اورانیوم و تولید آب سنگین، ادامه می دهد. در قلمرو موشک دوربرد نیز، آزمایش موشکها و تهیه تجهیزاتی که فروششان به ایران ممنوع است را، پی می گیرد.

● آشکارترین نقض تحریم ها، فرستادن اسلحه متعارفی به سوریه و متحدان خود در کشورهای همسایه است.

● واپسین قطعنامه شورای امنیت که در ژوئن سال پیش تصویب شد، سپاه پاسداران را مورد مجازات قرار داده است. سپاه شرکتها و سازمانهائی را مهار می کند که با تولید اسلحه تحریم شده (بمب اتمی و موشک) سر و کار دارند. و نیز، شرکت کشتی رانی جمهوری اسلامی در مهار سپاه است.

سپاه که تصمیم گیرندگان در باره سلاح هسته ای و موشکهای دوربرد نفوذ دارد، بر نفوذ خود در قلمروهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، می افزاید.

عناصر سپاه پاسداران در قلمرو فعالیتهای تحریم شده (سلاح اتمی و موشک)، از جمله تهیه مواد و تجهیزات و تکنولوژی، فعالیتهای گسترده ای را برعهده دارند و برای گریختن از بند تحریمها، شرکتهای پوششی ایجاد کرده اند.

قطعنامه شورای امنیت ۱۵ شرکت متعلق به سپاه و شماری از سران سپاه را تحریم کرده است. اما این شرکتها و افراد، جزئی از مجموعه شرکتها و افرادی هستند که سپاه در اجرای برنامه اتمی و موشکی خود از آنها استفاده می کند. با توجه به استفاده از شرکتهای پوششی در تهیه نیازمندیهای برنامه اتمی و موشکی، ایران در گریختن از بند تحریمهای شورای امنیت، موفق بوده است.

● گزارش ۹ رویداد را با جزئیات بازمی گوید. این رویدادها نقض تحریمها از سوی ایران است. از این جمله است محموله اسلحه ای که قوای ناتو ضبط کردند. این اسلحه را سپاه برای طالبان در استان نیمروز افغانستان، فرستاده بود. و اسرائیل نیز سه محموله اسلحه را ضبط کرد که ایران از طریق سوریه و مصر برای حماس ارسال کرده بود.

در ماه اکتبر گذشته نیز، سپاه ۱۳ کانتینر به غرب افریقا فرستاده بود. تفتیش مقامات نیجریه معلوم کرد که بار آنها اسلحه است. دو شرکت پوششی سپاه نقش کلیدی را بازی کرده اند: شرکت بازرگانی بهینه و بازرگانی بین المللی و ساختمان عمومی. کارشناسان تهیه کننده گزارش از شورای امنیت می خواهند این دو شرکت را نیز تحریم کند. و نیز از شورای امنیت خواسته اند در باره دو شرکت کشتی رانی که در شمار خطوط کشتیرانی ایران هستند تحقیق و آنها را نیز مجازات کند.

● ایران بسا در پی خرید اورانیوم است هم برای غنی کردن و هم برای مصرف تأسیسات آب سنگین اراک. اما تحریمها ایران را مجبور کرده است روش تهیه مواد و تجهیزات و تکنولوژی را تغییر دهد. ایران بیش از پیش در کار بدست آوردن تکنولوژی برای بهتر کردن کار تأسیسات خود است. همه آنچه را ایران لازم دارد در فهرست مواد و تکنولوژی تحریم شده، نیستند. اما بخشی از آنها هم که در فهرست هستند، ایران توانسته است خود تولید کند.

یک نمونه، مفتولهای فسفربرنز هستند که در ماه فوریه، کره جنوبی کشتی حامل آن را توقیف کرد. این مفتولها در راکتور آب سنگین در دست ساختمان ایران بکار می روند.

● در ماه ژانویه، مقامات چین، در بندر شانگهای، ۳۰۲ بشکه پودر آلومینیوم را ضبط کردند که قرار بود به ایران حمل شوند. این پودر در رنگ سازی و پلاستیگ سازی بکار می روند اما می تواند در تولید ۱۰۰ تن سوخت موشک نیز بکار رود.

● باآنکه اعضای سازمان ملل متحد متعهدند که از راه کنترل معاملات پول و کالا و افزودن کنترل گمرکی و دیگر تدابیر، مجازاتهای مقرر علیه ایران را اجرا کنند، تنها ۶۶ کشور از ۱۹۲ کشور عضو سازمان ملل متحد گزارش خود را در باره اجرای مجازاتها را به این سازمان داده اند.

انقلاب اسلامی: حمله ویروسی و ترور دانشمندان اتمی و تشدید تحریمها از سوی امریکا و کانادا و اروپا، در گزارش منظور نشده اند. آگاهی امریکا و اروپا از این واقعیت که بحران اتمی، وسیله ایست که در نزاع جناحهای رژیم با یکدیگر و رابطه رژیم با ملت نقش دارد و نیز آگاهی بر درون متلاشی رژیم، از عوامل بی رغبت شدن آنها به گفتگو با رژیم و کاستن از های و هوی ها است. اسرائیل نیز دیگر بر طبل جنگ نمی کوبد: داگان رئیس پیشین موساد گفته است: حمله هوائی به ایران ابلهانه ترین سخنی است که شنیده ام. گرچه وزیر دفاع اسرائیل کار او را محکوم کرده است و وزیر دارائی گفته است او باید نظرش را برای خود نگاه دارد، ولی حکومت نتان یاهو هم که حمله نظامی به ایران را شرط همراهی با امریکا کرده بود، دیگر بر طبل جنگ نمی کوبد.

***احمدی نژاد مانع سازش خامنه ای با امریکا ست و یا خامنه ای مانع سازش احمدی نژاد با امریکا است؟:**

◀ اینک که نزاع دو طرف علنی شده است، هریک از دو طرف دیگری را به سازش کاری متهم می کنند:

● همانطور که در فصل اول شرح شد، طرفداران خامنه ای می گویند: احمدی نژاد و همکار اصلی او، رحیم مشائی، درکار سازش با امریکا و اسرائیل بوده اند که خامنه ای، با گفتن جمله ای مانع از سازش آنها شده است و او این جمله را گفته است: باهرکس مذاکره کنیم، با امریکا، نمی کنیم.

● متقابلاً، گروه احمدی نژاد نیز دستگاه خامنه ای را متهم می کند که قصد داشته است از بالای سر دولت با امریکا و اسرائیل و عربستان معامله کند، احمدی نژاد نگذاشته است.

در صفحه۹

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

اما امور واقع نیز شهادت خود را می دهند:

۱ – گزارش ویکیلیکس – در انقلاب اسلامی آمد – حاکی است خامنه ای علی اکبر ولایتی را به عربستان فرستاده و از ملک عبدالله خواسته است میان او و خامنه ای رابطه مستقیم برقرار شود و او هم پذیرفته است. اما ارتباط برقرار نشده است.

۲ – احمدی نژاد به شیوه ای سخت توهین آمیز ، متکی، وزیر خارجه را که در سفر ماموریت بود، برکنار کرد. او وزیر خارجه خامنه ای بود. در شب اول روضه فاطمیه، که احمدی نژاد غایب بود، او در شمار کسانی بود که در کنار خامنه ای نشسته بودند.

۳ – احمدی نژاد چهار مأمور ویژه برای خاورمیانه و اروپا و عراق و افغانستان بطور خاص و آسیا و آفریقا بطور عام معین کرد.

۴ – دلیل اصلی او برای برکناری مصلحی ناتوانی واواک در خارج از ایران بود: وقوع جنبشها و بی اطلاعی واواک از وقوع آنها و از رهبری و میزان شرکت مردم در آنها و سیاست دولتها در قبال جنبش ها بنا بر کشور.

این چهار امر واقع هم می گویند: احمدی نژاد بر آن بوده است وزارت خارجه «بیت رهبری» را از کار بیاندازد و هم می گویند: او قصد داشته است سیاست خارجی کشور را تحت مهار مستقیم خود قرار دهد. نصب صالحی به وزارت خارجه، با توجه به سابقه کار او در آژانس بین المللی انرژی اتمی و ریاست انرژی اتمی، حاکی از آنست که او می خواسته است طرف کشورهای ۵ + ۱ حکومت او باشد.

واکنش شدید خامنه ای و دستیاران او، گویای این واقعیت است که برای آنها، رابطه با قدرتهای خارجی، بسیار مهمتر است از ملاحظات داخلی (وضعیت اقتصادی مردم و انتخابات آینده و رویاروئی ها با گروه بندی های سیاسی و روحانی) است. در حقیقت، دست بالا را در سیاست خارجی داشتن، به دارنده امکان می دهد که در سیاست داخلی نیز دست بالا را پیدا کند. امور واقع زیر گویای این واقعیت هستند:

۱ – گذراندن ۶ ساعت در واواک، در بحبوحه جنبشها که از شمال افریقا تا چین را در برگرفته اند. بعد از هشدار دادن به سران سپاه و واواک که در منطقه اتفاقهای مهم روی خواهند داد و باید آماده باشید.

۲ – صدور حکم حکومتی بر خلاف قانون اساسی و نصب مصلحی به وزارت، باز بر خلاف قانون اساسی.

۳ – پاسخ جلیلی به اشتون بدون اطلاع احمدی نژاد.

۴ – حمله های تبلیغاتی از هر سو (بخصوص از سوی سپاه و جتنی و «نمایندگان» مجلس) به احمدی نژاد و مشائی و نسبت سازش گری به آنها دادن. بنا بر ستی که خمینی بانی آنست و خامنه ای از آن پیروی می کند، هربار که «رهبر» سازش می کند و یا در کار سازش با قدرتی خارجی است، دستگاه تبلیغاتی دو کار را می کند: یکی تشدید حمله به قدرتی که با آن معامله شده است و دیگری متهم کردن دیگری یا دیگران به دست نشاندگی آن قدرت و یا به داشتن قصد معامله با آن قدرت.

۵ – خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی و... از کسانی هستند که دو معامله اکتبر سورپرایز و ایران گیت را با امریکا – دومی را با بسیاری از کشورهای اروپائی نیز – انجام داده اند. در معامله های افتضاح آمیز، کارکشته اند. افزون بر این، خامنه ای می خواست و می خواهد عادی کردن رابطه با امریکا را به ترتیبی انجام دهد که هم این کار به نام او ثبت شود و هم سود بزرگ برایش داشته باشد.

حال که دو طرف یکدیگر را لو داده اند، از لحاظ سیاست خارجی نیز دست یکدیگر را بسته و رژیم را به حال فلج درآورده اند.

چرا امریکا بر سرکوب جنبش مردم بحرین چشم بسته است؟:

در ۱۱ مه ۲۰۱۱، لاورنس داویدسون، استاد تاریخ در دانشگاه وست چستر در پنسیلوانیا، مقاله ای در باره وضعیت در بحرین و سیاست امریکا در قبال جنبش مردم بحرین، انتشار داده است. نکات عمده نوشته او عبارتند از

● شیخ بحرین سرکوب را روش کرده است تا اکثریت مردم که شیعه مذهب هستند، قدرت سیاسی مهمی بدست نیاورند. اما امریکا چرا نسبت به سرکوب مردم، رویه سکوت اتخاذ کرده است؟ زیرا بحرین برای امریکا اهمیت استراتژیک دارد و استقرار نظام استراتژیک در بحرین، موهبتی برای ایران است.

انقلاب اسلامی: شگفت ادعائی است این ادعا. چرا که بهنگام حمله به افغانستان و عراق، امریکا مدعی بود علاوه بر برقراری دموکراسی در این دو کشور، رژیم ایران را نیز در معرض تغییر قرار می دهد. و حالا، استقرار دموکراسی در بحرین، موهبتی برای ایران است؟ راستی اینست که رژیم ایران از استقرار دموکراسی در بحرین، سخت هراسان است.

● قربانیان سرکوب شیعه ها هستند. بیم از آن می رود که شیعه های بحرین با دولت شیعه ایران همداستان شوند و این بیم توجیه می کند سیاست امریکا در بحرین را. اما هرگاه بخواهیم ببینیم چسان یک رژیم مذهبی می تواند در فاشیسم از خود بیگانه و فاسد شود، می باید رژیم بحرین را مشاهده و بررسی کنیم. در ماه فوریه، یک رشته تظاهرات مسالمت آمیز که شرکت کنندگان در آنها، در اکثریتی بزرگ، شیعه بودند (۷۰ درصد جمعیت بحرین را شیعه ها تشکیل می دهند)، انجام گرفتند. آنها به رویه تبعیض آمیز رژیم شیخ اعتراض داشتند. اما به زودی، جنبش توسط ارتش و پلیس بحرین و با کمک قوای دولت سعودی و امارات عربی متحده سرکوب شد. روشی که بکار رفت، روش یک رژیم فاشیستی بود.

گزارش مورخ ۶ مه روی گاتمن که در مک کلاچی نیوزپیپر انتشار یافته است، سخت گویا است: «مقامت بحرین دادگاه های سری برپا کرده اند و در آنها اعتراض کنندگان را به مرگ محکوم کرده اند. سیاستمداران مخالف را توقیف کرده اند. پرستاران و پزشکانی که زخمی ها را درمان کرده اند، توقیف کرده اند. نظام درمان و بهداشت را که بیشتر شیعه های تصدی می کرده اند، از بین برده اند. ۱۰۰۰ شیعه را از کار بیکار کرده اند و حقوق و مزایای آنها را قطع کرده اند. روزنامه نگاران کتک زده و دستگیر کرده اند. و تنها روزنامه مخالفان را توقیف نموده اند. هیچ ضربه ای سخت تر از این بر پیکر این ملت نمی شد وارد کرد. چرا که نسبت سنی به شیعه، ۱ به ۴ است. سرکوب خونین و زندانی کردن و شکنجه دادن و به اعدام محکوم کردن و از میان بردن هرآنچه به شیعه تعلق دارد و محروم کردن آنها از کار و درآمد، زخمی نیست که التیام پذیر باشد.»

● اما امری که اعتقاد به کارآمدی قوانین بین المللی را متزلزل می کند، همانطور که استفان لاندمن بر اینست که «این سرکوبها توسط رژیمی انجام می گیرد که امضاء کننده نزدیک به تمامی مؤسساتی است که به خدمات انسان دوستانه می پردازند و یا از حقوق انسان دفاع می کنند. از جمله، «سازمان بین المللی حمایت از حقوق مدنی و سیاسی» و « سازمان حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» و «کنوانسیون مبارزه با شکنجه و دیگر رفتارهای بی رحمانه و غیر انسانی و یا تنبیهات موجب انحطاط شخصیت انسان» و «کنوانسیون حقوق کودکان» و... »

امضاء کردن این مؤسسات کار آسانی است که اینگونه رژیم ها، بدان، چهره واقعی خود را می پوشانند.

● امروز، شیعه ها حدود ۲۰ درصد جمعیت مسلمانان جهان هستند. بیشتر در ایران و عراق و بحرین و لبنان متمرکزند. نزاع شیعه و سنی بر سر جانشینی پیامبر است... در طول تاریخ، سنی ها رفتاری تبعیض آمیز با شیعه ها داشته اند.

بدین سان ، این دو تمایل اسلامی ۱۰۰۰ سال در نزاع و رقابت ادواری با یکدیگر بوده اند. اما هیچگاه جنگهای وحشت انگیز و مرگبار که فرقه های مسیحی با یکدیگر داشته اند، با هم نداشته اند.

● امریکا همواره بحرین را «متحد مهمی که عضو ناتو نیست» می خواند و با بحرین، پیمان دفاع امضاء کرده است. بنا بر این، امریکا توجه خاص به بحرین دارد و نگران وضعیت در بحرین است. گزارش شده است که بهنگام انقلاب مصر، پرزیدنت اوباما به رژیمهای سعودی و بحرین گفته است: می باید بیشترین اصلاحات سیاسی را بعمل بیاورید تا که وضعیتی نظیر وضعیت مصر در این دو کشور پیش نیاید. هردو از این تذکر اوباما تلخ کام شده و از این که او مبارک را رها کرده است، عصبانی شده اند. از زمان سرکوب جنبش مردم بحرین، اوباما در باره بحرین سکوت گزیده است. اما او در موقعیتی است که یا می باید برضد سرکوب موضع بگیرد و یا اگر بخواهد با دیکتاتورها رفیق باشد، ناگزیر است چشم بر سرکوبگری آنها ببندد...

● و پرسش امروز اینست: فرجام کار چه می شود؟ یک گفته قدیمی ده ها سال است که در واشنگتن بر سر زبانها است: رهبران عرب که با نفتی که دارند چه می خواهند بکنند؟ آیا می خواهند آن را بنوشند؟ به سخن دیگر، نفت یک کالای تجارتی است. بنا بر این، مهم نیست که رژیم های سعودی و شیخ بحرین و ایران و عراق و... با شما موفق هستند یا خیر . آنها نفت می فروشند و ما نفت می خریم . بنا بر این چرا باید از رژیم های استبدادی این کشورها حمایت کنیم؟ چرا نباید از مردمی حمایت کنیم که به این رژیمها اعتراض می کنند. ما همه طرفدار دموکراسی هستیم. دست کم اینطور ادعا می کنیم.

اما افسوس، که تنها پای نفت به میان نیست. دیکتاتوری هائی که ما از آنها حمایت می کنیم وجود اسرائیل را پذیرفته اند و بر ویران شدن ملت فلسطین توسط اسرائیل چشم بسته اند.

دموکراسی هائی که ممکن است جانشین این رژیمها شوند، بسا رویه آنها را دنبال تکنند. رفتار مصریان بعد از سقوط رژیم مبارک گویای تغییر روش در قبال اسرائیل است. این وضعیت گویای اتحاد اعلان نشده رژیمهای خون ریز، مثل رژیم بحرین، با اسرائیل است (شیخ بحرین همکاری با اسرائیل را پذیرفته بود).

● در برابر، اسرائیل یکی از قوی ترین لابی ها هوادار رژیمهای استبدادی عرب است. همواره فشار می آورد، بخصوص از طریق کنگره، برای جلب حمایت امریکا از رژیم های عرب. اسرائیل و لابی هایش از ایران شیعه ترس ایجاد می کند. این ترس را توجیه می کند حمایت از رژیمهائی چون رژیم سعودی و بحرین را می گویند: اکثریت بسیار بزرگ اعتراض کنندگان در بحرین، شیعه هستند. هرگاه پیروز شوند، بحرین با ایران رابطه دوستانه برقرار می کند. هرگز نباید گذاشت چنین امری روی دهد.

● این اول بار نیست که مردم بحرین جنبش می کنند. در سالهای ۱۹۹۰نیز قیام کردند و به صدور بیانیه میثاق ملی انجامید. بنا بر این، برفرض که این بار جنبش مردم سرکوب شود، در فرصت دیگری، مردم بحرین می توانند باز به جنبش روی آورند. بسا این بار، جنگ داخلی روی دهد.

زنان آزاد سوریه در جنبش – وضعیت سوریه چنان نیست که می نمایانند!؟:

*** زنان آزاد سوریه در جنبش: نهمین جمعه جنبش، جمعه زنان آزاد نام گرفت:**

◄ الودی اوفری در ۱۳ مه ۲۰۱۱، در روزنامه فرانسوی لیبراسیون گزارشی در باره نقش زنان در جنبش مردم سوریه انتشار داده ست:

● نهمین جمعه جنبش، «جمعه زنان آزاد» نام گرفت. در فیس بوک «انقلاب سوریه ۲۰۱۱»، مهمترین سایتی که راه و روش جنبش را معین می کند، این توضیح آمده است: «در ۱۳ مه ما بخاطر کرامت خواهران در بند خود و در اعتراض به زندانی شدن آنها، جنبش می کنیم.

● در میان «خواهران زندانی»، از تال الملودی، دختر ۱۹ ساله وبلاک نویسی نام می برد که در ۲۰۰۹ توقیف شده و در ماه فوریه، به ۵ سال زندان محکوم شده است. رژیم او را متهم می کند که برای سیا کار می کرده است.

اما گزارشگران بدون مرز تأکید می کند که «او یک دانشجوی عادی است در وبلاگ خود نظر خویش را در باره جامعه انتشار می داده است». او بطور عمده در باره فلسطینی ها می نوشته و در باره آنها، نامه ای نیز به اوباما نوشته است.

دانا الجوابرا ، روزنامه نگار و کسی که برای رعایت شدن حقوق انسان مبارزه می کند، در ۱۶ مارس، در دمشق توقیف شده است. در یکی از تظاهرات اولیه دستگیر شده است. حدود ۱۰۰ تن، بیشتر زن، در برابر وزارت کشور سوریه اجتماع کرده بودند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی بودند. اواسط ماه آوریل، او آزاد اما در اول مه، دو باره دستگیر می شود. طوهاما معروف، یک مبارز کمونیست قدیمی است. بدین خاطر، او در ۱۹۹۵، به ۱۵ سال زندان محکوم شده بود. او تمام مدت محکومیت را در زندان می گذراند. با وجود این، در فوریه ۲۰۱۰، دستگیر و زندانی می شود.

● در ۹ مه، یک زن مبارز دیگر که در تظاهرات دمشق شرکت داشته است، توقیف می شود. بنا بر قول مبارزان بسیاری، زنان بسیار بیشتر در جنبش حضور دارند. شرکت انبوه زنان در تظاهرات شهرهای عموده و راستان شگفت انگیز بود. در شهرک الدمیر، ۳۰۰۰ مرد و ۱۵۰۰ زن دست به تظاهرات زدند.

تا این زمان، زنان یا در تظاهرات جنبش نمی کردند و یا لب به سخن نمی گشودند. فابریک بالانش، متخصص سوریه، می گوید: در جمعیتی که از مساجد خارج می شدند، زنان مشاهده نمی شدند. بخصوص این ساکنان محله های فقیر نشین هستند که در جنبش شرکت می کنند. اینان عربهای سنی مذهب بس سنت گرا هستند. از دید آنها، جای زنان در کوچه و خیابان نیست. بخصوص اگر خارج شدن از خانه خطرناک باشند، مثل حالا، نباید از خانه خارج شوند.

اما در ۱۳ مه، صدها زن در بیدا نزدیک بانیاس، دست به تظاهرات زدند. آنها خواستار آزادی شوهران خود بودند.

● جامعه سوریه یک جامعه محافظه کار است و در آن، زنان در تظاهرات شرکت نمی کنند. مشکل این است که وقتی مردم دست به تظاهرات می زنند، مسئله امنیتی پیدا می کنند. بنا بر این در مساجد اجتماع می کنند و در مساجد زنان برای نماز نمی روند. از این رو، زنان فن دیگری در کار آورده اند: اجتماعات جداگانه ترتیب می دهند. به خود می گویند پلیس نمی تواند برروی ما آتش بگشایند. اگر این کار را بکنند، مردان واکنشی سخت قهر آمیز نشان می دهند.

بدین ترتیب، در دمشق، حدود ۱۰۰ زن، بیشتر روشنفکران لائیک، در دو نوبت دست به تظاهرات زدند. در بانیاس نیز، وقتی ارتش وارد شهر شدند و دست به دستگیری ها زدند، زنان اجتماع کردند و خواستار آزادی شوهران خود شدند. ۴ تن از آنها بر اثر تیر اندازی قوای مسلح کشته شدند و این امر، بسیاری را سخت مبهوت کرد. دو روز بعد، در جنوب بانیاس، زنان صدها تن شدند و دست به تظاهرات زدند. آنها از سدهای کنترل مأموران امنیتی و ارتشیان گذشتند و بر ضد سرکوب رژیم تظاهرات کردند.

● از دید ویسام طریف « مبارزه برای برابری مرد و زن هدفی از هدفهای جنبش است. البته، زن سوریه ای زن سوریه ای یکچند از حقوق، از جمله ازدواج کردن بدون موافقت والدین، را دارد. اما جنایتهای ناموسی مجازات سبکی می شوند و زنان با مسائل اجتماعی بسیاری روبرو هستند. اما امروز، با وجود این همه زن در خیابانها، «تحولی در حال انجام است».

*** یکی از نادر روزنامه نگاران غرب که به سوریه رفته و مدت ۶ روز وضعیت را بررسی کرده است، واقعیت را جز آن می داند که وسائل ارتباط جمعی تبلیغ می کنند!:**

◄ در ۱۳ مه ۲۰۱۱، مارتین فلچر، روزنامه نگار تایمز لندن، یکی از بس کم شمار روزنامه نگاران غرب که به عنوان توریست به سوریه رفته است، مشاهدات خود را، کوتاه، گزارش کرده است:

● در غرب تبلیغ می شود که بیشترین مردم سوریه بر ضد بشار اسد هستند اما من وضعیت را پیچیده تر یافتم. مردم از اطرافیان بشار اسد نفرت دارند بخاطر فاسد بودن و خشونت گری آنها. اما بسیاری از سوری هائی که من با آنها گفتگو کردم، هنوز بر این باورند که رئیس جمهوری اصلاح گر است و بخصوص او را بخاطر «ایستادگی او در برابر امریکا و اسرائیل» دوست دارند.

انقلاب اسلامی: این خبرنگار نمی داند که در کشورهای استبداد زده، هرکس بخواهد رژیم را انتقاد کند، مستبد را خوب و اطرافیانش را بد می شمارد. و البته در جامعه ای که چند دهه در سانسور بوده است، مردم چگونه بدانند استبداد نیازمند ستون پایه خارجی است. رژیم سوریه نیز این نیاز خود را از راه ستیز و سازش بر می آورد. و بالاخره، قشون کشی به شهرها مورد پیدا نمی کرد اگر بشار اسد از محبوبیت همگانی برخوردار بود. او اینک، سخن از گفتگوی ملی به میان آورده است؟. در روزهای آینده معلوم می شود صورت سازی است که چیزی از واقعیت در این گفتگوی ملی وجود دارد.

در صفحه۱۰

۴۰ درصد تورم، ناشی از اجرای قانون یارانه ها – افزایش نرخ ارز – نقدینه را چه کسانی صاحب می شوند؟:

* تورم، تا سالگرد هدفمندی یارانه‌ها به ۴۰ درصد می‌رسد

◄ در۲۵ اردیبهشت ۹۰، احمدی نژاد گفته است: پیش بینی می کردند که با اجرای هدفمندی یارانه ها ۷۵درصد تورم به وجود می آید. کو؟. دو روز پیش از او،

◄ در ۲۳ اردیبهشت، خانه ملت. (icana.ir)عضو کمیسیون اقتصادی مجلس با بیان این که دولت مکانیزم‌هایی برای جلوگیری از افزایش تورم دارد، تأکید کرد: این مکانیزم‌ها مقطعی است و برای همیشه پاسخ گو نیست و با ادامه روند کنونی سرانجام تورم به ۴۰ تا ۵۰ درصد خواهد رسید.

محمدرضا خباز تصریح کرد: کارشناسان اقتصادی پیش‌بینی کرده بودند در سال گذشته با تورم بالای ۳۰ درصد رو به رو خواهیم شد، اما با مکانیزم‌های دولت نرخ تورم در سال گذشته به ۱۲.۵ درصد رسید.

نماینده بردسکن و کاشمر در مجلس شورای اسلامی، در تشریح مکانیزم دولت برای جلوگیری از افزایش تورم توضیح داد: قوه مجریه از بودجه پروژه‌های عمرانی می کاهد و با تزریق آن در بازار تلاش می کند، نرخ تورم را کنترل کند.

وی با بیان این که این مکانیزم دولت موقتی و مقطعی است و باید به دنبال راهکاری دائمی بود، تأکید کرد: امسال نیز مرکز پژوهش‌های مجلس با توجه به روند افزایشی تورم به علت اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها پیش‌بینی کرده است که در سالگرد اجرایی شدن این قانون (۲۸ آذر) تورم به ۴۰ درصد برسد.

تورم، فنر فشرده شده‌ای است که بالاخره از کنترل خارج می‌شود و می‌جهد. نرخ تورم مانند فنری است که می‌خواهد بپرد، اما با فشار و کنترل جلوی آن را می گیریم؛ نباید فراموش کرد که این فنر و نرخ تورم زیر فشارها دوام نمی‌آورد و روزی از کنترل خارج خواهد شد.

◄احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، در نامه سرگشاده‌ای در باره نحوه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها تأکید کرده است که ارقام نرخ تورم ماهانه از دی تا اسفند سال گذشته بین ۵.۲ تا ۴.۳ درصد بود؛ در حالی که از اول سال ۸۸ تا آذر ۸۹، نرخ‌های تورم ماهانه بین صفر و ۸.۱ در نوسان بود.

اگر در ماه‌های بعدی سال جاری نرخ تورم ماهانه در همین حدود باشد، نرخ سالانه (از اول دی‌ماه ۸۹ تا آخر آذر ۹۰)، حدود ۴۰ درصد خواهد شد.

انقلاب اسلامی: مکانیسمی که «نماینده» به آن اشاره کرده است، جز استفاده از ارز حاصل از فروش نفت برای وارد کردن کالا و نیز بکار بردن زور برای جلوگیری از افزایش قیمتها (تهدید به زندان و بستن مالیات سنگین و جریمه کردن و قطع اعتبار بانکی) نیست. هر دو نوع مکانیسم ویران گر اقتصاد کشور می شوند. زیرا به تولید داخلی به سود واردات صدمه جبران ناپذیر می زنند و البته مانع بالا رفتن قیمتها نیز نمی شوند. وقتی دلار برغم فراوانی ارز، از ۹۰۰ تومان به حدود ۱۲۰۰ تومان می رسد، چگونه ممکن است قیمتها، حتی قیمتهای کالاهای وارداتی، افزایش نیابند.

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

* قیمتهای ارزهای خارجی بالا می روند:

◄ در ۲۲ اردیبهشت ۹۰، روزنامه ابتکار خبر داده است: شایعه توقف فروش نقدی حوالج ات ارزی از سوی برخی صرافی‌های خارج از کشور برای تاجران متقاضی ارز و همچنین شفاف‌نبودن خریداران ارز دولتی، از دلایل عمده نوسانات رو به رشد قیمت دلار در روزهای اخیر اعلام شد. گشت و گذاری در بازار آزاد و صرافی‌های فروش انواع ارز، از جمله دلار و یورو، در روز چهارشنبه نشان‌دهنده نوسانات قیمتی رو به رشد در ۵روز گذشته است، به‌نحوی که هم‌اکنون قیمت خرید هر دلار در تابلوی صرافی‌ها ۱۰۵۰تا۱۰۵۱تومان و فروش آن نیز ۱۰۵۳تا۱۰۵۴تومان درج شده است.

● با وجود ایجاد نوسانات طولانی در بازار ارزهای معتبر، از جمله دلار، بسیاری از صرافی‌ها هم اکنون از درج قیمت خرید و فروش دلار امریکا در تابلوهای خود خود داری می کنند. در بازار آزاد نیز هم اکنون هر دلار امریکا ۱۱۸۰تومان خریداری و۱۱۹۰تومان نیز فروخته می‌شود که نشان دهنده تفاوت قیمتی ۱۳۰تومانی هر دلار از بازار آزاد تا تابلوی صرافی‌هاست. همچنین هر یورو نیز دیروز در تابلوی صرافی‌ها بین ۱۵۰۲تا ۱۵۵۳ تومان درج شده که قیمت فروش آن از ۱۵۰۲تا۱۵۵۶تومان متفاوت است؛ با وجود این، قیمت خرید بازار آزاد یوروی اروپا نیز ۱۶۹۰ تومان و قیمت فروش آن‌هم از سوی دلالان بازار ۱۷۰۰ تومان اعلام می‌شود.

● پوند انگلیس نیز دچار نوسانات قیمتی شده است، به نحوی که هم اکنون قیمت خرید هر پوند در تابلوی صرافی‌ها بین ۱۹۲۵تا۱۹۰۰ تومان در اختلاف است، ضمن اینکه قیمت فروش آن نیز ۱۹۲۰تا۱۹۴۵ تومان درج شده است. با وجود این تلاش‌های مهر در گفت وگو با برخی از صرافی‌ها در زمینه دلایل اصلی بروز نوسانات قیمتی در بازار ارزهای معتبر، از جمله دلار بی‌نتیجه ماند و صرافی‌ها از بیان هرگونه جزئیات یا ارائه توضیحات در این‌باره خودداری می کنند. برخی نیز با پاسخ‌های یک کلمه‌ای «نمی‌دانم» و «شاید» و «حتماً» سعی می کنند از پاسخگویی به دلایل افزایش ارزهای معتبر طفره بروند. یکی دیگر از نکات جالب توجه در تابلوی صرافی‌هایی که قیمت‌های ارزها را درج کرده‌اند، افزایش قیمت دلار استرالیا و کانادا در مقایسه با دلار امریکاست، به نحوی که هر دلار کانادا هم اکنون در تابلوی برخی صرافی‌ها ۱۲۳۵تومان خریداری و ۱۲۵۵تا۱۲۶۰ تومان نیز فروخته می‌شود. همچنین هر دلار استرالیا نیز ۱۲۷۵ تومان خریداری و ۱۲۹۵ تومان نیز در تابلوی صرافی‌ها فروخته می‌شود.

● اما در گوشه و کنار مراکز اصلی خرید و فروش ارزهای خارجی، از جمله میدان فردوسی، دلالان و فروشندگان آزاد مشاهده می‌شوند. آن‌ها هنوز امیدوارند که مشتریانی را پیدا کنند، ضمن اینکه برخی از آن‌ها در گفت وگو با مهر، از کم‌شدن مشتری خرید ارزهای معتبر و به نوعی توقف خرید و فروش ارز در بازار سخن می گویند. یکی از فروشندگان ارزهای خارجی در بازار آزاد، با اشاره به برخی تکات مهم در زمینه دلایل افزایش قیمت ناگهانی دلار طی ۵روز گذشته، گفت: مهم‌ترین دلیل این موضوع توقف فروش نقدی دلار و برخی دیگر از ارزها در صرافی‌های دبی و ترکیه است. وی در توضیح بیشتر بیان کرد: تاجران اصلی خرید حوالجات ارزی نیازهای خود را از طریق برخی صرافی‌های خارجی انجام می‌دهند که به دلیل نوسانات قیمتی در کشورهای یاد شده، هم اکنون صرافی‌های آن‌ها از فروش نقدی دلار به متقاضیان ایرانی و به‌صورت کلی، شاید متقاضیان کشورهای دیگر خودداری می کنند، درحالی که در وضعیت عادی، پس از ارائه درخواست، حواله ارزی به صرافی‌های کشورهای یادشده حداکثر پس از ۴۸ساعت، در اختیار مشتری در هر کشوری که مدنظر وی بود، قرار می گرفت. این فروشنده بازار آزاد همچنین با تأکید بر این موضوع که به دلیل افزایش قیمت دلار در روزهای گذشته، تاجران ایرانی اعلام می کنند که خرید حوالجات ارزی آن‌ها متوقف شود و این یکی دیگر از دلایل دامن‌زدن به نوسانات در بازار ارز است، گفت: از آن سو، متأسفانه فروش ارز در شعب بانک‌ها که قرار بود به‌ازای هر گذرنامه خارجی دوهزار دلار به مشتری واگذار شود، به‌صورت واقعی دنبال نمی‌شود.

وی تصریح کرد: هم‌اکنون ۱۰درصد از مشتریانی که برای فروش ارز به بانک‌ها مراجعه می کنند، واقعی هستند و واقعاً قصد سفر به کشور خارجی را دارند و متأسفانه بسیاری از افراد با استفاده از روش‌های مختلف از جمله ارائه بلیت‌های جعلی و حتی پاسپورت، به دریافت ارز دولتی از بانک‌ها و فروش آن در بازار آزاد اقدام می کنند.

* بودجه یارانه ها۱۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد:

◄ در ۲۲ اردیبهشت ۹۰، روزنامه ابرار اقتصادی گزارش کرده است: در قانون بودجه سال ۱۳۹۰، درآمد حاصل از هدفمند کردن یارانه ها ۵۴ هزار میلیارد تومان منظور شده ولی این رقم به طور کامل قابل تحقق نیست و ۱۰ هزار میلیارد تومان کسری دارد. موسی الرضا ثروتی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی در گفت وگو با ایرنا در مورد علت این کسری درآمد، اظهار داشت: یارانه نقدی که دولت به خانوارها می پردازد، بسیاربیشتر از درآمدی است که از محل هدفمند سازی یارانه ها نصیب دولت می شود. وی با اشاره به اینکه سال گذشته، دولت ۲ برابر میزان درآمد حاصل از افزایش قیمت کالاهای یارانه ای را به خانوارها به عنوان یارانه نقدی پرداخت کرده، افزود: دولت با توجه به درآمد حاصل از هدفمند سازی یارانه ها حداکثر می توانست ۲۵ هزار تومان به هر نفر در ماه بپردازند.ثروتی گفت: بر اساس قانون هدفمندسازی یارانه، هزینه پرداخت یارانه نقدی باید از محل درآمدهای حاصله از اجرای قانون تامین شود ولی دولت بر خلاف این قانون ۲ برابر درآمد حاصل را پرداخت کرد و به همین دلیل در زمان حاضر مردم رضایت نسبی از یارانه های نقدی دارند. نماینده مردم بجنورد افزود: در جلسات کمیسیون تلفیق درآمد حاصل از فروش هشت قلم کالای که با اجرای قانون هدفمند سازی یارانه ها، نرخ آنها افزایش یافت، محاسبه شد. رقم بدست آمده، ۲۷ هزار میلیارد تومان بود؛در حالی که مبلغ مورد نیاز برای پرداخت یارانه نقدی به خانوارها (هر نفر در ماه ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان) ۴۰ هزار میلیارد تومان است. ثروتی گفت: برای جبران این کسری مجلس هفت هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از درآمدهای نفت را برای پرداخت یارانه نقدی به خانوارها اختصاص داد، از سوی دیگر با دادن اختیار افزایش ۲۰ درصدی قیمت کالاهای یارانه ای به دولت، امکان تامین پنج هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان درآمد دیگر را ایجاد کرد. وی افزود: مجموع این دو رقم ۱۳ هزار میلیارد تومان می شود که با اضافه شدن به ۲۷ هزار میلیارد تومان به عدد ۴۰ هزار میلیارد تومان می رسد که به این ترتیب درآمدهای دولت کفاف پرداخت یارانه نقدی را می کند.ثروتی تصریح کرد: در بودجه سال ۱۳۹۰، ۱۰ هزار میلیارد تومان هم برای پرداخت یارانه به بخش تولید منظور شده ولی درآمدی برای این مورد پیش بینی نشده است و در کل ۱۰ هزار میلیارد تومان در رابطه با درآمد هدفمند کردن یارانه ها کسری داریم..عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی گفت: هر چند اختصاص درآمد نفت برای پرداخت یارانه خلاف قانون است اما در زمان حاضر چاره ای نیست و نمی توان یارانه خانوار را کاهش داد.

انقلاب اسلامی: بدین سان، درآمدی که می باید ۳ بخش می شد: یک بخش یارانه مستقیم به افراد و یک بخش برای کمک به صنایع و کشاورزی و یک بخش برای بودجه دولت، اینک، کفاف یارانه های سرانه را نیز نمی دهد. باید نفت فروخت و یارانه داد. در عوض، با افزایش قیمت تمام شده کالاها، از توان آنها در رقابت با واردات کاسته و کارخانه ها و کشت و صنعت ها و بسا کشت یکچند از فرآورده های کشاورزی را مجبور از تعطیل می کند.

* فریبرز رئیس دانا: نقدینگی کشور نصیب چه کسانی می‌شود؟

◄ به گزارش کانون مدافعان حقوق کارگر-ویژه نامه روز جهانی کارگر ۱۳۹۰، فریبرز رئیس دانا، اقتصاد دان، گفته است: یادآور شوم که نقدینگی، مجموع پول نقد دست مردم به اضافه سپرده‌های حساب جاری به اضافه سپرده‌های انواع حساب پس‌انداز مردم و بخش خصوصی (نه دولت) است.

● در پایان سال ۱۳۸۹ نقدینگی کشور در حدود ۲۴۰ هزار میلیارد تومان بود. اما یک چهارم آن، یعنی ۶۰ هزار میلیارد تومان از این نقدینگی، در اختیار شمار بسیار محدودی از اشخاص است که یا به طور شخصی و خانوادگی یا از طریق موسسه‌های متعلق به خودشان، آن را مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند. اما سازمان‌های شبه خصوصی یا شبه دولتی، یعنی سازمان‌هایی که از یک طرف دولتی‌اند و از مزایای آن سودها می‌برند، اما از طرف دیگر دست‌شان برای معاملات و سرمایه گذاری در بازار مثل شرکت‌های خصوصی باز است، یک پنجم، یعنی ۴۸ هزار میلیارد تومان از این نقدینگی را، به خود جذب کرده اند. این دو گروه، می‌توانند به سادگی و با تکیه بر روابط و دارایی‌های خود از بانک‌ها وام بگیرند و با این کار نقدینگی را به سمت خود بکشانند. یک برآورد می گوید که دولت هم، بین ۳۵ هزار تا ۴۰ هزار میلیارد تومان از این نقدینگی را، باز از طریق وام گرفتن از بانک‌ها، در اختیار خود می گیرد.

● در مجموع می‌توان گفت جمعیت ۷۵ میلیون نفری کشور با ۹۵ هزار میلیارد تومان نقدینگی، رو به رو هستند، یعنی به طور مستقیم هر فرد با ۲۷/۱ میلیون تومان نقدینگی در جامعه رو به رو است. اما به بقیه داستان توجه کنید:

امکان واقعی وام گیری بخش کثیری از مردم، صفر یا ناچیز است. کارگران، کشاورزان، اقشار پایینی جامعه، کارمندان دون پایه، زنان کم درآمد، جوانان، بیکاران و دارندگان مشاغل موقتی و قراردادی، نمی توانند برای امور جاری خود، مثلا تعمیر منزل، خرید وسایل خانه، خرید اتومبیل، هزینه تحصیل و تامین جهیزیه و ازدواج فرزندان یا خودشان، وامی دریافت کنند. شاید فقط در فرصت‌های تصادفی یا ابراز لطف‌هایی استثنایی، بتوانند مبالغ اندکی از این‌جا و آن‌جا وام بگیرند. وام‌ها بسیار گرانند. پول‌ها در دست بانک‌های دولتی و خصوصی و موسسه‌های اعتباری است که به عنوان مالک پول، بهره‌های بسیار بالایی برای وام‌ها مطالبه می کنند.

● دو نوع نرخ بهره (که در ادبیات رسمی، "نرخ کارمزد" می‌خوانندش) برای وام‌ها در نظر گرفته شده است:

یکی به نام "مبادله‌ای"، که نرخ آن در سال در حدود ۱۲ درصد است و آن دیگری به نام "مشارکتی"، که علی‌الحساب آن در حدود ۱۶ درصد است، که حتما به حدود ۲۰ درصد خواهد رسید.

اولی را کسانی می گیرند که از موقعیت ممتاز و ویژه در جامعه برخوردارند. اصلا این نوع وام‌ها، گویی برای آنها اختراع شده است. دومی مال سرمایه گذاران است، مال آنها که با بانک‌ها و شرکت‌ها و موسسات سرمایه‌گذاری شریک می‌شوند و بلدند که پول درآورند.

●گرفتن وام به اندازه به درد بخور، نیاز به وثیقه ملکی و داشتن رابطه با نظام پولی دارد. محرومان و کم‌درآمدها و بخش اعظم نیروی کار، از این حیث در محرومیت به سر می‌برند.

بازارهای ربایی گرم و فعال‌اند. وام‌های خانمان برانداز با نرخ‌های ۴۰ درصد (که برای هر ماه، به ازای یک میلیون تومان وام، می‌شود ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان بهره) رواج دارند. خیلی از مردم کم درآمد و طبقه متوسط، از طریق این وام‌ها ورشکست و راهی زندان شده‌اند.

● در سال گذشته ۱۲ درصد از چک‌ها برگشت خوردند، در حالی که مبلغ چک‌های برگشتی، ۵/۴ درصد کل ارزش چک‌های مبادله شده بودند. این می‌رساند که صاحبان چک‌های کم

ارزش، یعنی کم درآمدها، چکشان بر می‌گردد.

● اگر کسی بخواهد یک خانه ۷۵ میلیون تومانی یعنی خانه‌ای ارزان و بی‌دوام و کوچک، در جایی در ۶۰-۵۰ کیلومتری مرکز تهران بخرد، باید ۹ میلیون تومان را حداقل ۶ ماه در بانک مسکن بگذارد و سپس ۱۸ میلیون وام بگیرد و تازه در این صورت، در حدود ۳۶ درصد از ارزش خانه را در اختیار دارد.

● اما بخش خصوصی، در حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان، بدهی عقب افتاده به دولت دارد (بقیه بدهی‌ها سر جای خود). خیال می کنید این بانک‌های خصوصی، که به اندازه مینی سوپرها و بنگاه‌های معاملات املاک، در هر گذر و برزنی سبز شده‌اند، از کجا تغذیه مالی شده‌اند؟ بله، از همان بدهی‌های عقب افتاده. آن‌ها گیر نمی‌افتند. زیرا بانک و ملک و دارایی دارند و سر قفلی شعبه‌هایشان، میلیاردها میلیارد می‌ارزد، و روز به روز هم بر قیمتش افزوده می‌شود و می‌توانند بدهی‌های عقب‌افتاده را مدام عقب‌تر بیندازند و با پول آن، بانک باز کنند و شعبه‌ها بگشایند و پول‌ها را به گردش بادکنکی بکشانند یا روانه بازار ربایی کنند. این مردم محروم‌اند که از گزند تورم می‌سوزند یا به خاطر بدهی –گاه شندر غاز بدهی– فراری و بی اعتبار و زندانی می‌شوند.

● شرکت‌هایی وجود دارند که با دست خالی - و فقط با دست خالی - می‌آیند و برای طرح‌های سرمایه گذاری بزرگی، قرارداد می‌بندند و همه سرمایه‌ی لازم را نیز از بانک‌ها و کارفرما، یعنی سازمان‌های دولتی، می گیرند. حقوق و مزایای کلان مدیران و سلسله مراتب ابواب جمعی آنان به جای خود و پاداش‌ها و کارانه‌ها و دست‌خوش‌ها هم باز به جای خود. به جز آن، این شرکت‌هایی که در تعیین قیمت مناقصه دست داشته یا اصلا با ترک مناقصه به میدان آمده‌اند، می‌توانند سودهای کلان ببرند. بخشی از این سودها، پیشاپیش به مدیران و سهامداران اصلی تعلق می گیرد. آن‌ها از مبالغ پیش دریافتی و دریافت‌ها، بر اساس صورت وضعیت، قسمت خود را بر می‌دارند و در جای دیگر، از اروپا و کانادا تا امارات و داخل کشور، به خرید خانه و ملک، ساخت مجتمع تجاری و بساز بفروشی، اقدام می کنند. بنابراین نقدینگی که باید برای طرح‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری به کار برود، می‌رود به جاهایی که از آن‌جا به جاهای دیگر راه می‌یابد و در آن‌جا عامل سود و رانت می‌شود.

من هنوز خوب نمی‌دانم آن شرکتی که با صد هزار تومان سرمایه در تاریخ ۲۵/۰۳/۸۹ تحت شماره ۲۷۷۸۰۰ و شناسنامه ملی ۱۰۳۲۰۲۷۱۶۴۰ به ثبت می‌رسد و

در صفحه۱۱

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

گروگانگیری اعضای سفارت ایران در لندن، در اردیبهشت ۱۳۵۹، به روایت اسناد محرمانه انگلستان:

مقدمه مجید تفرشی:

ساعت یازده و نیم صبح روز ۳۰ آوریل ۱۹۸۰/ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹، شش فرد مسلح که خود را از اهالی عرب استان خوزستان معرفی می کردند، با هجوم به داخل سفارت ایران در لندن، ۲۶ تن از کارکنان و مراجعان را گروگان گرفته و ساختمان را به اشغال خود درآوردند. گزارشهای اولیه ارسالی وزارت خارجه بریتانیا درباره این حادثه حاکی از عراقی بودن مهاجمان بود. چنان که در پایان این گزارش خواهد آمد، اسناد تازه یاب نیز تا حد زیادی صحت این دیدگاه را ثابت می کند.

این عده خود را ایرانی، وابسته به سازمان سیاسی خلق عرب معرفی کرده و خواستار آزادی چندین زندانی سیاسی در خوزستان و اعطای خودمختاری به منطقه شده و تهدید کرده بودند که درصورت تحقق نیافتن سریع خواسته‌هایشان، همه ۲۶ گروگان را خواهند کشت. صادق قطب زاده وزیر خارجه ایران در پاسخ به این تهدید گفت: "بگذارید چنین کنند".

خواسته‌های این عده آزادی ۹۱ زندانی عرب از زندانهای ایران و خروجشان از کشور و ملحق شدن گروگان گیرها به آنان (با نظارت سفرای الجزایر، عراق و اردن در لندن) و همچنین "به رسمیت شناختن حقوق ملی مردم ایران" از سوی دولت بود. در دوره شش روزه‌ای که سفارت ایران در اشغال بود، محوطه مقابل سفارت ایران و ابتدای هایدپارک مملو از جمعیت هوادار جمهوری اسلامی و مخالفان آن بود. این تجمعات که شرکت کنندگان در آن بعضا ایرانی هم نبودند جو موجود گروگان گیری مسلحانه را تشدید می کرد.

ایرانیان هوادار حکومت تهران معمولا با تجمع در برابر سفارت و برقراری نماز جماعت در پیاده رو خیابان، به امامت یکی از روحانیان جوان ایرانی مقیم لندن سعی داشتند از شرایط پیش آمده بهره‌برداری تبلیغاتی کنند.

این مراسم گاه با واکنش ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی مواجه می‌شد و گاه نیز غیرایرانیان مثلا جوانان سرخوش غیرسیاسی بریتانیایی به تمسخر آن می‌پرداختند که خود این واکنش‌ها گاه به درگیری و دردسر جدیدی منجر می‌شد.

این در حالی بود که شبکه‌های مختلف رادیویی و تلویزیونی به طور شبانه روزی و مستمر به پوشش خبری روند اشغال سفارت مشغول بودند.

در فاصله اشغال سفارت و حمله نیروهای اس.آی.اس به داخل ساختمان، گروگان‌گیرها چند نفر از جمله یک کارمند شبکه خبری بی.بی.سی، یک توریست پاکستانی، یک خانم منشی سفارت، یک خبرنگار سوری و یک خانم مسئول روابط عمومی سفارت را آزاد کردند. در میان گروگان‌های باقی مانده نیز دو دیپلمات ایرانی به نام‌های عباس لواسانی (وابسته مطبوعاتی) و علی اکبر صمدزاده کشته و غلامعلی افروز کاردار و علی دادگر مترجم محلی سفارت نیز توسط گروگانگیرهای مسلح زخمی شدند. لواسانی به دلیل درگیری لفظی با گروگان‌ها و صمدزاده در جریان حمله ماموران به سفارت کشته شدند. با کشته شدن لواسانی، مذاکرات ماموران دولت بریتانیا برای حل مسالمت آمیز ماجرا به بن بست رسید و تصمیم برای انجام عملیات نجات گروگان‌ها قطعی شد.

●عملیات نجات گروگان‌ها:

خلاصه آن که در این زمان، اعضای نیروهای هوابرد ویژه (اس.آی.اس) بر اساس یک نقشه تمرین شده به نام عملیات نیمرود، داخل سفارت ایران هجوم برده و با کشتن برق آسای پنج تن از شش اشغالگر، گروگان‌ها را آزاد کردند. جوانی به نام فوزی بداوی نژاد، تنها گروگان گیر زنده مانده حادثه بود که به دلیل پنهان کردن خود در میان صف گروگان‌ها آزاد ماند که بعدا در خارج از محوطه سفارت و در مقابل هاید پارک توسط گروگان‌ها شناسایی و دستگیر شد.

اسناد تازه آزاد شده نشان می‌دهد که وزارت خارجه بریتانیا از سفرای کشورهای مختلف عربی در لندن خواسته بود تا با میانجی گری و گفت‌وگو با اشغالگران برای کمک به حل مسالمت آمیز و بدون خون ریزی ماجرا وارد صحنه شوند، ولی به جز نماینده سازمان آزادی بخش فلسطین در لندن، هیچ یک از دیپلمات‌های عرب حاضر به این کمک نشدند(۱).

توضیح: گروهی گفته اند عرب و اهل خوزستان هستند و سفارت ایران در لندن را تسخیر و اعضای آن را به گروگان می گیرند و حکومت انگلستان از سفارتهای کشورهای عرب می خواهد پا در میانی کنند و آنها امتناع می کنند!؟ امتناع آنها دلیل بر اطلاع آنها از این واقعیت است که این عده مأموران رژیم صدام بوده اند. وگرنه، رژیمهای عرب که در اظهار نزدیکی به دولت انقلاب بر یکدیگر سبقت می گرفتند، چنین فرصتی را برای اقدام از دست نمی دانند. اما اگر عراق دست به این اقدام زد، بدین خاطر بود که در تدارک جنگ با ایران بود و گمان می برد با خوزستانی خواندن مأموران خود، عربهای خوزستان را به حرکت در می آورد و آنها، همان زمینه ای را در خوزستان برای تجاوز عراق آماده می کنند که اسلحه و پول گیرندگان از آن رژیم در کردستان و آذربائیجان غربی بوجود آوردند. اما هم در خوزستان و هم در کردستان و آذر بائیجان غربی تیرش به سنگ خورد و هم کودتای نوژه که هدف از آن، در معرض تلاشی قرار دادن ارتش بود، مانع از تجدید سازمان ارتش و دفاع موفق از وطن شد. اما پرسش اصلی اینست: حکومت تاچر که به قول آلن کلارک، وزیر دفاعش، اسباب ایجاد و ادامه جنگ را آماده می کرده است، در این تاریخ، وارد مرحله تدارک جنگ شده بود و در گروگانگیری از این دید می نگریست یاخیر؟

قبل از آغاز عملیات، نیروهای ضربت بریتانیایی برای انجام موفقیت آمیز عملیات نجات، ضمن دریافت ضمانت‌نامه مصونیت قضایی از تبعات اقدامات خود و همچنین پوشش بیمه عمر مکفی، اجازه بی محدودیت حکم تیر یافته بودند تا در صورت لزوم و هر موقع که لازم دیدند شلیک کنند و هر کسی را که لازم دیدند بکشند.

گزارش‌های منتشر شده بعدی که هیچگاه به طور جدی تکذیب نشد، حاکی از آن بود که مارگارت تاچر نخست وزیر بریتانیا تاکید کرده بود که همه گروگانها باید زنده بمانند و همه گروگانگیرها باید کشته شوند. به‌خصوص کشته شدن دو تن از تروریست‌ها که در موقعیت حمله و خطرناک نبودند و تنها به نگهبانی از گروگان‌ها مشغول بودند بر ابهام ماجرا افزود. این مساله از معماهای حل نشده حادثه سفارت ایران در لندن است (۲).

●انتقاد از عملیات نجات:

اگرچه پس از حادثه سفارت ایران، دولت محافظه کار بریتانیا از عملکرد نمایندگان خود و ماموران اس.آی.اس در یورش به ساختمان سفارت تقدیر کرد، ولی در همان موقع منتقدان دولت و همچنین بعدها پژوهشگران و مستند سازان تلویزیونی تأکید داشتند که امکان حل آن ماجرا بدون خونریزی و قتل عام تروریست‌ها نیز ممکن بوده است.

دو ماه پس از این حادثه، یک هیات مستقل بازرسی عملکرد نیروهای اس.آی.اس را مورد ارزیابی و تحقیق قرار داده و در آخر تایید کردند که در عملیات کار خلاف و غیرقانونی از سوی نیروهای ویژه صورت نگرفته است.

برنامه‌ریزی‌های اولیه عملیات اس.آی.اس سه روز به طول انجامید و انجام عملیات توسط آنان قطعی نبود. ولی پس از آن که در روز ششم، گروگان گیران جنازه یکی از دیپلماتهای ایرانی را به خارج از ساختمان انداختند، عملیات زودتر از زمان پیش بینی شده آغاز شد. کل عملیات نجات پس از هجوم نیروهای اس.آی.اس به داخل سفارت فقط ۱۵ دقیقه طول کشید.

بر اساس یک گزارش دیوید میرز رئیس بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا، زمانی که سفیر کویت برای تبریک پایان اشغال تلفن زد، میرز به او گفت: ما نسبت به واکنش سفرای کشورهای عرب ناامید شدیم. ... اگر آن‌ها حاضر می‌شدند که نقش سازنده‌تری در این ماجرا برعهده بگیرند، ممکن بود پنج گروگان گیر کشته شده زنده بمانند (۳).

توضیحهای ۲ و ۳ – در حقیقت، دادن چنین دستوری معما را حل می کند. زیرا مسلم می کند که حکومت تاچر می دانسته است گروگانگیران عرب اهل خوزستان نیستند و عراقی هستند. نمی خواسته اند پیش از وقوع جنگ، افکار عمومی جهان، از عمل بدون بهانه و مجوز رژیم صدام آگاه شود. وگرنه، دلیلی برای صدور این دستور وجود نداشت. طرفه این که، بعد از کشتن گروگانها، وزارت خارجه همین حکومت به سفیر کویت گفته است اگر اقدام می کردید بسا گروگانگیران کشته نمی شدند. این سخن معما است؟ آیا بنا بر قرار و مدار با رژیم صدام، نزد سفیر این طور وانمود کرده است که بنا بر کشتن گروگانگیرها نبوده است؟ بدیهی است کشتن گروگانگیران و محرمانه نگاه داشتن هویت آنها، عملی به زیان ایران و به سود رژیم صدام و زمینه سازی برای جنگ بود.

موفقیت در پایان سریع اشغال سفارت ایران موجب شهرت جهانی نیروهای اس.آی.اس شد. بر اساس اسناد تازه آزاد شده، پس از این ماجرا چند دولت خارجی برای حل بحران‌های مشابه خواهان به خدمت گرفتن و اجیر کردن این ماموران شده بودند.

●پیام تاچر به رهبران ایران

بلافاصله بعد از پایان ماجرای اشغال، وزارت خارجه در گزارشی به دولت محافظه کار توصیه کرد تا سفیر بریتانیا شخصا حامل دو نامه از سوی مارگارت تاچر نخست وزیر آن کشور به رهبران ایرانی شود. دیگر توصیه‌های وزارت خارجه افزایش کارکنان سفارت بریتانیا در تهران و آغاز یک تلاش جدید برای جلب حمایت کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها برای کمک به ایجاد فشار بیشتر به ایران برای آزاد کردن گروگان‌های آمریکایی بود.

در گزارش وزارت خارجه تاکید شده بود: «ما باید از خشنودی و تشکر ایرانی‌ها از نتیجه راضی کننده ماجرای اشغال سفارت، بهره برداری کنیم.»

بر این اساس، و با توجه به طرح دیدگاه‌های امید بخش از طرف رئیس جمهور ایران در دفاع از ضرورت آزاد کردن بی‌درنگ گروگان‌های آمریکایی، مارگارت تاچر از شرایط پیش آمده ناشی از خاتمه ماجرای سفارت ایران استفاده کرد و تصمیم به نگارش نامه‌هایی مستقیم خطاب به آیت‌الله خمینی و بنی‌صدر برای آزادی گروگان‌های آمریکایی گرفت.

تاچر در نامه‌ای با انشایی کاملا حساب شده به رهبر انقلاب ایران تاکید کرد که به هیچ وجه قصد پیوند زدن بین دو حادثه گروگان گیری در تهران و لندن را ندارد. "با این همه از امام خمینی ... می‌خواهم که برای نشان دادن حسن نیت به مردان شجاعی که جان خود را برای آزادی گروگان‌های ایرانی به خطر انداختند و شکرگزاری به خداوند برای حفظ ایمنی گروگان‌های ایرانی، دستور آزادی گروگان‌های آمریکایی را صادر کنند".

گراهام سفیر بریتانیا که در زمان نگارش این نامه در ایران حضور نداشت، شخصا برای ابلاغ نامه به آیت‌الله خمینی از طریق بنی‌صدر، از لندن به تهران بازگشت. گراهام در روز هشتم مه /۱۸ اردیبهشت در دیدار با رئیس جمهور ایران گفت که این نامه «کاملا شخصی» است و لندن برای ارسال آن نه توسط آمریکایی‌ها ترغیب شده و نه با آنها مشورت کرده است. گراهام همچنین، مراتب تاسف و تسلیت رسمی لندن در مورد گروگان گیری، اشغال سفارت و کشته شدن دو تن از دیپلمات‌های سفارت را به دولت ایران ابلاغ کرد و ضمنا از زنده ماندن اکثر گروگان‌ها ابراز خوشوقتی کرد. بنی صدر نیز در پاسخ پیام تشکری از این بابت برای مارگارت تاچر نخست وزیر بریتانیا فرستاد. ولی گزارشی از واکنش احتمالی آیت‌الله خمینی به نامه تاچر وجود ندارد (۴).

توضیح ۴: گزارشی از واکنش خمینی به نامه مارگارت تاچر، وجود ندارد. اما گروگانهای امریکائی تا آخرین لحظه ریاست جمهوری کارتر، رها نشدند. پس خمینی واکنش منفی نشان داده است. این واکنش را یا بنا بر رویه –اظهار قدرت به اینست که وارونه درخواست انجام بگیرد –ابراز کرده است و یا تاچر و حکومت او می دانسته اند هرگاه بخواهند خمینی گروگانها را رها نکند، می باید از او بخواهند که در ازای آزاد کردن گروگانهای ایرانی، او نیز گروگانهای امریکائی را رها کند. جای کمترین تردید نیست که تاچر و حکومت او، انتخاب شدن ریگان را بر انتخاب شدن دوباره کارتر به ریاست جمهوری ترجیح می داده اند. در حقیقت، ریگانیسم در امریکا همان تاچریسم در انگلستان بود. در خور یادآوری است که نخستین تماسهای گروه ریگان هم با نزدیکان بنی صدر و هم با سران حزب جمهوری اسلامی و نزدیکان خمینی، در بهار ۱۹۸۰ بعمل آمدند. گروه خواهان به تأخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری امریکا بودند. پاسخ بنی صدر منفی شد و گروه معامله را در اکتبر ۱۹۸۰ با گروه خمینی بعمل آورد.

●تعمیر سفارت‌ها:

اشغال مسلحانه سفارت ایران توسط اشغالگران و سپس هجوم نیروهای مسلح

ویژه بریتانیایی به داخل ساختمان و وقوع درگیری سنگین مسلحانه بین دو دسته، موجب تخریب بخش عمده ای از ساختمان سفارت ایران شد. از سوی دیگر ساختمان‌های دیپلماتیک بریتانیا در تهران نیز بر اثر چند بار حمله و آتش سوزی در ماههای قبل و بعد از پیروزی انقلاب تا حد زیادی آسیب دیده بودند و لندن از سالها قبل پرونده مطالبه ای بابت آن باز کرده بود.

پس از مدت‌ها کشمکش و مذاکره بی نتیجه بین تهران و لندن بر سر پرداخت خسارتهای متقابل و رد پیشنهاد، صرف نظر کردن از هر دو مطالبه توسط طرفین، نهایتا بر سر این نکته توافق شد که هر یک از طرفین هزینه‌های تعمیر و بازسازی ساختمان طرف مقابل در کشور خود را برعهده بگیرد. این اقدام به تدریج و به کندی عملی شد و نخست سفارت بریتانیا در تهران و بعد سفارت ایران در لندن در اوایل ۱۹۹۰ به طور کامل بازسازی شدند.

●گزارش درباره مطالبات قومی عرب‌های ایران:

حادثه خونین اشغال سفارت ایران و طرح مطالبات سیاسی و قومی توسط گروگان گیرهای عرب خوزستانی، موجب شد تا کارشناسان وزارت خارجه بریتانیا دست به تهیه گزارش‌هایی درباره سابقه فعالیت‌های سیاسی و قومی در آن استان بزنند.

یکی از این گزارش‌ها، تحلیل مبسوطی از ریشه‌های تاریخی و موقعیت معاصر خوزستان و اعراب ساکن آن منطقه بود. در این گزارش پس از مقدمه تاریخی آمده است: "تا انقلاب فوریه ۱۹۷۹، اپوزیسیون سیاسی عرب توسط حکومت با اقتدار و کمک مالی به برخی از رهبران قبایل کنترل می‌شد. سابقا جوامع عرب جزو فعال‌ترین جوامع اقلیت‌های مختلف ایران نبود، ولی برای مدت طولانی از نظر فرهنگی و سیاسی احساس می کردند مورد تبعیض واقع شده‌اند".

در ادامه این گزارش پس از توصیف فقر و عقب ماندگی بسیاری از مردم عرب در خوزستان آمده است: "باوجود گسترش نارضایتی از اول انقلاب، تنها اقلیتی از اعراب خوزستان خواستار جدایی [از ایران] هستند. در مارس ۱۹۷۹ /فروردین ۱۳۵۸، رهبر مذهبی محلی، شیخ خاقانی [آیت الله طاهر آل شبیر خاقانی]، مردم را به حضور در میتینگ بزرگی فراخواند. او ضمن آن که تجزیه طلبی را رد کرد، به طور جدی خواستار تائید تاسیس ثبت

در صفحه ۱۲

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

موسسات آموزشی، حقوقی و مشورتی عرب زبان و افزایش تعداد نمایندگان عرب در مجلس شد. (۵)

بخش دیگری از این گزارش به واکنش جمهوری اسلامی به خواسته‌های اعراب خوزستان مرتبط است: «در ابتدا به نظر می‌رسید که مقامات دولت جدید مرکزی ایران خواهان اعطای نوعی خودمختاری به خوزستان و همچنین برای استان دردسرساز کردستان بودند ... ولی بعدا با گسترش شورش‌ها، مقامات با بی فکری و عدم انعطاف واکنش نشان دادند و دریادار مدنی استاندار خوزستان با هر نوع خودمختاری در استان مخالفت کرد. اعزام سپاه پاسداران در مه ۱۹۷۹ به منطقه نیز تنها به روگرداندن عرب‌ها منجر و وضعیت از آن نقطه بحرانی شد.» (۶)

توضیحهای ۵ و ۶ – رژیم صدام فراوان کوشید اما موفق نشد عربهای ایرانی را در خوزستان، مسلح کند و در آن استان، «جنبش مسلحانه» به راه اندازد. شکست او کامل بود. شبیرخاقانی روحانی مقیم خرم شهر بود. مأموران خمینی – هنوز دولتی نیز نشده بودند و تحت امر مستقیم او بودند –او را به قم آوردند و با اقامت اجباری در این شهر، مجبور کردند. برادر و کسان او را نیز دستگیر کردند. وقتی بنی صدر به ریاست جمهوری انتخاب شد، از خمینی خواست برادر شبیر خاقانی را رها کند و او رها شد. دستگیری شبیر خاقانی و بردنش به قم و دستگیری کسانش، مثل بسیاری از اقدامات زورمدارانه، خطا بود. یکچند انفجارها که در خوزستان سازمان داده شدند، حاصل این گونه اقدامات و روش سرکوبگرانه مدنی، استاندار وقت خوزستان بودند. چنانکه با تغییر روش و با وجود تجاوز عراق به ایران، دیگر کسی خود را در خدمت رژیم صدام نگذاشت وعربهای خوزستان، زندگی در چادرها را بر ماندن در خانه های خود، تحت اشغال قوای صدام، ترجیح دادند.

در ادامه گزارش ضمن اشاره به دستگیری و تحت کنترل واقع شدن شبیر خاقانی عنوان شده که طی ۱۲ ماه اخیر، به استثنای کردستان، خوزستان بیشترین خشونت و ناآرامی را در بیش از هر جای ایران داشته است : «شماری از اعراب به عنوان 'جاسوسان بعثی عراقی' دستگیر و به عنوان خرابکاری و دیگر فعالیت‌های چریکی اعدام شده‌اند » (۷)

توضیح ۷: همانطور که در توضیحهای ۵ و ۶ آمد، روشهای تحقیر آمیز و سرکوبگرانه، روشهائی بودند که رژیم صدام از آنها سود می جست. اندک شماری به خدمت آن رژیم در می آمدند و نقاط شهری، و نیز، در تأسیسات نفتی، بمب گذاری می کردند. تغییر روش، در ریاست جمهوری بنی صدر، به بمب گذاریها پایان بخشید. درخور یادآوری است که کار آبادانی کشور را او از خوزستان آغاز کرد. تجدید شبکه آبیاری و حل مشکل شوری آب و زه کشی زمین ها، طرح اولی بود که در خوزستان به اجرا گذاشته شد. او به روستاهای عرب نشین نیز سفر کرد و میان او و این مردم، عهد دوستی و مودت بوجود آمد.

دانستنی است که بنی صدر، در مقام عضو جامعه شناسی شهری مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران، به اتفاق، پل ویی، جامعه شناس فرانسوی و یک گروه تحقیق، در سال های ۱۳۳۹ تا ۴۲، چند تحقیق در باره خوزستان انجام دادند که یکی از آنها «موانع اجتماعی رشد خوزستان» نام دارد. این شد که برداشتن این مانع ها را کار اول خویش گرداند. جنگ و به دنبال آن، استبداد ملاتاریا، نه تنها سبب شد موانع برجا مانند بلکه برآنها افزود و حاصل کارش وضعیت کنونی خوزستان است.

در بخش دیگری از گزارش مربوط به اعراب خوزستان آمده است: "در سال گذشته، حکومت آیت الله خمینی مکررا عراق را به مسلح کردن ستیزه جویان عرب و در اختیار قرار دادن تدارکات عملیات چریکی به آن‌ها برای عبور از مرز متهم کرده است. در این قسمت، طی هفته‌های اخیر عراقی‌ها آشکارتر به تشویق فعالیت‌های تروریستی در خوزستان پرداخته‌اند.

در بخش پایانی این گزارش عنوان شده که دولت عراق خود را از مسئولیت گروگان‌گیری و اشغال سفارت ایران در لندن مبرا دانست، ولی رسانه‌های عراقی به حمایت و تمجید علنی از "این اقدام تروریستی "پرداختند.

●کارگردانی عملیات اشغال سفارت ایران

برخلاف گزارش‌هایی که در آن زمان منتشر شد و هم اکنون نیز به عنوان واقعیت تاریخی پذیرفته شده، یک گزارش محرمانه وزارت خارجه به تاریخ ۱۸ جولای/ ۲۷ تیر با استناد به سوابق کنسولی نشان می‌دهد که اشغالگران سفارت ایران متولد عراق و دارای گذرنامه عراقی بوده و به عنوان اتباع عراق درخواست روادید اقامت در بریتانیا کرده بوده و، بر اساس مدارک ارایه شده در دادگاه، بدون هیچ پرسشی درباره قصد سفرشان ویزا گرفته و وارد بریتانیا شده بودند.

دیوید میرز (David Miers) رئیس بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا، در این گزارش با توجه به اتهامات ایرانی‌ها به همکاری با تروریست‌ها توصیه می کند که این اطلاعات فعلا مکتوم نگاه داشته و به جای ارایه یا انتشار در بایگانی نگاه داشته شود. (۸)

توضیح ۸: عذر سری نگاه داشتن تابعیت گروه گروگانگیر و مأموریتشان از سوی رژیم صدام، عذر بدتر از گناه است. چرا که وقتی حکومت تاچر تابعیت آنان و عضویتشان را در سازمان ترور رژیم صدام، پنهان می کند، در واقع، تابعیت دروغین را راست جلوه می دهد: گروگانگیران خود را اهل خوزستان خوانده بودند. پس پنهان کردن تابعیت آنها دادن تابعیت ایران به آنها بوده است. اما این دلیل که چون ایرانیان حکومت انگلیس را به همکاری با تروریستها متهم می کند، هویت آنها را پنهان می کنیم، غیر از این که دلیل را موجه می گرداند، این واقعیت را نیز آشکار می کند که حکومت تاچر هویت گروگانگیرهای آدم کش را پنهان کرده است زیرا می خواسته است عمل تروریستی رژیم صدام را پوشش دهد. چه سودی در این کار داشته است؟ با توجه به این که چهار ماه بعد، ارتش صدام به ایران حمله کرد و وزیر دفاع در حکومت تاچر گفته است جنگ در سود انگلستان و غرب بوده است از این رو اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کرده است و وزیر خارجه اسبق انگلستان نیز به بغداد رفته و صدام را به جنگ با ایران برانگیخته است، افشای هویت گروگانگیران، هم رژیم صدام را بیش از آن بی آبرو می کرد که بتواند دست به جنگ با ایران بزند و هم حکومتهای انگلیس و امریکا را از برانگیختن آن رژیم به حمله به ایران، ناتوان می ساخت. مسئولیت دولت انگلیس در تجاوز صدام به ایران قطعی است.

پس از پایان یافتن ماجرای خونین سفارت ایران در لندن، دادگاهی غیرعلنی به اتهامات فوزی بداوی‌نژاد تنها بازمانده گروه تروریستی رسیدگی کرد. در این دادگاه، بداوی‌نژاد (در نگارش عربی بداوی‌نجاد) که هنگام گروگان‌گیری تنها ۲۳ سال سن داشت، به حبس ابد محکوم شد. او پس از چند بار تقاضای آزادی و رد این تقاضا نهایتا در نوامبر سال ۲۰۰۸ و پس از تحمل ۲۸ سال از زندان آزاد و زندگی جدیدی را با هویتی جدید در بریتانیا آغاز کرد.

وزارت کشور بریتانیا ضمن آن که اعلام کرد تقاضای پناهندگی سیاسی از سوی وکلای بداوی‌نژاد را رد کرده، اعلام کرد که اعطای پناهندگی سیاسی به یک محکوم تروریست ممکن نیست. با این همه، به دلیل ترس از شکنجه یا اعدام احتمالی بداوی‌نژاد در ایران، از اخراج وی از بریتانیا و استرداد او به ایران خودداری نمود و به او پناهندگی داد. (۹)

توضیح ۹ – یک تن از گروگانگیران خود را در شمار اعضای سفارت قرار می دهد و از مرگ می رهد. در بیرون از سفارت شناسائی و دستگیر و محکوم می شود. با وجود محاکمه، هویت او همچنان سری می ماند. اگر نه، یک عراقی محکوم را به ایران چرا باید بازمی گرداندند تا که به دلیل نگرانی از شکنجه و اعدام شدنش، به او اجازه ماندن در انگلستان را بدهند؟ شگفتا! بعد از گذشت ۲۸ سال و در حالی که عراق در تصرف قوای امریکا و انگلستان بوده است، هنوز حکومت انگلستان نمی خواسته است تابعیت عراقی او دانسته شود. اگر می گفت این شخص عراقی بوده است، می باید او را به عراق بازمی گرداند. بازگرداندن او به عراق ، وقتی رژیم صدام نیست و حکومت در دست شیعه ها است، آیا ممکن نبود سبب بازخوانی پرونده گروگانگیری اعضای سفارت ایران در لندن، حقایق را از پرده بیرون اندازد؟ طرفه این که باوجود معلوم شدن تابعیت گروگانگیر ها بطور رسمی، رژیم مافیاهای نظامی - مالی، برآن نشده است خواستار آشکار شدن حقیقت بگردد. در حقیقت، اگر انگلیس و امریکا از طریق رژیم صدام آغازگر جنگ شدند، از طریق رژیم خمینی اسباب ادامه آن را فراهم کردند. آنها که افتضاحهای اکتبر سورپرایز و ایران گیت را ببار آوردند و موجبات ادامه جنگ را نیز فراهم کردند، هم اکنون بر ایران، به استبداد حکومت می کنند و هر حقیقتی که از پرده بیرون افتد، از عمر رژیم جنایت و خیانت و فساد آنها می کاهد.

پژوهش‌های مختلف سه دهه اخیر منابع مستقل، تردیدی در کارگردانی عملیات اشغال و گروگانگیری سفارت ایران در لندن توسط سازمان امنیت حکومت صدام حسین و رهبری سامی محمد علی یکی از ماموران ارشد امنیتی عراق و بازیچه قرار گرفته شدن گروگان گیرها باقی نگذاشته است (۱۰) .

توضیح ۱۰ : حال که معلوم است سازمان امنیت (مخابرات عراق) گروگانگیری اعضای سفارت ایران در لندن را طراحی و اجرا کرده است و مسئول آن نیز شناخته است، چرا نباید محتویات پرونده امر در عراق و اسناد منتشر نشده در انگلستان، انتشار یابد و مسئولیتها معین و مسئولان به آنها عمل کنند؟ جانهای قربانیان و جنگ و قربانی شدن یک نسل ایرانی و عراقی و نیز زندگی در همسایگی در حال و آینده درگرو روشن شدن حقایق است. مقدم بر همه، حقایق پیرامون جنگ و آنها که در اسباب ایجاد و ادامه آن را فراهم کردند، می باید، بر مردم منطقه و مردم جهان، آشکار شوند.

کهریزک آزاد زنان ایران – زندان و شکنجه و اعدام راه حل رژیم برای مسئله ای به نام «حقوق انسان»:

◀در ۱۷ اردیبهشت ۹۰، به گزارش رادیو آلمان: برخی زندانیان سیاسی زن از زندان رجایی‌شهر به زندان قرچک ورامین، جایی که از آن با نام "کهریزک دوم" یاد می کنند منتقل شده‌اند. پدر شبنم مددزاده می گوید ناخن چند زندانی سیاسی زن در این زندان را کشیده‌اند.

پدر شبنم مددزاده درباره تنها تماس تلفنی دختر خود از زندان قرچک می گوید: «امروز (شنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰)، تماس گرفت و گفت: "بابا ما را بردند قرچک، می گوید آن‌جا ناخن کشیده‌اند، روزی یک تکه نان به آن‌ها می‌دهند، با باتوم بالای سرشان می‌ایستند و می گویند همین است که هست، باید بخورید، نخورید همین است. هرکاری می کنند، می‌زنند، می کشند، کاری ندارند. حتی ناخن، شکنجه،... با باتوم آن‌جا ایستاده‌اند و وقتی زندانی می گوید مریض هستم، می گویند: مریض یعنی چه! مریض یعنی مردن!»

◀ در ۱۷ اردیبهشت ۹۰، زندانیان سیاسی زن که به زندان قرچک انتقال داده شده‌اند در نامه ای خطاب به ملت ایران، همه وجدان‌های بیدار، تظلم‌خواهی کرده‌اند. آنها از نگهداری کودکان ۱۴، ۱۵ساله در این زندان خبر داده و نوشته‌اند: «زندان قرچک ورامین شامل هفت سوله است که هر سوله با تخت‌هایی به ظرفیت چند ده نفر تجهیز شده است. این در حالی‌ست که در هر کدام از این سوله‌ها بیش از ۲۰۰ زندانی نگهداری می‌شوند. عدم وجود کوچک‌ترین سیستم، برای تهویه هوا، وضعیت اسف‌بار بهداشتی به نحوی که بوی فاضلاب و شدت گازهای ناشی از آن برای بسیاری از زندانیان ناراحتی های تنفسی جدی به وجود آورده است.»

◀در ۲۰ اردیبهشت ۹۰، به گزارش هرانا، سه شهروند در محوطه زندان میاندوآب(استان آذربایجان غربی) به دار آویخته شدند. جرم آنها قاچاق مواد مخدر ذکر شده است.

روزی پیش از آن نیز، پنج زندانی در زندان مرکزی ارومیه اعدام شده بودند که بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، "عارف رشیدپور" اهل روستای "ماوانه" و "اسفندیار ماندا" اهل روستای "حقی" منطقه ترگور از توابع شهرستان ارومیه اسامی دو تن از اعدامیان است .

◀در ۲۰ اردیبهشت ۹۰، به گزارش هرانا: چهار نفر در زندان کرمان اعدام شده اند.بر اساس اعلام دادگستری استان کرمان، هویت اعدام شدگان "الف. الف"، "ن. ب"، "ن. د" و "ع. ب" عنوان شده است.

این چهار تن به اتهام قاچاق مواد مخدر از نوع کراک و هروئین و حمل ۲۰ هزار آمپول نورجیزک از سوی دادگاه انقلاب کرمان به اعدام محکوم شده بودند.

◀در ۲۰ اردیبهشت ۹۰، به گزارش خبرگزاری هرانا: ماموران اطلاعات شهرستان گناباد، در این تاریخ، محمد کاشانی‌فر که از سوی شعبه ۱۰۱ دادگاه جزایی گناباد به ۵ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق و یک‌سال تبعید محکوم شده است، صبح امروز بازداشت شد.

◀در ۲۰ اردیبهشت ۹۰، به گزارش سحام‌نیوز، قاضی در جلسه دادگاه تنها اعلام کرد که به دلیل "جوان بودن" و اینکه همسر وی نیز زندانی است، یک سال از این حکم برای چهار سال به صورت تعلیق در خواهد آمد و یک سال دیگر تعزیری است.

◀در ۲۲ اردیبهشت ۹۰، به گزارش فارس هرانا، آوات رضانیا از دانشجویان دوره دکترای علوم ارتباطات دانشگاه تهران از سوی شعبه ۲ دادگاه نظامی تهران به ریاست قاضی فراتی به زندان و جریمه محکوم شد. رضانیا از دانشجویان کرد این دانشگاه به اتهام "اخلال در نظم عمومی" به ۳ ماه حبس تعلیقی و ۷۴ ضربه شلاق بدل به ۳ میلیون جریمه محکوم شده است .

◀در ۲۲ اردیبهشت ۹۰، به گزارش هرانا، محمد علی طاهری بنیانگذار «طب‌های مکمل ایرانی فرا درمانی و سایمنتولوژی» به اتهام ارتداد برای سومین بار توسط اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت شد.

◀در ۲۲ اردیبهشت ۹۰، به گزارش منابع خبری رسمی، ۸ نفر در زندان های آذربایجان اعدام شده اند. این اعدام ها به صورت جداگانه در زندان های مرکزی ارومیه و میاندوآب به اجرا در آمده است.اسامی سه تن از این افراد، عارف رشیدپور، اسفندیار منداحکی و تیمور (تیمن) ایوبیان اعلام شده است.

همزمان ایرنا، از اعدام سه نفر که "قاچاقچی مواد مخدر" خوانده شده اند، در محوطه زندان میاندوآب در استان آذربایجان غربی خبر داد. وب سایت آژانس خبری موکریان نام دو تن از آن‌ها را فتح‌الله درویشی و فکری تیموری اعلام کرده است

◀در ۲۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش بی بی سی محمودیان روزنامه‌نگاری که نامه‌ای در باره وقوع تجاوز جنسی در زندان رجایی شهر کرج منتشر کرده بود، به زندان انفرادی منتقل شده است.

در قسمتی از این نامه محمودیان که در شهریور ۸۹، به خامنه ای نوشته شده، آمده است: «در بندهای مختلف زندان رجایی شهر عمل لواط به صورت امری معمولی و قابل پذیرش در آمده است. در این زندان هر کسی که کمی زیبایی در چهره داشته باشد و احیانا زوری در بازو نداشته باشد و یا پول خوبی در حسابش نداشته باشد که باج بدهد به دیگران، به زور در سالن های مختلف و هر شب در یک اتاق گردانده می شود و هر مفعولی صاحبی دارد و از این بابت پولی به دست می‌آورد و بعد از چند وقت هم او را به دیگری می فروشد».

«طبق مشاهده یک زندانی سیاسی، به یک جوان در طول یک شب ۷ مرتبه تجاوز شده است و وقتی صبح به زندانبان شکایت می کند به انفرادی (یا به گفته مسئولین زندان سوئیت) منتقل می‌شود بدون اینکه هیچکدام از متجاوزین حتی مورد سئوال واقع شوند.»

● یک روز پیش از انتشار نامه آقای محمودیان نامه خانواده های زندانیان سیاسی زن در قرچک ورامین در ارتباط با موضوعی متفاوت منتشر شده بود که نویسندگان آن، در مورد وجود "خطر مرگ" برای ۶۰۰ زندانی این بازداشتگاه به علت شرایط بهداشتی ناگوار هشدار می دادند.

◀ در ۲۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش هرانا، مریم بهرمن، فعال جنبش زنان در شیراز بازداشت شد

◀در ۲۲ اردیبهشت ۹۰ گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل انتشار یافت. در گزارش، موارد نقض حقوق بشر در ایران، به تفصیل شرح شده اند: تبعیض مذهبی و قومی و اجرای مجازات اعدام، به ویژه در مورد مجرمان نوجوان. رواج شکنجه در زندانها، توقیف روزنامه ها و روزنامه نگاران و دانشجویان و سیاستمداران و... و محکوم کردن برق آسای آنها در دادگاه ها غیر علنی و جنایتهای بسیار دیگر که ایرانیان از آنها آگاهند.

◀ در ۲۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش کمپین بین المللی حقوق بشر از قول پیمان روشن ضمیر که یک ماه از دوران بازداشت خود را

در صفحه ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

خود شاه، شاه سابق، روزی می فرمود: آقا محمد خان که از شیراز فرار کرد در حدود سوادکوه، خانوادهٔ مارا فریب داده با خود همراه کرد و نیز می گفت: من طفل شیرخوار دو ماهه بودم که با مادرم از سواد کوه بتهران روانه شده بودیم، در سرگدوک فیروزکوه من ازسرما و برف سیاه شدم و مادرم بخیال آنکه من مرده ام، مرا بچار وادار سپرد که مرا دفن کند و حرکت کنند، چار وادارمرا در آخور یکی ازطویله ها با قنداق برجا گذاشت وخود و قافله براه افتاده به فیروزکوه رفتند. ساعتی دیگر قافلهٔ دیگری می رسند و در قهوه خانهٔ گدوک منزل می گیرند. یکی از آنها گریهٔ طفلی را می شنود میرود و کودکی در آخور می بیند، او را برده گرم می کنند و شیر میدهند و جانی میگیرد و در فیروزکوه بمادرش تسلیم می نمایند!(۱)

● فرهاد رستمی، گرد آورندهٔ کتاب "پهلوی‌ها" (خاندان پهلوی به روایت اسناد)، زیر عنوان "خانوادهٔ رضاخان" می‌نویسد: "با آنکه بیش از دو سه نسل از تاریخ مورد مطالعه نمی‌گذرد، اطلاع کاملا دقیقی از آباء و اجداد رضاخان در دست نیست. سلیمان بهبودی، پیشکار و یکی از نزدیکترین افراد به رضاخان، داداش بیک سوادکوهی - عبدالله خان - را پدر رضاخان معرفی می‌کند و می نویسد:« فرماندهی آن (فوج سوادکوه با مرحوم عبداله خان معروف به داداش بیک پدر اشرف(رضا خان) بود.» (۲)

اما حسین مکی اعتقاد دارد که داداش بیک به لحاظ زمانی نمی‌توانسته پدر رضاخان باشد:

من ... نمی‌توانم سربازی را که به اسم داداش بیک سر زنجیر میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه را در عکس مشهور در دست دارد، پدر سردار سپه بدانم؛ زیرا رضا شاه هفتاد سال عمر کرده و با این که پدرش در طفولیت رضا فوت کرده باشد در سال ۱۳۱۳ ه.ق که تاریخ قتل ناصرالدین شاه است، پدرش زنده نبوده که اسمش داداش بیک و سرباز فوج سوادکوه بوده سر زنجنر قاتل را گرفته باشد. یکی از درباریان نزدیک رضا شاه که من به صحت قول او خیلی اعتماد دارم می‌گفت یک روز رساله‌ای از آلمان راجع به سلطنت رضا شاه برای او فرستاده بودند، نویسنده در مقدمه از قاجار هم نوشته و اشاره‌ای هم به قتل ناصرالدین شاه کرده و این عکس قاتل و زندانبان او را در رسالهٔ خود گرآور کرده بود. شاه به این عکس که رسید گفت من این شخص را خوب می‌شناسم؛ بعد از پدرم، مادرم مرا به او سپرده بود. اکثر پیش او می‌رفتم، اسمش داداش بیک بود. شاید تا آن روز کسی این سرباز فوج سوادکوه را که در زمان قتل ناصرالدین شاه قراولی عمارت‌های سلطنتی با آن فوج بود، نمی‌شناخته و از همین معرفی رضا شاه اسم او در دهن‌ها افتاد، و چون او پدر سردار سپه معروف شده به این جهت است که پدر رضا شاه را موسوم به داداش بیک دانسته‌اند. از طرف دیگر اسم دیگری هم برای پدر رضا شاه نشنیده‌ام..." (۳)

● کیوان پهلوان درکتاب « رضاشاه "از الشتر تا الاشت" می نویسد: عباسعلی خان یاور (سرگرد) قبلا از طرف فوج سوادکوه بعنوان رئیس تأمینات(نذریه) بابل کنار منسوب می شود و پس از ازدواج با نوش آفرین وی را همراه خود به بابل کنار (درازکلا) می برد جائیکه همسر دومش خانم کوچک سکنی دارد. عباسعلی خان از خانم کوچک ۵ فرزند داشت: دو پسر بنام های نامدار و جواد و سه دختر بنام های دری جهان، نبات، حکیمه. در آن زمان عباسعلی خان شصت و اندی سال سن داشت. پس از مدتی به بیماری استسقا مبتلا می شود. در این هنگام به آلاشت پیغام می فرستد تا برادرزادهایش نونوش خانم (جد مادری نگارنده) و کوکب خانم (جد پدری نگارنده) نزدش بیایند. چرا که عباسعلی، پس ازمرگ برادرش فضل الله خان در سنین جوانی (۲۶ سالگی) سرپرستی خانواده برادر را بعهده گرفت. پس از مدتی همسر برادر متوفی خود را بعقد فرزند بزرگترش فتح الله سلطان (سروان) ازهمسر اولش (هما خانم) در می آورد. عباسعلی خان از همسر اولش که در آلاشت زندگی می کرد، ۴ پسر و سه دختر داشت. پسران: فتح الله سلطان (سروان) احتمالا در جنگ هرات کشته شد و عبدالله سلطان (سروان جد مادری نگارنده ازطرف مادر) که در اثر بیماری در جوانی فوت کرد، اسمعیل و عنایت الله - دختران: خورشید، بهار و خاور. نونوش همسر صمصام(سرهنگ عبدالحسن خان) نوه چراغعلی خان بزرگ برادر عباسعلی خان فرزندشان: خانم بزرگ، عالیه و پسران: فضل الله و فتحعلی بوده اند که این دو تن از زمان کودکی رضاخان نگذاشتند ارتباطشان با وی و خانواده پدریش قطع شود.

کوکب همسر دوم موسی خان (جده نگارنده از طرف پدر) پسر چراغعلی خان برادر بزرگتر عباسعلی خان است. همسر اول موسی خان هنگام زایمان در گذشت. فرزندان کوکب خانم و موسی خان دوتن بنام های عیسی (پدر بزرگ نگارنده از طرف پدر) ذوالفقار و دخترش ننه آقا بود.

نونوش و کوکب به عمویشان عباسعلی خان بسیار وابسته بودند و به وی (آقا جان می گفتند. آنها به درازکلا نزد عمویشان می روند و چند روز آنجا می مانند. ناگهان عمو تصمیم می گیرد با آنها ونوش آفرین و دیگر همسرانش برای معالجه به تهران برود.

همگی بقصد تهران حرکت، و در بین راه در کاروانسرا سخت سر اطراق و استراحت می کنند و تصمیم عباسعلی خان عوض می شود و به دخترها می گوید که آنها و نوش آفرین که بار دار است و نزدیک وضع حملش میباشد و تحمل راه سخت تا تهران را ندارد به آلاشت بروند و خود با همراهانش بسوی تهران حرکت می کند. نوش آفرین همراه با نونوش و کوکب همانجا با بیمار خداحافظی می کند و از رودخانه تلار می گذرند و بسمت آلاشت می آیند. فرزندان نوش آفرین از شوهر اولش نیز همراهش بودند و علی فرزند دیگرش با عباسعلی خان بتهران رفت. (۴)

● نیازمند می گوید: از همان بدو ورود نوش‌آفرین به آلاشت، حسادتها و کینه‌توزیها نسبت به زوجه داداش‌بیک در میان اقوام و اعضای خانواده شروع شد. داداش‌بیک در مدت اقامت در آلاشت، مواظب نوش‌آفرین بود تا آسیبی به او نرسد. بعد از رفتن داداش‌بیک، نوش‌آفرین در وضعیت بدتری قرار گرفت. او بدون شوهر و در میان گروهی دشمن، در تاریخ بیست وچهارم اسفند ۱۲۵۶.ش پسری به‌دنیا آورد که نام او را رضاگذاشتند(۵)

نوش آفرین بعد از شنیدن مرگ عباسعلی خان تقاضای رفتن به تهران می کند زیرا اقامت نزد فامیل و برادرش را مناسبتر می داند. ملک الشعرا در این باره می نویسد: پدر مرد، مادرش که از اهل محل نبود با طفل صغیرشیرخوار از سواد کوه چنانکه گفتیم بتهران آمد. این خانم برادری داشت ابوالقاسم بیک نام که خیاط قزاقخانه بود و بعد بدرجهٔ سرهنگی رسید و پس از کودتا مرحوم شد، خانم نامبرده نزد برادرخود رفت و طفل را نیز با خود برد و این کودک در خانهٔ دائی بزرگ شد. (۶)

«این داستان را رضاشاه بارها در دوران پادشاهی و در هنگام ساخت راه‌آهن شمال برای اطرافیان از جمله محمدعلی فروغی و حسن اسفندیاری نقل نموده‌است. رضا و مادرش در محله سنگلج در نداری و تهیدستی زندگی می‌کردند. مخارج زندگی آنان تا هفت سالگی رضا بر عهده سرهنگ ابوالقاسم آیرم‌لو بود. او در آن زمان بنام ابوالقاسم بیک، خیاط قزاقخانه بود. پس از مرگ وی سرتیپ نصرالله‌خان آیرم زندگی آنان را اداره می‌کرد.(۷)

● رستمی می نویسد : مادر او اصالتاً از مهاجرین گرجی بود. پس از فوت دادش بیک در ۱۲۹۵ ه.ق. ورثه و بازماندگان متوفی طفل صغیر و مادرش را از سهم الارث و دارائی محروم نموده آنها نیز به تهران روانه می شوند و برادر دادش بیک از آنها حمایت می کند. خورشید خانم، دری خانم و نبات خانم دختران دادش بیک بوده اند و رضا بعدها فرزندان نبات خانم را به سرپرستی و کار پردازی املاک مازندران معین نمود. محمد رضا پهلوی مدعی است که رضا خان در ۱۴ سالگی وارد بریگاد قزاق شد و به سلک نظامیان در آمد. مهدی بامداد ورود رضا خان به خدمت قزاقخانه را ۲۲ سالگی وی ذکر نموده و یاد آور می شود که وی قبل از آن فوج سوادکوه که ابوابجمعی میرزا علی اصغر خان امین السطان بوده مشغول کار شده بود .

رضا خان در سمت نگهبان سفارت هلند در کنار کلونل وزیر مختار هلند

...رضا خان پس از بقدرت رسیدن چندان تمایلی به معرفی خانوادهٔ خود نداشت بلکه می کوشید آنان را از ذهن اطرافیان و حافظهٔ تاریخ بزداید چرا انتساب او به یک آشپز یا کسانی از طبقهٔ مردم مایهٔ سرشکستگی وی می شد. او حتی به ویران کردن قبر پدر خوانده و مادرش اقدام کرد. اگرچه حسین مکی این عمل او را حاکی از بی قیدی او به مذهب دانسته اما آنچه قابل تأمل است اینکه یاد آن اصل و نسب عادی و عامی چون خوره ای روح این پادشاه نوظهور را می آزرد و رضا خان همواره سعی در فراموشی آبا و اجداد خویش داشته است: دیری نپائید که مشارالیها (مادر رضا خان) فوت کرد و جسد او را در قبرستان چهار راه حسن آباد که محل اطفائیه فعلی می باشد دفن نمودند وهمه می دانند که در دورهٔ پهلوی قبرستان مزبور را نیز از میان برده به جای آن باغ بزرگ فعلی که در انتهای آن عمارت اطفائیه است ایجاد نمودند. عدم علاقهٔ پهلوی به شعائر مذهبی که کلیتاً ناشی از لامذهبی مشارالیه بود، موجب شد که عالماً و عامداً و با اینکه می دانست هنوز استخوانهای مادرش در قبرستان حسن آباد وجود دارد دستور داد که قبرستان حسن آباد را از بین برده و عمارت و ساختمان اطفائیه را ایجاد نمایند. راجع به قبر داداش بیک (در جنب مرقد شاه عبدالعظیم معروف به صحن طوطی و مقابل مقبرهٔ ناصرالدینشاه) نیز، تصادفاً معلوم شد. یعنی موقعی که مشغول ترمیم مقبرهٔ بودند سنگ قبر داداش بیک در بالای پلکان به دست آمد و پس از کاوش و تحقیقات محل قبر متوفی نیز معلوم شد. پس از اینکه جریان را به پهلوی گزارش دادند چون حاکی از یادآوری خاطره های گذشته بود و میل داشت که تجدید بشود نسبت به گوینده پرخاش نموده - و با این عبارت که « از سر مرده ها دست بردار نیستند» - نظریه خودش را ظاهر ساخت.

سرانجام، رضا خان تصمیم گرفت شجره ای غیر واقعی از خود ارائه دهد، شجره ای که سبب شرمساری وی نباشد و از آن گذشته، سرگذشت او را به اشرافیت قبل مربوط سازد.(۸)

● روایت مسعود بهنود در باره گذشته رضا خان اینستکه : نوش آفرین زنی از طایفهٔ پالانی که هرگز ازدامنهٔ آلاشت و سواد کوه و از خانواد و طایفهٔ خود دور نشده بود، چندان که فرزندش شش ماهه شد، سردر پی داداش بیک، شوهرش گذاشت. هرجا سراغی از او گرفت و نیافت. زن که هنوز هیجده ساله نشده بود، بی قرار بود ولی نومید نبود. هرکس چیزی می گفت تا آن که یکی ازنوکران خان به او خبر داد که عباسعلی (داداش بیک) در تهران است و درکاروانسرایی نزدیک دروازهٔ خراسان مسکن دارد. نوش آفرین، روزی نوزاد خود را برداشت وبا گاری یکی ازنوکران امیر مؤید سوادکوهی راهی تهران شد. زمستان بود وآنها با کاروانی که ازروسیه راهی پایتخت بود، همراه شدند. درجمع مردانی که هر کدام تفنگی به دوش داشتند، تنها پناه نوش آفرین یک گروه خارجیان بودند که با خود دو زن داشتند. اما قافله دربرف ماند، فرنگیان رفتند و زن که قنداق بچه را به تن خود بسته بود، باز با نوکران امیرمؤید ماند. آنها گرفتاربوران شدند. شبی را درکلبه ا ی به سربردند. هرچه به زن توصیه می کردند که باز گردد و یا درهمان بین راه بماند تا زمستان سپری شود، او با التماس راه خود را می گشود و همراه آنان می رفت. درششمین روز سفر، بوران و برف گاری و اسب را به دره ای انداخت و زن، با یک نفرازهمراهان تنها ماند. در او رمقی نمانده بود و کودک نیزدر زیر پتو ، دیگر صدایی نداشت که در قهوه خانه امامزاده هاشم را کوفتند. قهوه چی با احتیاط در حالی که چوبی به دست داشت در را گشود، برف و بوران چرخ می زد و به د اخل کلبه راه می یافت. قهوه چی انتظار نداشت که زنی را ببیند که گریان پناه می جوید. او قنداق طفل نیمه جان را کنار بخاری هیزمی گذاشت و درگوشه ای کز کرد- قهوه چی پوستین را روی سر او انداخت و آنگاه متوجه طفلش شد. نوش آفرین سینه خود را دورازچشم مردانی که در داخل کلبه به کشیدن وافور مشغول بودند، دردهان طفل گذاشته بود. اما طفل جان نداشت. زن فریادی زد و کمک خواست. آنها که درکلبه بودند متوجه او شدند، قهوه چی ، قنداق بچه را بلند کرد و به کنار منقل برد و مردی که زیر پوستین قوز کرده بود، دود تریاک را به صورت طفل رها کرد ، با چند بار فوت، صدای طفل بلند شد. زن ازحال رفته بود. مردان قنداق طفل را درمیان گرفتند. قهوه چی چای غلیظی با نبات ، به دست پیرمردی داد که همراه آنها آمده بود و او دردهان نوش آفرین ریخت. مردان با قاشق ازهمان چای دردهان طفل می ریختند. طفل و مادرش از مرگ حتمی نجات یافتند و دو روز در امامزاده هاشم ماندند تا بوران فرو نشست و همراه قافله ای دیگر راهی تهران شدند.

اما در تهران، سعادتی درانتظار زن نبود، تا چندهفته که دادش بیک را نیافت و وقتی هم او را یافت، دادش بیک که دو زن دیگر داشت حاضر نشد وی را، و طفلش را که رضا نام داده بودند در تهران نگاه دارد، او درزمره نوکران میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم، در آمده و یکی ازبناهایی که سپهسالارمی ساخت، نگهبان بود. در این زمان بیست و پنج سال از سلطنت ناصر الدین شاه می گذشت.

نوش آفرین، بهار به آلاشت برگشت. او درجوانی بیوه شده بود. دو سه سالی بعد به عقد نایب حسین یکی ازتفنگچی های امیرمؤید در آمد. رضا، فرزند او که شیطان و بازیگوش بود، در خانه نا پدری زندگی سختی را آغازکرد. هراز گاه عمویش چراغعلی خان وی را ملاطفت می کرد. او از ناپدریش می ترسید و او را می دید که شبها با مادرش تندی می کند و گاه او را با مشت و لگد می زند. ده ساله بود که بادیه را برسر نایب حسین کوفت و تا او رفت که شوشکه اش را بردارد از خانه گریخت و پس از آن، گهگاه زمانی که نایب درخانه نبود به دیدار مادرش می رفت که حالا دختری هم پیدا کرده بود. رضا، شبها در کلبه کوچکی در کنار خانه خواهر ناتنی بزرگش می خوابید وروزها درکوه و اطراف می پلکید وهرباراشک های مادر را می دید، دلش آتش می گرفت. به داداش بیک لعنت می فرستاد. این کاری بود که مادرش ودو زن دیگر داداش بیک و بقیه اهل طایفه هم گهگاه چون تیره بختی نوش آفرین رامی دیدند از آن ابائی نداشتند. بیشترین کاررضا چراندن گوسفندان ده بود و همیشه داوطلب رفتن به سه راهایی بود که درپنج ماه از سال در نوک کوهها برپا می شد و درآن جا شیر گوسفندان را می دوشیدند و می زدند و مردان، پنیرها و ماست خیکی را سوار برالاغ و قاطر کرده ، به ده می رساندند. همیشه سهمی برای مادر می برد. هرچه می گذشت شرارتش بیشتر می شد، در پانزده سالگی قلدر و وقوی شرورشده بود، چنان که بی ترس از نایب، گاه بدون سلام از کنارش می گذشت. و درهمین سن بود که کوهها و جنگلهای آلاشت را تاب نیاورد ، راهی سواد کوه شد واز آن جا به بارفروش رفت و سرانجام، وقتی ناصرالدین شاه ازسفرفرنگ برمی گشت، در زمره محافظان کاروانی در آمد که رساندن بارهای سوغاتی فرنگ را به عهده داشت. در همان جا تفنگی هم نصیب اوشد. درتهران چون برای دریافت دستمزد به نایب السلطنه کامران میرزا رجوع کرد، چشم شاهزاده به او افتاد. قد و بالایش کمک کرد وبه استخدام وزارت جنگ در آمد، در حقیقت محافظ اندرون نایب السلطنه شد.

شبها درقراولخانه می خوابید وقماروعرق خوری نمی گذاشت تا پولی ذخیره کند و چنان که آرزویش بود برای نوش آفرین بفرستد. چنان که وقتی ازسوی حکومت تهران به نگهبانی سفارت هلند فرستاده شد، بازنتوانست ازانعام های فرنگی های چیزی ذخیره کند، بلکه نزدیک بود سر خود را ببازد. شبی که کشیک او بود، زین مرصع و طلاکوب و جواهر نشانی در نگهبانی سفارت گذاشته شده بود، این زین را یکی از شاهزادگان هلندی برای مسعود میرزا ظل السلطان فرزند بزرگ شاه و مالک اصفهان و خطه فارس فرستاده بود. وقتی معلوم شد که دو تکه ازجواهرات زین کنده و ناپدید شده، جنجالی به راه افتاد. دوسه روزی دردوستاقخانه حبس شد. و سرانجام به وساطت کسی که فرماندهی اورا داشت، نجات یافت و بعداز مدتی سرگردانی وسفر به آلاشت، دو باره به تهران برگشت. (۹) به گفته هاوارد مستشار عالی سفارت انگلستان در تهران در هنگام حبس «سی ضربه شلاق خورد »(۱۰)

بهنود به شرارت، قماربازی وعرق خوری رضا خان در زمان شاهزاده میرزا عبدالحسین فرمانفرما والی کرمانشاه اشاره می کند که : « اما قمه کشی ، قمار هرشبه، و بدمستی ازسرش دور نشد، وبرای بد مستی بارها گرفتارشد و یکبار که فرمانفرما به دشت نرگس رفته بود، مستی او ودر گیریش با تفنگچی های خان گلهراو را به غضب فرمانفرما گرفتار کرد و به دستورشاهزاده شلاق خورد.» ... و « بدستور فرمانفرما « زیر نظرافسران روش کار با شصت تیر بیآموزد. لقب تازه ای به جای « رضا قزاق » در انتظارش بود« رضا شصت تیر ». دراین زمان، به امرفرمانفرما، فطن الدوله پیشکار شاهزاده، اتاقی درکنارهشتی خانهٔ خود به او داده بود و هرشب سینی عرق و وافور او را مهیا می کردند.» (۱۱)

بهنود در ادامه آن می نویسد : « در ۱۲۹۲ ، بعد ازمأموریتی در دفع اشرار صحنه و حدود مرزی ، راهی تهران شد. به فکرآن که در تهران می ماند، خانه ای کوچک در سنگلج اجاره کردو شش ماهی که تهران بود و درآنجا سکونت داشت. دراین زمان فریاد همسایه ها وصاحبخانه ازدست او ورفقایش بلند بود قزاق ها هرشب دراین خانه جمع می شدند و بساط عرق خوری وآس بازی برپا بود وعربده ها یشان همسایه ها را آزار می داد. اهالی به پیشنمازمسجد سنگلج متوسل شدند. شیخ محمد کسی را مأمور کرد که به رضا خان ماکسیم بگویدکه اگردست از شرارت بر ندارد، به دیویزیون قزاق شکایت خواهد کرد. اما این اخطارهم کارساز نبود. تا این که مأموریت گیلان پیش آمد و رضا خان ماکسیم به سفر رفت. ازاین سفرهمه خوشحال بودند مگر امیرخان مباشر سردارعظیم که صاحب خانه بود و برای جمع آوری اجاره باید مدام دنبال مستأجرین به راه می افتاد. سخت ترازهمه این قزاق بود که فقط وقتی درآس بازی برنده می شد، اجاره بها را با فحش و ناسزا می پرداخت. دراین سفربود که تاج ماه، پسری برای او آورد که چند ماه بیشترزنده نماند.

در بازگشت، بازگذارش به پارک فرمانفرما افتاد، سالارلشکرترتیب کار را داد که با مزایای بیشتر راهی کرمانشاه شود. اما ازاین مزایا و حقوق چیزی درکف او نمی ماند. چنان که وقتی قرارشد در معیت فرمانفرما به تهران برگردد، تنها مایملک او اسبی بود که امیر امجد کلیائی به اوهدیه کرده بود. می خواست این اسب را بفروشد ولی میرپنج معاون اردو که با او و احمد آقا خان فرمانده رسته سوار بد بود شایع کرد که اسب رضا خان بد قدم است و خود برآن پنج تومان قیمت گذاشت، رضا خان اسب را به احمد آقا خان به ۱۰ تومان فروخت، ولی همان مبلغ را شبانه در قمار باخت و ۱۵ تومان هم بدهکار شد.(۱۲)

در صفحه ۱۴

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

به تهران که رسید باز دوشبی در بیرونی فطن الدوله بیتوته کرد و از خوان کرم فرمانفرما برخوردار شد تا آن که خانه ای در سنگلج اجاره کرد، ازمباشرسردار رفعت. در این خانه نیز اوضاع بهتر از خانهٔ قبلی نبود، با این تفاوت که او قدرتی به هم زده ، نوکر ومصدری داشت و پول خرج می کرد. درهمین خانه، بعد ازسالها و برای آخرین بارداداش بیک را دید. حمدالله ، مصدرش به یاد می آورد که سرشبی، پیرمرد فقیری را با لهجه غلیظ مازندرانی در را کوفت و رضا خان را خواست. رضا خان مشغول آس بازی با دوسه افسر قزاق ، از جمله امیراحمدی وعبدالرضا خان بود، وقتی به درخانه رسید و چشمش به پیر مرد افتاد شروع کرد به فحاشی، و پرید روی داداش بیک و چون حمدالله و دیگران پیرمرد را از چنگش بیرون کشیدند، رفت تا هفت تیرش را بیآورد و او را بکشد که دیگران پیرمرد را فراری دادند.

داداش بیک تا مدتی در مغازهٔ مرغی میدان حسن آباد کارمی کرد و سر انجام وقتی مرد، کسبه محل بی آن که بدانند او پدرهمان رضاخان ماکسیم است که با کسبهٔ جنوب میدان و سنگلج رفت و آمد دارد، وی را در قبرستان حسن آباد دفن کردند.

گور او ، همچنان مهجور بود تا پانزده سال بعد که رضا خان به سلطنت رسید، شیخ الملک اورنگ و سلیمان خان بهبودی از طریق کسبهٔ محل از آن با خبر شدند و درصدد خوش خدمتی به شاه سنگی روی ان انداختند و سطح آن را بالا بردند، ولی چون رضا خان را بی خبر به قبرستان بردند با غضب او رو به رو شدند که می گفت« با مرده ها چکار دارید. گورپدرهمه شان» دو باره قبر داداش بیک مهجور شد تا بعد که اطفائیه تهران در آن محل قرارگرفت از یادها رفت. (۱۳)

●تاج الملوک همسر دوم رضا خان و مادر محمد رضا شاه سابق در خاطراتش می گوید: « یک روز مرحوم پدرم به خانه آمد و اطلاع داد لشکر قزاق های وفادار را به نزار ایران تقویت شده و انگلیسی ها اسلحه وقوای زیادی به آن ملحق کرده و و قصد حمله به قفقازیه و بازگرفت منطقه را دارند و او هم باید همراه لشکر روسها سفید به بادکوبه برود.

انگیسی ها حتی سربازان خودشان و سربازانی را از مستعمرات آورده و قاطی لشکر قزاق کرده بودند.

پدرم همراه قزاق ها و انگلیسی ها رفت و چند ماهی در جبهه های متفرقه جنگید و خسته و کوفته به ایران بازگشت.

او در مراجعت اطلاع داد که یک سرباز در جبهه جان او را از مرگ حتمی نجات داده است این سرباز فداکارکسی نبود الا«رضا شاه» همسر آینده بنده. ... (رضا) درجبهه در کنار پدرم بوده و گویا موقعی که پدرم در محاصره چند انقلابی قرار می گیرد« رضا» با شصت تیر خود آنها را به گلوله می بندد و پدرم را از آن مقتل حتمی نجات می دهد.

اصلا« رضا» در دیویزیون قزاق مسئول یک قبضه شصت تیر بود و به همین خاطر به « رضا شصت تیری» معروفیت داشت.

تاج الملوک درباره مادر رضا شاه که پس از مرگ شوهرش با فرزندش«رضا» به تهران می آیند: اینگونه یاد می کند: نوش آفرین خانم در تهران برادری داشت که او می رود و رضا را تا سنین نوجوانی در خانه برادر بزرگ میکند.

پس از آنکه رضا از آب و آتش می گذرد و برای خودش ممر درآمدی پیدا میکند نوش آفرین خانم برای خود شوهری اختیار کرده و خانه برادر را ترک می کند.

نوش آفرین خانم از ازدواج دوم خود دارای فرزند نشد. اما شوهر دومش از همسر اول خود یک پسر داشت به نام « حد یکجان» که از آن به بعد شد برادر ناتنی رضا شاه!

... یک روز رضا دختری را همراه خودش به کاخ شهری آورد و به من گفت این دخترم است.

بعد برایم مشروحاً تعریف کرد که موقع خدمت در آترباد همدان با یک زن همدانی به نام « صفیه» ازدواج موقت کرده و این دختر حاصل آن ازدواج است.

من این زن(صفیه) را هرگز ندیدم. ظاهراً رضا برای او مقرری تعیین کرده و به همدان می فرستاد.

دخترش را هم تا موقعی که به سلطنت رسید، من ندیده بودم و همانطور که گفتم از موضوع این مادر و دختر بی اطلاع بودم. اما رضا پس از به سلطنت رسیدن و قدر قدرت شدن موضوع را به من گفت و دخترش را هم به کاخ آورد و اسم او را هم که « همدم» خشک و خالی بود « همدم السلطنه» گذاشت.(۱۴)

همدم بعدها با ناپسری نوش آفرین مادر رضاخان بنام حدیکجان بعدها بنام هادی آتابای که پزشک ارتش شد ، ازدواج کرد.

تاج الملوک در آغاز زندگی مشترک با رضا خان می گوید: « پدرم یک خانه کوچک در حوالی منزل ما (در حسن آباد) برای رضا اجاره کرد تا عروس خود را به آنجا ببرد....

حالا بگویم اسباب زندگی ما چه بود: یک عدد زیلوی ساده که کف یک اطاق را کاملاً می پوشاند. یک عدد طشت و یک عدد کوزه ودو عدد صندوق چوبی و چند دست لحاف و تشک و یک لحاف کرسی و مقداری خرت و پرت.

من در همین خانه محمد رضا و اشرف را به دنیا آوردم که محمد رضا چند دقیقه زودتر از اشرف پا به دنیا گذاشت. : .(۱۵)

... رضا در نوجوانی خیلی زحمت کشیده بود آنطوریکه که خودش تعریف می کرد. مدتها شاگرد مسگری بوده و کارش دمیدن (با دهان) در دم آتشخانه مسگری بوده است. بعد ها چند شغل دیگر راهم تجربه می کند که آخر سر جز و ابواب جمعی اصطبل خانه سفارت انگلستان می شود و در آنجا اسب ها را تیمار می کرده است. پس از این وارد دیویزیون قزاق می شود.» (۱۶).

● نصرالله سیف پور فاطمی در باره زندگی رضا خان قبل از کودتا می نویسد:

« دبیر اعظم نقل می کرد که در اوایل سلطنت رضا شاه، مجله ای در آلمان در اطراف رضا شاه و سابقه فامیلیش تحقیقاتی به عمل آورده و نسخه ای از آن را به دربار می فرستد. در این شماره مجله شرحی راجع به سلطنت ناصرالدین شاه دیده می شود و در ضمن عکسی از قاتل او، میرزا رضای کرمانی وجود داشت. رضا شاه به عکس زندانبان میرزا رضا اشاره کرده و میگوید« این عکس شبیه به پدرم است و او در فوج سواد کوه مأمور قراولی دربار ناصرالدین شاه بوده است.»

در جوانی رضاخان زندگانی سختی داشته و وسائل تعلیم و تربیت برایش میسر نبوده و نوشتجاتی که در موقع کودتا به خط او دیده می شود مملو از غلط های املایی است. در یکی از آنها مأمور را «معمور » و صورت را « سورت» و « هستند» را «حستند» نوشته و انشاء او هم در حدود انشاء طفل کلاس سوم ابتدایی است.

افرادی که در جوانی او را می شناختند وی را مردی متهور، جسور، ماجراجو و اهل جدل معرفی می کردند. درصورت و بدن او چندین علامت زخم و قمه و شوشکه دیده می شد. در میان قزاقان، رضاخان به « شوشکه کش » معروف بوده است.

رضا خان، در سن پانزده سالگی به کمک خالویش به عنوان قزاق پیاده وارد فوج اول قزاقخانه می شود. رئیس فوج غلامرضا خان میرپنج در اوایل سلطنت رضا شاه مدتی حاکم اصفهان بود که میر پنج که با پدرم دوستی داشت مکرر راجع به جوانی رضا خان صحبت کرده و می گفت رضا خان جوانی با استعداد، با اراده و با هوش و در کارها شجاع و در عین حال بردبار بود. موقعی که دولت چندین شصت تیر از آلمان وارد کرد و آن را تحویل قزاق خانه داد، رضا خان به سمت گروهبان گروه شصت تیر انتخاب شد. پس از چند سال به واسطه پشتکار و لیاقت در گروهان شصت تیر شهرت پیدا کرد و به رضا خان شصت تیر معروف شد. به واسطه بیباکی و تهور و مهارت در به کار بردن شصت تیر در جنگ های غرب تحت سرکردگی فرمانفرما و در جنگ های آذربایجان تحت فرماندهی جعفر قلی خان سردار اسعد بختیاری مورد توجه فرماندهان قرار می گیرد. بعدها سردار اسعد و نصرت الدوله پسر فرمانفرما در زندان رضا شاه کشته شدند.

... شهاب السلطنه بختیاری می گفت در جنگ های غرب، رضا خان و شصت تیرش رل مهمی بازی کرده و در نتیجه قرب و منزلت زیاد در نزد شاهزاده فرمانفرما پیدا کرد و او را به درجه سلطانی ارتقاء داد.

رضا خان در خراسان و قسمت های مجاور جام و با خزر نیز مأموریت داشته و دبیر اعظم می گفت که کراراً به یاد مسافرت هایش در آن منطقه و ساختن کلبه گلی در جام و ایام خوش آن روزگاران می افتاد و به طور مفصل آن خاطرات را تجدید می کرد.

در قیام جنگل، رضا خان جزو آترباد همدان تحت نظر افسران روسی و انگلیسی انجام وظیفه می کرد و در آنجا بود که مورد توجه آیرونساید فرمانده قوای انگلیس در قزوین قرار گرفت و در نتیجه مقدرات او و مردم ایران به کلی عوض شد.

« ما همه شیریم، شیران علم
حمله مان از باد باشد دم بدم»

رضا خان مدتی هم با درجه سرهنگی در قزاقخانه تهران مشغول بوده و در آنجا با سید ضیاء الدین و کاظم خان و مسعود خان آشنا می شود.

در روزهای اول کابینه سپهدار، رضا خان برای چند روز از قزوین به تهران می آید و با بعضی مقامات سفارت انگلیس تماس نزدیک داشته است. انگلیس ها در تهران و ولایات علاوه بر مأمورین رسمی سفارت و کنسولگری ها، همیشه چند نفری رابه اسم پژوهش گر و خاورشناس اعزام می داشتند. این افراد زبان و تاریخ ایران را در لندن آموخته و هنگامی که به ایران می آمدند اغلب در قسمت های پائین شهر، خانه ای اجاره و بین ملاها و دانشمندان رفت و آمد کرده و یکی دو معلم فارسی و ادبیات برای خود انتخاب می کردند. در شهر اصفهان در سال های ۱۳۱۴ –۱۳۱۸ زنی بنام میس لمبتون خود را عاشق و دلباخته فارسی و فرهنگ ایران معرفی می کرد. نزد راشد معروف فارسی و عربی تحصیل می کرد. با اغلب روحانیون وقت و حاکم و روزنامه نویسان و مأمورین سر و سرداشت. در طول مدت چهار سال اقامت اصفهان به تمام دهات و ایالات بختیاری و چهار لنگ سرکشی کرده و انواع و اقسام اطلاعات جمع آوری می کرد. این زن هنگام جنگ یکی از مأمورین عالی رتبه سرویس جاسوسی در تهران بود و سر ریدر بولارد سفیر انگلیس در کتاب هایش خدمات ذیقیمت او را می ستاید. بعد از جنگ هم با آن که به نام استاد فرهنگ ایران در دانشگاه لندن مشغول بود، کراراً از طرف مقامات انگلیسی به تهران رفته و دستورات وزارت خارجه را بموقع اجرا می گذارد.

در روزهای بحران سیاسی ایران، به گفته ملک الشعرا مردی به نام کریستوفر که در قشون انگلیس با درجه سرهنگی خدمت می کرد به نام خاورشناس و محقق در تهران می زیست. این شخص با بیشتر ایرانیان تماس داشته و به کمک « هاوارد و اسمارت» نقشه کودتا را می کشیده است.

رضاخان شبی با کریستوفر ملاقات می کند و به گفته ملک الشعرا(در تاریخ سیاسی) کریستوفر پیشنهاد می کند که باید کودتایی به دست قوای قزاق صورت گیرد و حکومت قوی تشکیل گردد و به هرج ومرج خاتمه داده شود. سرتیپ رضا خان می گوید« من اهل سیاست نیستم. شماها هر تصمیمی بگیرید من حاضرم آن را اجرا کنم.» سید ضیاء الدین بیشتر این روایات و حکایات را قبول و تائید می کرد و می گفت:« رضا خان در هفته های اول از من حرف شنوی داشت و مرتب می گفت من اهل سیاست نیستم. هر چه دستور بدهید من اجرا می کنم. ولی همین که در تهران آشنایانی پیدا کرد و یکی دو نفر از اعضای دولت محمود جم و عدل الملک به او نزدیک شدند و « هاوارد» مأمور سفارت هم دید که من حاضرم با سفارت دوست باشم ولی برای نوکری حاضر نیستم و شاه هم از من بدگمان شد و فکر کرد که می خواهم برادرش محمد حسن میرزا را به جای او بگذارم، همه با هم همدست شده و بعد از سه ماه شاه به من پیشنهاد کرد با سمت سفارت رم به ایتالیا بروم. با وجود آن که شش هزار ژاندارم در تهراه به من وفادار بودند نخواستم جنگ خانگی و بردار کشی آغاز کنم. از این رو به شاه گفتم عطایت را به لقایت بخشیدم و تصمیم به استعفا گرفته و به اتفاق کاظم خان و سیاح و مسعود خان و اپیکیان تهران را ترک گفتم.» (۱۷)

● ملک الشعرا در ادامه آن می نویسد « از روزی که بحد رشد رسید آثار گردن فرازی و سرکشی در او پیدا آمد و تا پانزده سالگی آزاد و راست راست راه می رفت. در آن هنگام دائی او وی را بعنوان پیاده قزاق بفوج اول قزاقخانه سپرد و رئیس این فوج، غلامرضا خان میر پنجه بود و در آن فوج قرارگذاشتند هر سواری که بیمار شود یا غایب باشد این پیاده قزاق به نیابت او سوار شده وارد صف گردد.

مظفر الدین شاه چند عدد« شصت تیر » وارد کرد بوده از آنجمله یکی بقزاقخانه داد – عبدالله خان معروف به « ماژورسرهنگ» که پدرش روزی ماژور فوج اتریشی بوده است، فرمانده گروهان شصت تیر شد و رضای قزاق پیاده بسمت وکیل باشی این گروهان انتخاب گردید و بالاخره فرمانده گروهان شد و رفته رفته در قسمت اداره کردن شصت تیر ترقی کرد و به « رضا خان شصت تیر » نامدار شد و در سفر های عمدهٔ جنگی از قبیل جنگ با رحیم خان چلیانلو در اردبیل که عده ای بریاست جعفر قلیخان سردار بهادر پسر بزرگ«سردار اسعد» بختیاری از چریک و قزاق فرستاده شده بودند و« یفرم خان ارمنی » رئیس شهربانی هم با آنها بود – رضاخان نیز شرکت داشت. شبی در مدرسهٔ ارامنه نمایش بود، « سردارسپه» وزیر جنگ و سردار بهادر که آنوقت« سردار اسعد» لقب یافته بود و جمعی دیگر از رجال نیز دعوت داشتند – منهم بودم. در یکی از فواصل پرده های نمایش دراطاقی هدایت شدیم که مخصوص مهمان محترم تهیه و چیده شده بود، سردار سپه مرا نیزدعوت کرد و درآن اطاق سر میز نشسته بودیم و صحبت های متفرق بمیان آمد، منجمله سردار اسعد اشاره به سفر اردبیل کرده گفت: درسفری که ما در رکاب حضرت اشرف به اردبیل رفتیم... سردار سپه نگذاشت سخنش تمام شود وگفت: خیر من در رکاب شما بودم.... و بعد از آن گفت:

«من در آن سفر« یفرم» را از مرگ نجات دادم زیرا اشرار دره ای را از دو طرف گرفته و تا ته دره و کوهها را در دست داشتند و ما در جلگهٔ مقابل آن دره اردو زده بودیم و میدان جنگ فاصلهٔ زیادی نداشت و بدرهٔ مزبور نزدیک بود. روزی از دشمن خبری نشد، یفرم سوار شده برای تحقیق از مواضع مقدم دشمن تنها پیشرفت و من ملتفت خبط او شدم، و نگران بودم. یفرم رفت داخل درّه شد و بلافاصله صدای شلیک تفنگ شنیده شد و یفرم بر نگشت».

« در سفر جنگی بزرگ و مشهور سالارالدوله که با طوایف کلهر قریب چهل هزار سوار بقصد گرفتن تهران تا ساوه پیش آمده بود، و دولت خوانین بختیاری را بدفاع او فرستاد، نیز رضا خان و شصت تیرش شرکت داشت. و باز بعد از آن محاربه در سفر جنگی دیگری که بریاست شاهزادهٔ «عبدالحسین میرزای فرمانفرما» به دفع سالارالدوله عده ای مأمور غرب گردید و یفرم درجنگ معروف به«جنگ شورجه» بقتل رسید، رضا خان با شصت تیرش شرکت داشت و از کسانی که در آن جنگ بوده اند شنیدم که می گفتند رضا خان کمال شهامت و جلادت را بخرج داده بود، و یکی از عوامل عمدهٔ شکست اشرار و عشایر توپخانه و مقاومت رضا خان بود» (۱۸)

ملک الشعرا بهار می افزاید« اولین کودتا رضا خان در سال ۱۲۹۶ به فرماندهی استاروسلسکی برعلیه فرمانده بریگاد قزاق یعنی سرهنگ کلرژه بود . در اثر این کودتا، کلرژه به روسیه بازگشت و استاروسلسکی فرمانده بریگاد قزاق در ایران شد.» (۱۹)

◄ خصو صیات اخلاقی و شخصی رضاخان پس از کودتا :

خصوصیات اخلاقی و شخصی رضاخان پس از کودتا منفک از تربیت گذشته اش نبوده است چنانکه سلیمان بهبودی پیشکار رضا خان درخاطراتش می نویسد :در هنگام مراجعت رضاخان در مقام وزیر جنگ از رشت « حادثهٔ عجیبی پیشامد کرد و آن از این قرار بود که حضرت اشرف اخیراً یک حلقه انگشتر برلیان سیاه خریداری کرده بودند و در انگشت داشتند. بین راه قزوین تا آبیک اتومبیل پنچر شد و حضرت اشرف ناراحت شدند، بطوری که با مشت پشت گردن راننده زدند و مدتی پیاده شدند. پس از رفع عیب اتومبیل و حرکت به تهران ملاحظه می کنند که تخمهٔ برلیان افتاده است. یکی از همراهان(حمدالله) را مأمور می کنند که مراجعت کرده مقداری خاک جاده را ، مخصوصاً در محلی که راننده را با مشت زده بودند، سرند می کنند، تصادفاً برلیان پیدا می شود. (۲۰)

● دیگر اینکه محمد قلی مجد در باره «گذشته و خلق و خوی رضاشاه» در کتاب پژوهشی خود بنام « رضا شاه و بریتانیا» بنا به اسناد وزارت امور خارجه آمریکا آورده است که :

گوردن پی، مریام،(Godon P. Marriam) کاردار موقت آمریکا، در گزارش سال ۱۹۳۹ خود در باره وضعیت جسمانی رضا شاه می نویسد:« گویا سن شاه در حدود شصت و نه سال باشد، هر چند ظاهراً تلاش می کنند او را ده سال جوانتر نشان بدهند.» کمتر روزنامه نگار و نویسنده ای بود که به زندگینامه رسمی رضا شاه وقعی بگذارد. جک کالمر، روزنامه نگار واشنگتن پست، در مقاله ای که در باره سر ادموند آیرونساید، ژنرال انگلیسی، در این روزنامه به چاپ رساند، رضا شاه را اینگونه معرفی کرد: « چهار سال بعد، رضا خان دهاتی نیمه قزاق و نیمه راهزن، نخست طاووس ایران را که با خلع احمد شاه خالی مانده بود، غصب کرد.» ولی پس از اعتراض شدید وزارت امور خارجه امریکا، روزنامه واشنگتن پست سریعاً حرفش را پس گرفت و عذر خواهی کرد.

«جان گونتر» (John Gunther) نویسنده آمریکایی در کتابش با عنوان «در درون آسیا» که در سال ۱۹۳۹ منتشر ساخت، فصلی را به رضاشاه اختصاص داده است. گونتر در باره زندانیان سیاسی عصر رضاشاه می نویسد: «نه محاکمه ای وجود دارد، و نه حکم دادگاهی. خصم باید از میان برداشته شود، و اگر مرگش بنا به مصلحت ضرورت یابد، نه با تیر میر غضب و گلوله تفنگ جوخه اعدام که با روش ملودرام تر خوراندن سم به سراغش می آید. آنهایی که روش فوق را نمی پسندند با ملال خاطر آن را مصون سازی به روش پهلوی می نامند. یک روز خوب و دلپذیر حبّی در چای ناشتایی می اندازند و فاتحه. احتمالاً هم اعلام می کنند که بخت برگشته بر اثر سکته مغزی مرده است.»

گونتر فاش می کند که حتی سگ ها هم از قساوت اعلیحضرت بی نصیب نمی ماندند: «وقتی شاه در سفر است (که البته بی وقفه در سفر است)، در هر روستا و قریه ای که شب را منزل می کند سگ ها را می کشند، زیرا ایشان خواب سبکی دارند، و هر صدایی خوابشان را پریشان می کند.» گونتر همچنین اشاره می کند که: «می گویند شاه بزرگ ترین ملاک آسیاست، البته احتمالاً بعد از امپراطور ژاپن. در سرتاسر ایران املاک وسیعی دارد که عمدتاً از صاحبان یاغی سابق شان مصادره کرده است. ... از عجایب اینکه اعلیحضرت همایونی تنها پادشاه این عالم هستند که به هتل داری اشتغال دارند. امور سیر و سیاحت در ایران در انحصار دولت است؛ و اکثر هتل ها، علی الخصوص هتل های حاشیه دریای خزر، به شخص شاه تعلق دارد.»(I)

توصیفاتی که معاصران رضاشاه، نظیر میلسپو، و همچنین مقامات سفارت آمریکا در گزارش های دیپلماتیک محرمانه شان از او به دست می دهند، با زندگینامه «رسمی» رضاشاه از زمین تا آسمان تفاوت دارد. به گفته میلسپو (Arthur Millspaugh)، رضا «یک

در صفحه ۱۵

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق »

دهاتی مازندرانی» است؛ «موجودی با غرایز بدوی، تربیت نیافته و تجربه ندیده، در حلقه نوکرانی متملق، و مشاورینی بزدل و خودخواه... قساوت و طمع، که قبلاً هم در خلق و خوی او بارز بود، چنان رشد یافته که به صفات غالبش مبدل گشته است. ... به مرور زمان، مشاوران

کم و بیش شرافتمندش را کنار گذاشت و بدترین آدم های مملکت را به دور خود جمع کرد، و همه را همدست خویش ساخت. به آنها لطف و مرحمت می کرد و امتیاز می بخشید. با دقت حیرت آوری، رذایل را پاداش می داد و فضایل را مکافات می کرد. و در همان حال، شخصاً سرمشقی عالی از فساد گسترده را پیش روی مردمش می گذاشت که خیلی خوب از آن تقلید می کردند.»(II)

زندگینامه رسمی او که از طرف دولت ایران ارائه شده و بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا آن را ویراسته و اصلاح کرده بود، بسیار تفاوت داشت. نامه بسیار محرمانه مورخ ۲۹ می ۱۹۳۹ «ری اترتن» (Ray Atherton) کنسول سفارت آمریکا در لندن، به «والاس اس. موری» (Wallace S.MuraY) رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا، شامل بخشی از گزارش محرمانه آن وزارتخانه است. اترتن از هیو میلارد، دبیر دوم سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۹۳۰ نام می برد.:

والاس عزیز؛ عطف به نامه مورخ ۷ آوریل شما درباره گذشته شاه ایران، در زیر بخشی از زندگینامه بسیار محرمانه ای که سفارت با لطف خود در حق اینجانب اجازه تهیه رونوشت از آن را داده، و به موضوع نامه مربوط می شود، ایفاد می گردد.

«پهلوی، رضاشاه. متولد حدود ۱۸۷۳، فرزند خانواده ای کوچک از اهالی سوادکوه مازندران. پدرش ایرانی و مادرش زن قفقازی تبار بود که والدینش پس از الحاق بخش هایی از قفقاز به روسیه به موجب عهدنامه ترکمنچای به ایران پناه آورده بودند. در سن ۱۵ سالگی به بریگاد قزاق ایران پیوست و او را به اصطبل بانی گماشتند.

به تدریج مدارج ترقی را طی کرد و به سبب شجاعت و بی باکی اش مورد توجه مربیان نظامی روس قرار گرفت، و ظاهراً هرگاه نیرویی برای دستگیری راهزنان و یا سرکوب آشوب ها به هر نقطه از کشور اعزام می شد، او نیز در آن شرکت داشت. در ابتدای جنگ به درجه سرهنگی ترفیع یافته بود، و در سال ۱۹۲۱ که بریگاد قزاق، که حال به لشکر تبدیل شده بود، در شمال کشور از داشتن افسران روس محروم شد و نیازمند فرماندهی قاطع بود، رضاخان برای این امر انتخاب شد.» در گزارش فوق به این مطلب که شاه قبلاً «اصطبل بان سفارت بریتانیا در تهران بود» اشاره ای نشده است.

"میلارد می گوید که وقتی در تهران بوده از شخصی به نام ویلکینسن، که به گمان او رئیس بانک شاهنشاهی ایران بود، می پرسد که آیا حقیقت دارد که شاه زمانی که قزاق بوده در بیرون بانک نگهبانی می داده و یک عکس هم در حال نگهبانی از او هست، و او نیز این مطلب را تأیید می کند. میلارد همچنین می گوید که عکس دیگری هم از شاه در حال نگهبانی جلوی در سفارت بریتانیا وجود دارد. البته میلارد خودش هیچ یک از عکس های فوق را ندیده بود. او همچنین می گوید که آشپز ایرانی اش گفته است که قبلاً (احتمالاً قبل از جنگ) آشپز دوم سفارت آلمان بوده و چند بار در شب های سرد، وقتی که سفارت میهمانی داشته، برای رفیق قدیمی اش، رضاخان، که جلوی در سفارت نگهبانی می داده، یک فنجان قهوه فرستاده است".(III)

در تاریخ ۱۶ ژوئن، موری این پاسخ محرمانه را برای اترتن فرستاد: «ری عزیز؛ از نامه مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۶، که در آن قسمتی از زندگینامه بسیار محرمانه شاه را برایم نقل کرده بودی، بسیار سپاسگزارم. این خلاصه دقیقاً همان چیزی بود که به دنبالش بودیم، و اطلاعاتی را که داشتیم تأیید کرد. اطمینان می دهم که این خلاصه و همچنین منبعی که از آن به دست آمده کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند.»(IV) در سال ۱۹۳۹، همین موری زندگینامه «رسمی» رضاخان را که قرار بود بین روزنامه نگاران توزیع شود، ویراست و شسته و رفته کرد.

گزارش های دیپلماتیک سفارت آمریکا در تهران، مملو از اشاراتی از این دست به دهاتی بودن رضاشاه و نداشتن تحصیلات رسمی و بی فرهنگی اش است. مثلاً، چارلز سی. هارت، (Charles C. Hart)وزیر مختار آمریکا، در گزارشی محرمانه رضاشاه را «یک دهاتی بی سواد از پدری به همان اندازه بی سواد» می نامد.(V) هارت در گزارش دیگری می نویسد: «حتی پنج سال پادشاهی بر تخت طاووس شاهنشاهان ایران نیز خشونت و وقاحت سرگروهبانی بنیانگذار سلسله پهلوی را صیقل نداده است. البته گمان می کنم که نیازی به توضیح نباشد. از وقایعی که در گزارش هایم شرح داده ام، و آنهایی که پیش از من گزارش شده است، و همچنین نظر کلی ناظران ذیصلاح ایرانی این مطلب باید تقریباً بدیهی باشد.»(VI)

هارت در گزارشش از اولین ملاقاتی که در فوریه ۱۹۳۰ با رضاشاه داشت، می نویسد: «البته شاید نظرم عوض شود، ولی از نزد رضاشاه که برگشتم، ایمان داشتم مردی که ملاقات کرده بودم چند قدم بیشتر باتوحش فاصله ندارد.»(VII)

وقتی هارت چهار سال بعد ایران را ترک کرد، نه فقط نظرش عوض نشده بود، بلکه متقاعد بود که برداشت اولیه اش از شخصیت رضاشاه بسیار بلندنظرانه بوده است.

شرح موارد متعددی از رفتار وحشیانه و خشن شخص شاه با نوکران، باغبانان، مدیران سالخورده روزنامه ها، افسران ارشد ارتش، و وزیران کابینه در گزارش های دیپلماتیک سفارت آمریکا پراکنده است. طبق گزارش ها، هر وقت اعلیحضرت گمان می کرد کارگران راه آهن آن قدر که باید تن به کار نمی دهند، دستور می داد تا آنها را به باد شلاق بگیرند؛ خود شاه اگر از کار عمله و بناهایی که برای اعلیحضرت کاخ می ساختند راضی نبود، آنها را زیر مشت و لگد می گرفت؛ و با مدیران روزنامه ها نیز رفتار خشنی داشت.

سروان «فرانک سی. جدلیکا» وابسته نظامی آمریکا در گزارشی با عنوان «خلق و خوی رضاخان» می نویسد:

« رضاخان، رئیس الوزرای جدید ایران، اگر چه به عالی ترین مقام سیاسی کشور رسیده است، هنوز نتوانسته لااقل یکی از اخلاق روزهای گذشته اش را که سرباز و افسر قزاق بود به کنار بگذارد. ... رضاخان هنوز میل دارد اشخاصی را که خلاف اراده اش عمل می کنند شخصاً تنبیه کند. وقتی وزیر جنگ بود هم به هنگام غضب به صورت فرد مقابل سیلی می زد یا او را به باد کتک می گرفت؛ حال می خواست طرف رئیس الوزرا باشد یا رئیس نظمیه، مدیر روزنامه، افسر و یا هر مقام دیگر.

طی دو هفته گذشته نیز وی از دست چند نفر غضبناک شد، که البته بلافاصله شخصاً آنها را کتک زد. طبق گزارش ها، تازه ترین قربانیانش یک افسرپلیس و یک ملا بودند. شکی نیست که عدم خویشتنداری رضاخان در مقابل این غرایز بدوی نفرت انگیز است. چنین رفتاری ذهنیت نامطلوبی، علی الخصوص در بین خارجی ها ایجاد می کند. یک روزنامه تهرانی که جسارت کرده و از این رفتار رضاخان انتقاد کرده بود، بلافاصله توقیف شد. برای آنکه درک بهتری از رفتار رئیس الوزرا داشته باشیم، باید محیطی را که در آن بزرگ شده و شرایط جسمی و ذهنی او را مدنظر قرار دهیم...» (۲۱)

◄ توضیحات و مآخذ:

۱ - بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، چاپ رنگین، تهران، ۱۳۲۳. — صص ۷۰ - ۶۹
۲ - غلامحسین میرزا صالح، رضا شاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۷۲ خ، ص ۱۱۶
۳ - حسین مکی، تاریخ بیست سالهٔ ایران، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ خ، جلد دوم، صص ۳۹۳-۳۹۲.
(۴)کیوان پهلوان، رضاشاه "از الشتر تا آلاشت" نیای لر رضاشاه، آرون، ۹۲۰ صفحه، چاپ دوم، ۱۳۸۴، .ISBN 964-7217-67-6 صص ۲۵۳. — ۲۴۵)
(۵) رضا نیازمند، رضاشاه از تولد تا سلطنت، ج ۱، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۳، ص ۵۳
۶- بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، چاپ رنگین، تهران، ۱۳۲۳ - ص ۷۰
۷- نجفقلی پسیان و خسرو معتضد؛ از سواد کوه تا ژوهانسبورگ: زندگی رضا شاه پهلوی، نشر ثالث: ۱۳۸۲، ص ۷۸۶، چاپ سوم، ۱۳۸۲،
۸ - رستمی، فرهاد، پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد)، ج ۱، صص ۵-۴؛ به نقل از: همان، صص ۳۸۹-۳۸۸]
۹ - مسعود بهنود - « این سه زن» *نشر: علم — ۱۳۷۶ —صص ۱۲ — ۹
۱۰ - خاطرات محمد رضا آشتیانی از کتاب تاریخ معاصر ایران —کتاب سوم —ناشر مؤسسه پژوهش مطالعات فرهنگی — ۱۳۷۰ -صص ۱۱۵ - ۱۱۴
۱۱ - مسعود بهنود- « این سه زن»- ص ۱۴
۱۲ - در خاطرات تیمسار امیر احمدی می خوانیم: « هنگامی که می خواستند(رضاخان) به تهران حرکت کنند، اندوخته ای نداشتند و فقط یک اسب خوب که امیر امجد کلیائی به ایشان هدیه کرده بود داشت و خواست آن را بفروشد. میرپنج در سرباز خانه شهرت انداخت که اسب یاور رضاخان بدقدم است و به همین جهت، خریدار خوب پیدا نکرد. من نزد یاور رضا خان رفتم و گفتم این اسب را نفروش و به اینجا [کذا] بگذار، من به وسیله شخص مطمئنی برایت به تهران می فرستم. جواب داد: پول لازم دارم و در تهران هم اسب نمی خواهم. گفتم: پس خودم اسب را می خرم. گفت: به قیمتی که میر پنج می خواهد بخرد نمی دهم. گفتم: از پیشنهاد او بی اطلاعم ولی یکصد تومان [ده تومان] خودم خریدارم و یک اسکناس صد تومانی [ده تومان] به ایشان دادم. میرپنج کدورتش از من زیادتر شد و نقشه ای کشید، بدین معنی که بساط قماری راه اندازد و این صد تومان [ده تومان] را از یاور رضا خان ببرد. شب را به عنوان خداحافظی از یاور رضا [و] از جمعی دعوت کرد که من هم بودم و در قمار آن صدتومان [ده تومان] را از یاور رضا خان برد و یکصدپنجاه تومان [پانزده تومان] هم طلبکار شد و من سیصد تومان[سی تومان] باختم. دو ساعت بعد از نصف شب پاکباخته از منزل بیرون آمدیم و به منزلهای خود رفتیم و بعداً معلوم شد که با چند نفر تبانی کرده و با خدعه مارا سرو کیسه [کذا]کرده بود. یاور رضا خان فردای آن شب به تهران حرکت کرد.» (به نقل از « تاریخ معاصر ایران —کتاب چهارم » - مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی ، ۱۳۷۱ - صص ۱۶۲ — ۱۶۱)
۱۳ - - مسعود بهنود - « این سه زن»- ، صص ۲۰ — ۱۷

◄ تاج‌الملوک آیرُملو (۲۷ اسفند ۱۲۷۴ تا ۱۹ اسفند ۱۳۶۰ در آکاپولکو، مکزیک) معروف به «ملکه مادر» دومین همسر رضاشاه پهلوی است..

تاج‌الملوک دختر یاور (سرگرد) تیمور خان آیرملو و از خوانین بزرگ سوادکوه مازندران و از سران قزاق بود که در ۱۵ رجب ۱۲۹۴ (۴ اسد ۱۲۵۶ / ۲۶ ژوئیه ۱۸۷۷) در سن ۲۴ سالگی یا به قولی ۱۸ سالگی به عقد رضا خان در آمد. تاج‌الملوک مادر محمدرضا شاه که پس از پادشاهی رضاشاه پهلوی، «ملکه مادر» لقب گرفت.

وی در سال ۱۲۹۵ خورشیدی به عقد رضاخان میرپنج درآمد. در آن هنگام رضاخان چهل سال و تاج‌الملوک ۲۵ سال داشت.

او زمانی که هنوز رضا شاه افسر آتریاد قزاق بود، با وی ازدواج کرد. رضاخان برای تشکیل خانواده خود در محله سنگلج خانه‌ای اجاره نمود و رضاخان هنگام ازدواج با تاج‌الملوک در سال ۱۲۹۴ شمسی درجه یاوری (سرگردی) داشت و از او دارای چهار فرزند به نامهای شمس (۱۲۹۶ش)، محمدرضا و اشرف (۱۲۹۸ش) و علیرضا (۱۳۰۱ش) شد. تاج‌الملوک پس از فوت رضاشاه با غلامحسین صاحب دیوانی ازدواج کرد.

صاحب دیوانی در واقع هم سن و سال پسر تاج‌الملوک بود و عضو یکی از شاخه‌های خانواده متنفذ قوام‌الملک شیرازی در استان فارس به شمار می‌آمد. غلامحسین خان صاحب دیوانی پس از این وصلت مدارج ترقی را طی نمود و خیلی زود به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و سپس زن « ذبیح الله ملک پور » و...

تاج‌الملوک در روز ۱۰ اسفند ۱۳۶۰ در آکاپولکوی مکزیک بر اثر کهولت درگذشت و به خاک سپرده شد.

در پایان کتاب خاطرات، تاج الملوک، توضیح زیر را مصاحبه گنندگان در باره علت دفن تاج الملوک که «در کنار بی‌خانمان‌ها دفن شد» شاید برای هواداران ساده دلی که به این خاندان دخیل بسته اند یک درس عبرت و هشداری بشود که از زورمداران و سر سپردگان ایرانی به بیگانه که پهلوی چی و از جنس آنها می باشند، فاصله بگیرند.

● یک توضیح ازمصاحبه کنندگان:

آخرین جلسه دیدار و گفتگوی ما با ملکه پهلوی- همسراول رضا شاه- خانم تاج الملوک در ۲۰ مارس ۱۹۷۹ درنیویورک بود. درحالی که قراربود مجددا در پایان همان ماه با ایشان ملاقات کرده و گفتگوهای خود را پی بگیریم، مطلع شدیم که ایشان دربیمارستان مرکزی نیویورک دارفانی را وداع گفته است.

با درگذشت ملکه پهلوی (ملکه مادر) گفتگوی ما نا تمام و بسیاری ازسئوالاتمان بی‌جواب ماند. پس ازدرگذشت ملکه پهلوی درنظرداشتیم به جهت رعایت احترام خانواده سلطنتی سابق ایران و بویژه شاهدخت اشرف، این نوارها را دراختیار ایشان گذاشته و برای انتشار آنها به صورت کتاب کسب اجازه نمائیم. اما رویداد تاسف باری ما را از این تصمیم منصرف و وادارکرد تا متن نوارها را بروی کاغذ پیاده کرده و بمنظور ادای دین به یک زن رنج کشیده، منتشر و به آگاهی ایرانیان درهمه نقاط جهان برسانیم.

ماجرا از این قرار بود که پس از در گذشت ملکه مقتدر پهلوی- همسررضا شاه، مادرمحمدرضا شاه- زنی که مقتدرترین نخست وزیران ایران همچون قوام السلطنه به دستان او بوسه می‌زدند و بسیاری ازسیاستمداران و رجال طراز اول و امرای ارتش کشور با اشاره او می‌آمدند و می‌رفتند جنازه او که در بیمارستان مرکزی نیویورک تک و تنها و درنهایت غریبی مرده و در روز مرگ هیچکس بالای سر او نبود، هفته‌ها روی زمین ماند و کسی برای دفن او اقدامی نکرد.

پس از مرگ وی هیچیک از بازماندگانش حاضر به پرداخت مخارج بیمارستان و مخارج کفن و دفن او نشدند و جنازه ملکه قدرتمند ایران برای نزدیک به دو ماه در سردخانه بیمارستان بلاتکلیف باقی ماند!

ما (تهیه کنندگان نوارمصاحبه‌های ملکه تاج الملوک)که برای مدت چندماه جهت ضبط نوارهای مصاحبه در اطراف او بودیم، از این برخورد غیر انسانی با ملکه تاج الملوک شگفت زده شدیم. بویژه آنکه متوجه شدیم حتی رضا پهلوی نوه ارشد بانو تاج الملوک که وارث ثروت عظیم چندین میلیارد دلاری پدرش می‌باشد از پرداخت چند هزار دلار جهت انجام مراسم خاکسپاری مادر بزرگش امتناع کرد. هر یک از بازماندگان خانواده پهلوی پرداخت مخارج بیمارستان وکفن و دفن را به دیگری حواله کرد، تا سرانجام فرح پهلوی مبلغ پنج هزار دلار از پاریس برای غلامرضا پهلوی فرستاد و از او خواست تا این پنج هزار دلار را صرف مراسم دفن تاج الملوک کند. اما متاسفانه غلامرضا پهلوی که آلوده به مواد مخدر است و از نظر خست و پول پرستی شهره خاص و عام می‌باشد پول اهدائی فرح را به جیب زد و صرف اعتیاد خود نمود!

سرانجام جنازه همسر قدرتمند رضا شاه و مادر محمدرضا شاه پهلوی با کمک شهرداری نیویورک و در ضمن خاکسپاری افراد معتاد، ولگرد، بی خانمان و جنازه‌های فاقد هویتی که هر روز و شب درگوشه و کنار بندر نیویورک کشف می گردند بدون هیچگونه مراسمی در گور دسته جمعی و بی‌نام و نشان مخصوص این افراد به خاک سپرده شد.

ما (مصاحبه کنندگان با ملکه پهلوی) از این امر دچار شگفتی و در عین حال تاسف عمیق شدیم و تصمیم گرفتیم برای ادای دین به پیرزنی که در نهایت صداقت بارها ما را به حضور پذیرفت و در عین بیماری و کهولت سن و ضعف مفرط قوای جسمی پاسخ‌های صبورانه ای به سئوالاتمان داد صحبت‌های او را بدون هرگونه دخل و تصرف و کوچکترین ویراستاری و اصلاح به چاپ برسانیم.

در پایان وظیفه خود می‌دانیم تا از آقایان صاحب دیوان، صاحب اختیار و خانم فیروزه رستمی ندیمه مخصوص ملکه پهلوی که امکان و اسباب انجام این مصاحبه‌ها را فراهم آوردند سپاسگزاری نمائیم.

لندن - ۱۸ اگوست ۱۹۸۰

ملیحه خسروداد- تورج انصاری- محمود علی باتمانقلیج

نگاه کنید به خاطرات تاج الملوک پهلوی (ص ۴۸۵ -۴۸۳)

***مادر فرح پهلوی نیز در خاطرات خود همین نکته را اینگونه می‌نویسد:**

موقعی که ملکه مادر در بیمارستان نیویورک بستری بود بر سر جواهرات او بین شمس و اشرف از یک سو و غلامرضا از سوی دیگر درگیری و دعوا پیش آمد و معلوم شد شمس به اندازه ۱۵ میلیون دلار جواهرات ملکه مادر را ربوده است. اشرف در این میان راه حلی را پیشنهاد کرد و قرار شد جواهرات را به شهرام بدهند تا او بفروشد و پول را بین فرزندان ملکه مادربه نسبت تقسیم کند.

...ملکه مادر (تاج الملوک) هم که با سرطان دست و پنجه نرم می کرد در نیویورک دارفانی را وداع گفت و هیچیک از این خواهر و برادرها حاضر نشدند جنازه آن بدبخت را از روی زمین بردارند! نتیجتاً دخترم (فرح) با آنکه دلخوشی از تاج الملوک (مادرشاه) نداشت ۱۲ هزار دلار برای غلامرضا پهلوی حواله کرد تا خرج کفن و دفن ملکه مادر کند. بعداً شنیدیم غلامرضا ۱۲ هزاردلار را به جیب زده و با مراجعه به شهرداری نیویورک و ثبت نام در لیست فقرا و استفاده از قانون شهرداری جنازه مادرش را بدون تشریفات و در گورهای دسته جمعی دفن کرده است!

دخترم فرح (خاطرات بانو فریده دیبا ـ مادر فرح پهلوی)مترجم: رئیس‌فیروز —الهه - ویراستار : پیرانی —احمد — نشر به آفرین — ۱۳۷۹ -صص - ۴۹۹- ۴۹۸

۱۴ - خاطرات تاج الملوک پهلوی (آیرملو) همسر اول رضا شاه پهلوی و مادر محمد رضا شاه پهلوی » مصاحبه کنندگان: دکتر ملیحه خسروداد.. تورج انصاری..مهندس محمود علی باتمانقلیچ - نشر به آفرین —چاپ دوم ۱۳۸۰- صص ۳۴ - ۲۵

۱۵ - همانجا ، ص ۲۹

۱۶ - پیشین ، ص ۳۳

۱۷- بهار، ملک‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، چاپ رنگین، تهران، ۱۳۲۳.—صص ۷۲ — ۶۹)

۱۸ - پیشین صص ۷۷ — ۷۴

۱۹- سیف پور فاطمی —صص ۱۸۲ - ۱۷۹

۲۰ - پیشین ، ص ۳۳۱۶ - «خاطرات سلیمان بهبودی،شمس پهلوی،علی ایزدی» به اهتمام غلامحسین میرزاصالح -نشر : طرح نو — ۱۳۷۲- ص ۱۱)

۲۱ - دکتر محمد قلی مجد -« رضاشاه و بریتانیا »- بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا — ترجمه مصطفی امیری - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - بهار ۱۳۸۹ - صص ۴۵ تا ۵۰

*** پی نوشت ها**

I -گونتر، در درون آسیا، صص ۵۱۶ ۴۹۹.

II -میلسپو، آمریکایی ها در ایران، صص ۳۷ ۲۱.

III -اترتن به موری (۵۶۹/۹۱۱۱، ۷۰۱، پرونده محرمانه)، مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۶.

IV -موری به اترتن (۵۶۹/۹۱۱۱، ۷۰۱، پرونده محرمانه)، مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۳۶.

V -هارت، گزارش شماره ۲۸۲ (۳۶/بی ۰۰، ۸۹۱)، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۳۱.

VI -هارت، گزارش شماره ۷۶۵ (۱/۴۵، ۸۹۱)، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۱.

VII -هارت، گزارش شماره ۱۶ (۷۵/۲۵۵ اچ ۱۲۳)، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۰.

ادامه دارد

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز و مسئول:
ابوالحسن بنی‌صدر

Enghelabe Eslami
Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles,FRANCE

ارتباط از طریق کامپیوتر:
eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM
http://www.enghelabe-eslami.com

1.5 EURO

نشانی پستی و بانکی:
Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
60046 Frankfurt-Germany
IBAN: DE87500502010000123026
SWIFT-BIC.: HELADEF1822
FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اویرو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اویرو لطف کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

توجه!: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در هجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوائی و حقوقی را ندارد!

توجه!: نویسندگان محترمی که مقاله می‌نویسند و مایل هستند مقاله‌شان در نشریه چاپ شود، توجه بفرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد! با تشکر

شماره ۷۷۶ از ۲ تا ۱۵ خرداد ۱۳۹۰

Nr.776 23 Mai – 5 Juli . 2011

پایان عصر روشنفکری دینی؟

بنا بر تعریف مقبول دیگری ، آزادی هرکس تا آنجا است که آزادی دیگری از آنجا شروع می شود . هرگاه این دو تعریف از عدالت و آزادی را بپذیریم، به قول آلن تورن ، یکی ناقض دیگری می شود . زیرا ، از این سو، نمی توان انسانها را مجبور کرد برابر کوشش کنند و، از آن سو، کوششهای نابرابر حاصلهای نابرابر می یابند و نابرابری دارا و ندار، ناقض عدالت می شود . او راه حل را در مبارزه مستمر قشرهای مختلف جامعه برای متعادل کردن توزیع امکانها می بیند . اما در روابط قوا ماندن و برای متعادل کردن، مبارزه کردن، در عمل، به نابرابری روز افزون انجامیده است . جز این نیز ممکن نبود . زیرا روابط قوا، قدرت می زاید و قدرت به جبر، متمرکز و بزرگ و متکاثر و باز متمرکز و بزرگ می شود و نابرابریها را روز افزون تر و میزان تخریب نیروهای محرکه را بزرگ تر می کند . لذا، پذیرفتن این دو تعریف، در موقعیت زیر سلطه، اقتصادی را بوجود می آورد که ایران امروز پیدا کرده است . ابعاد فاجعه بزرگ تر می شوند وقتی دین به قدرت سرمایه ولایت مطلقه می بخشد .

بدین قرار، دوران « اصلاح دینی » که از دیرگاه و، بنا بر صورت ، در انطباق با « معرفت فلسفی » و « معرفت فلسفی – علمی » و بنا بر محتوی، در انطباق با قدرت ، در طبع گردان و توقعات روز به روزش ، خلاصه می شد و می شود، به سرآمده است . از لحاظ ساختن و بعمل درآوردن بیانهای قدرت، تاریخ پایان یافته است . و این تاریخ بیان آزادی است که آغاز شده است .

آغاز تاریخ بیان آزادی و آغاز « روشنفکری دینی » :

بیرون رفتن از ظلمات قدرت به نور آزادی نیاز به بیان آزادی دارد . کار روشنفکر در خور این عنوان ، با صفت دینی یا بی صفت دینی، یافتن و پیشنهاد کردن بیان آزادی است . یافتن و پیشنهاد کردن بیان آزادی ممکن است یا نا ممکن ؟ در انقلاب، در آن در روزها که مردم ایران گل را بر گلوله پیروز می کردند، میشل فوکو، فیلسوف فقید ، نزد من می آمد . می خواست بداند چگونه انقلاب ایران ممکن گشته است ؟ چگونه مردمی بطور خود جوش سازمان یافته اند و در سرتاسر کشور، جنبش هماهنگی را میسر ساخته اند؟ بیان قدرتی که چنین جنبشی را میسر کند، نمی یافت و می دانست بدون اندیشه راهنما قدم از قدم نمی توان برداشت .

آیا جهان، در انقلاب ایران، شاهد خلق بیان آزادی نبود ؟ در پاسخ او، از موازنه عدمی ، بمثابه اصل راهنما سخن بمیان آوردم . بر اصل ثنویت، جز این یا آن بیان قدرت را نمی توان ساخت . اما بر اصل موازنه عدمی، بیان آزادی ساختنی است . بدین سان، روشنفکری که بخواهد در پی بیان آزادی شود، کار اول او یافتن اصل راهنما می شود . به این کار که پرداخت، در می یابد که آزادی اینهمانی جستن با هستی در مقام خلق است . این آزادی را عقل، بگاه خلق، می یابد . در کتاب عقل آزاد، روشهای دو عقل، یکی عقل قدرتمدار و دیگری عقل آزاد را ، باز شناسانده ام . آن اصل راهنمائی که عقل را برروی هستی باز کند، بیشتر ، اینهمانی با هستی را میسر کند، ثنویت که عقل را در محدوده دو محور زندانی می کند، نیست . توحید در مفهوم موازنه عدمی (= رها شدن از محدود کننده ها و باز شدن بروی هستی هوشمند، خدا)، اصل راهنمائی است که به عقل آزادی و توان بازجستن بیان آزادی را می دهد . بدین اصل است که دین از قید و بند قدرت رها می شود ، دین ، به یمن موازنه عدمی، علم را نیز از زندان ثنویت و از بند قدرت رها می کند و در اصل راهنما با دین این همانی می جوید. علم جای خود را در رشد انسان، تا هستی هوشمند، باز می یابد . نزاع تقدم و تأخر دین و علم و انطباق یکی با دیگری، پایان می پذیرد و رشد انسان در آزادی و همراه با عمران طبیعت ، ممکن می شود .

تاریخ زندگی که قدرت مداری آن را در مرگ ، مرگ در تاریکی و ویرانی، دارد به پایان می برد، دین بمثابه بیان آزادی می تواند و می باید آن را از کام مرگ بیرون کشد و، در آزادی، ادامه دهد . زندگی نیاز دارد مرزهائی از میان برخیزند که قدرت (= زور) در میان نهاده است . در تعریف لیبرالیسم از آزادی تأمل باید کرد تا شدت تنهائی انسان و تنگ و تاریکی زندانی را در یافت که ساخته مرزهائی است که - بنا بر تعریف آزادی در لیبرالیسم - هر فرد با تمامی افراد دیگر روی زمین پیدا می کند . این انسان از استقلال و آزادیهایی که در خود دارد، همواره غافل است. وجدان مستمر به آزادیها و به حقوق و به استعدادهای ذاتی، باز کردن افق اندیشه و عمل تا خدا و در اختیار گذاشتن روشهای رشد در آزادی، دین بمثابه بیان آزادی همین است . بر هر انسان است که در جستجوی این بیان شود . از یاد نبریم که در پرتو نور، قدرت پدید نمی آید . قدرت زاده تاریکی است و از راه ابهام بر ابهام افزودن است که متمرکز و بزرگ و متکاثر می شود . ابهام زدائی و زندگی را روشن کردن و جریان روشن کردن را همچنان به پیش بردن ، نقد کردن بیان آزادی و کامل کردن آنست . آغاز این کار ناپیدا است و پایان نیز نمی پذیرد .

خامنه ای خود را محکوم به رفتن کرد

در بند ۶ زندان کارون اهواز به سر برده است، این، زندان کارون اهواز از نظر تراکم بیش از حدزندانی و فقدان بهداشت و تغذیه بسیار نامناسب و بازار داغ موادمخدر و عدم تفکیک میان زندانیان سیاسی و عادی، وضعیتی بس طاقت فرسا دارد.

◄ در ۲۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش خبرگزاری مدافعان حقوق بشر ایران، علیرضا فرشی از فعالین فرهنگی و مدنی آذربایجان و عده ای دیگر از فعالین امروز بازداشت شدند.

● همچنین اکبر آزاد ومهدی اسماعیلی نیز امروز در تهران بازداشت شدند.

● مهدی درخشان و همسرش که در تجمع اعتراضی علیه خشک شدن دریاچه ارومیه در تبریز شرکت داشتند، امروز بازداشت شدند.

◄ در ۲۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش خبرگزاری هرانا، عباس صالحیان از دراویش طریقت نعمت‌اللهی گنابادی ساکن در شهرستان گلپایگان از سوی اداره اطلاعات این شهرستان احضار شده است.

◄ در ۲۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش خبر گزاری هرانا: در پی انتشار بیانیهٔ انجمن صنفی معلمان کردستان، شیوا عاملی راد و اسکندر لطفی دو عضو دیگر از اعضای این انجمن به ستاد خبری اداره اطلاعات مریوان احضار شدند.

◄ در ۲۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش هرانا، در پی اجرای طرح تفکیک جرایم «معین محمدبیگی» از زندانیان سیاسی محبوس در زندان قزلحصار کرج، به زندان رجایی شهر کرج منتقل شد.

معین محمد بیگی، از دستگیر شدگان حوادث پس از انتخابات، پس از تحمل یکسال حبس در قزلحصار، به زندان رجایی شهر کرج منتقل شده است.

◄ در ۲۳ اردیبهشت ۹۰، به گزارش ایسنا: چهار قاچاقچی مواد مخدر از سوی دادگاه انقلاب کرمان به دار مجازات آویخته شدند. بر اساس اعلام دادگستری استان کرمان، «الف.الف» به جرم حمل ۸ کیلو و پانصد گرم هروئین، «ن.ب» به جرم حمل ۵ کیلو و ۸۰۰ گرم کراک، «ن.د» به جرم حمل ۴ کیلو و ۶۷۰ گرم هروئین و «ع.ب» به جرم حمل ۲۰ هزار ویال آمپول نورجیزک از سوی دادگاه انقلاب کرمان به اعدام محکوم شده بودند. با درخواست عفو و یک درجه تخفیف نامبردگان در مراجع ذی‌صلاح عفو و بخشودگی مخالفت شده بود.

◄ در ۲۴ اردیبهشت ۹۰، به گزارش هرانا، روح الله زیبایی شهروند بهایی ساکن کرج روز چهار شنبه ۲۱ اردیبهشت ماه پس از احضار به دادگاه انقلاب کرج و برگزار شدن جلسه دادگاه بازداشت و به زندان قزل حصار منتقل شد.

◄ در ۲۴ اردیبهشت ۹۰، به گزارش کلمه، مریم بهرمن فعال جنبش زنان در ۲۱ اردیبهشت بازداشت شده است.

◄ در ۲۴ اردی بهشت ۹۰، به گزارش هرانا، در ۲۲ اردی بهشت ماه، چهار نفر در یزد اعدام شدند که اجرای حکم سه تن از ایشان در ملاءعام بوده است. این چهار نفر که در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ در شهرستان‌های میبد، طبس و یزد به اتهام "تجاوز به عنف" بازداشت شده و با رای دادگاه کیفری استان یزد به اعدام محکوم شده بودند.

◄ در ۲۴ اردیبهشت ۹۰، به گزارش کلمه، بازجویی از حمزه کرمی به خاطر نگارش نامه به دادستان کل کشور درباره شکنجه های دوران بازجویی اش، در زندان، توسط واواک، مورد بازجوئی قرار گرفته است.

◄ در ۲۴ اردیبهشت ۹۰، به گزارش هرانا: هوتن کیان، وکیل دادگستری به ۱۱ سال حبس تعزیری، محکوم شده است. هوتن کیان وکیل پایه یک دادگستری در تاریخ یک‌شنبه ۱۸ مهر ۱۳۸۹ برابر با دهم اکتبر سال ۲۰۱۰ در دفتر خود به هنگام ملاقات با دو خبرنگار آلمانی و پسر سکینه آشتیانی زن محکوم به سنگسار توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی استان آذربایجان شرقی بازداشت شدند.

قابل توجه است که هوتن کیان یک روز پیش از بازداشت جهت پیگیری پرونده‌هایش از جمله پرونده خانم سکینه محمدی به شعبه ۱۹ دیوانعالی کشور مراجعه و مقاله پژوهشی در نفی سنگسار نوشته بود را به شعبه موصوف تقدیم می‌نماید که به نفی نظریات آیت الله خمینی (رهبر سابق جمهوری اسلامی) صراحتا می‌پردازد و نیز مشاجره لفظی شدیدی ما بین وی و آقای محسنی اژه‌ای در خصوص اطاله دادرسی پرونده‌های خودش صورت می‌گیرد.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش رهانا، همزمان با فرارسیدن ۲۵ اردیبهشت که دانشجویان این روز را به عنوان روز اعتراض خود به فضای امنیتی دانشگاه ها اعلام کرده بودند. از ورود برخی چهره های فعال دانشجویی و شناخته شده به دانشگاه امیر کبیر ممانعت به عمل آمده است.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش کلمه، خانواده های زندانیان سیاسی از اعتصاب غذای خشک مهدی محمودیان ابراز نگرانی شدید کرده اند.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش دانشجونیوز، محبوبه کرمی از فعالان جنبش زنان و کمپین یک میلیون امضاء، صبح امروز برای اجرای شدن حکم ۳ سال حبس در زندان اوین بازداشت شد.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش وبلاگ شهیدان ۲۵ بهمن، طی گزارشهای تلفنی از شهر اراک نیروهای ضد شورش با یراق مخصوص و شناخته شده اش روبروی دانشگاه آزاد اراک حضور پیدا کرده و آمادهٔ برخورد با اعتراض احتمالی با دانشجویان می باشد.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش ندای سبز امید، هفتصد روز از حبس کیوان صمیمی، روزنامه نگار زندانی می گذرد.. مردی که به جرم "بودن" در فردای انتخابات مهندسی شده، بازداشت و روانه اوین شد.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش «خانه حقوق بشر ایران»، کرمی در شعبه ۵۴ تجدید نظر دادگاه انقلاب به ریاست قاضی موحد به سه سال حبس تعزیری محکوم شد. وی پیش از این در دادگاه بدوی در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی پیرعباسی، به تحمل چهار سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

اتهامات محبوبه کرمی «فعالیت حقوق بشری، فعالیت تبلیغی علیه نظام، اجتماع و تبانی با قصد ارتکاب جرایم علیه امنیت کشور و "نشر اکاذیب» عنوان شده بود.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، بر اساس حکم دادگاه انقلاب، فیض الله روشن، شهروند بهایی ساکن ساری به پنج ماه حبس تعزیری محکوم شده است.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش بی بی سی، نرگس محمدی، همسر آقای رحمانی گفت که شعبه ۶ دادسرای عمومی و انقلاب تهران پس از سپردن وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی اجازه آزادی آقای رحمانی را صادر کرده است.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش کلمه، بیش از ۱۰۰ زندانی هوادار جنبش سبز هم اکنون در بند ۳۵۰ زندان اوین نگهداری می شوند، بندی که اکنون به عنوان جایگاه اصلی نگهداری زندانیان سیاسی ایران شناخته می شود.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش منابع خبری تحول سبز، صبح امروز و همزمان با ۲۵ اردیبهشت روز اعتراض دانشجویان خبرهای رسیده از دانشگاه اصفهان حکایت از برقرای یک نوع حکومت نظامی در این دانشگاه را دارد.

◄ در ۲۵ اردیبهشت ۹۰، به گزارش جرس، دانشجویان با تعطیلی کلاسها و تجمع در محوطه دانشگاهها اعتراض خود به فضای امنیتی ایجاد شده در دانشگاهها را به نمایش می گذارند.

◄ در ۲۶ اردیبهشت به گزارش هرانا: بر اساس حکم دادگاه انقلاب فیض الله روشن، شهروند بهایی ساکن ساری به پنج ماه حبس تعزیری محکوم شده است .

□ در ۲۷ اردیبهشت به گزارش هرانا - وحید نبی زاده شهروند سلماسی بر اساس حکم دستگاه قضایی به ۲۵ سال زندان محکوم شد.

◄ در ۲۷ اردیبهشت به گزارش میزان خبر: تقی رحمانی بازداشت شد. این فعال ملی مذهبی که تنها دو روز پیش و بعد از سپری کردن حدود دو ماه زندان بازداشت شده بود، امروز بازداشت شد.

◄ در ۲۷ اردیبهشت به گزارش هرانا – «دو برادر عبدالله و محمد فتحی، صبح سه‌شنبه ۲۷ اردیبهشت در زندان اصفهان به دار آویخته شدند.» برادران فتحی به جهت سرقتی که به صورت مسلحانه انجام داده بودند متهم به محاربه شده و به اعدام محکوم شدند. در حالی که ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: « هرگاه سرقت مقرون به آزار باشد و یا سارق مسلح باشد به حبس از سه ماه تا ده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود و اگر جرحی نیز واقع شده باشد علاوه بر مجازات جرح به حداکثر مجازات مذکور در این ماده محکوم می گردد ».

◄ در۲۸ اردیبهشت به گزارش دانشجونیوز: در ادامه برخورد با وکلای دادگستری فاطمه تمیمی وکیل پایه یک دادگستری و بازداشت شد.

◄ در۲۸ اردیبهشت به گزارش "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران:" اعتصاب غذای بیش از ۳۵ نفر از زندانیان سیاسی در اعتراض به انتقال زندانی سیاسی ارژنگ داودی به سلولهای انفرادی بند ۱ زندان گوهردشت کرج.

◄ در۲۸ اردیبهشت به گزارش سحام نیوز: تقی رحمانی، زندانی سیاسی که روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت ماه از زندان اوین آزاد شد دو روز بعد دوباره بازداشت شد و اکنون دوباره پس از چند ساعت بودن در اوین آزاد شده است.

◄ در۲۸ اردیبهشت به گزارش سایت مجذوبان نور: مصطفی دانشجو یکی از وکلای دراویش سلسله نعمت اللهی گنابادی، عصر چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه ۹۰، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شد.